# برتر از فرشتگان

## مشخصات کتاب

سرشناسه : عسگریان فائزه عنوان و نام پدیدآور : برتر از فرشتگان گردآورنده ف عسگریان   
مشخصات نشر : تهران آهنگ صبح ۱۳۸۳.  
مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص.  
یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : زنان -- مقدس اسلام -- سرگذشتنامه موضوع : زنان مسلمان رده بندی کنگره : BP۵۲/ع‌۵ب‌۲  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷

## ارزش و کرامت

## استعدادها

## توانمندیها

## زنان بهشتی

نویسنده: احمد صادقی اردستانی پیرزن، قدخمیده و نفس زنان، در حالی که عصا به دست داشت و عرق بر پیشانیش نقش بسته بود، از کوچه‌ی تنگ و خالی می‌گذشت. ناگاه چشمش به پیامبر(صلی الله علیه وآله)افتاد و چون به آن حضرت نزدیک شد، سلام کرد. سپس با امیدواری از آن حضرت خواست دعا کند تا او وارد بهشت شود.  
پیامبر(صلی الله علیه وآله)بر خلاف انتظار او فرمودند: پیرزنان داخل بهشت نمی‌شوند! پیرزن با شنیدن این سخن به گریه افتاد، ولی پیامبر(صلی الله علیه وآله)خندید و فرمود: آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که در قرآن درباره‌ی زنان بهشتی فرموده است:«ما آن‌ها را آفرینش نوین و جدیدی بخشیدیم و همه را «بکر» و شوهر نادیده گردانیده‌ایم.»1  
هم‌چنین روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله)به پیرزن دیگری از قبیله اَشجع برخورد کرد که او آهسته آهسته قدم برمی‌داشت. حضرت فرمود: پیرزنان به بهشت نمی‌روند و از کنار او گذشت. پیرزن با شنیدن این سخن سخت منقلب شد و به گریه افتاد.طولی نکشید که بلال؛ مؤذن سیاه پوست پیامبر که از آن‌جا می‌گذشت، پیرزن را گریان دید و ناراحت شد. آن گاه به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله)رسید و داستان نگرانی و گریه‌ی پیرزن را برای ایشان شرح داد. آن حضرت فرمود: اتفاقاً سیاه پوست هم داخل بهشت نمی‌شود! بلال سیاه پوست وقتی این سخن را شنید و با پیرزن درمیان گذاشت، خود و پیرزن هر دو به گریه و زاری پرداختند.  
پیرزن و بلال هم‌چنان گریه می‌کردند که عبّاس، عموی پیامبر(ص)، وضع آنان را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرح داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عباس فرمود: اتفاقاً پیرمردان هم به بهشت نمی‌روند. بدین ترتیب، عبّاس نیز ناراحت شد.  
پس از چند لحظه، پیامبر ص)، پیرزن و بلال و عبّاس را نزد خویش فراخواند و برای خوشحال کردن آنان فرمود:«خداوند، به افراد آفرینشی جدید می‌بخشد و آنان را بهتر از آن چه بوده‌اند، می‌گرداند. آنان داخل بهشت می‌شوند، در حالی که جوان و سفید و نورانی هستند. افرادی که وارد بهشت می‌شوند، اندام و بدن‌های تمیز و صورت‌های بی‌مو و چشم‌های سرمه کشیده دارند.»2  
سرگذشت های بالا را بدین جهت آوردیم که وقتی سخن «زنان بهشتی» و امتیازها و ویژگی‌های فوق‌العاده‌ی آنان مطرح می‌شود، مردان نپندارند که تنها زنان دارای چنین امتیازها و برتری‌هایی هستند و «مردان بهشتی» از آن‌ها بی‌بهره‌اند. باید دانست «مردان بهشتی» نیز امتیازهای فوق‌العاده‌ای دارند. هم‌چنان که زن و مرد، تکمیل کننده‌ی نیازها و لذّت‌های یکدیگرند اگر ویژگی‌های مثبت و لذّت‌بخشی در زنان،وجود داشته باشد، جز این که خود‌آنان از آن بهره می‌برند، مردان نیز در این بهره‌وری‌ها با زنان شریک هستند.  
اکنون ویژگی‌ها و زیبایی‌های زنان بهشتی را با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث دینی بیان می‌کنیم: 1ـ جوانی و شادابی   
پیش از این گفتیم که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خداوند متعال، درباره‌ی نعمت‌های بهشت فرموده است: «در آن‌جا چیزهایی فراهم شده است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و حتّی به قلب و فکر کسی خطور نکرده است»3 و از جمله نعمت‌ها، زنان جوان و زیبای بهشتی هستند.  
قرآن کریم درباره‌ی جوانی و شادابی زنان بهشتی که بر خلاف جوانی و زیبایی‌های دنیا، پژمردگی و فرسودگی در آن راه ندارد ( از جوانی و شادابی همیشگی برخوردارند)، فرموده است:« افرادی که نامه‌ی عمل آنان به دست راستشان داده شده و سعادتمندند، همسران گران‌قدری دارند که به آنان ،آفرینش جدید (و جوانی) بخشیده‌ایم و همه‌ی آنان را بکر و شوهر به خود ندیده گردانیده‌ایم و آنان نسبت به شوهرهای خویش، عشق می‌ورزند و خوش سخن و فصیح‌اند و با آنان، هم سنّ و سال بوده و در خوبی و زیبایی ظاهر و باطن نیز همانند هستند.»4  
پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره‌ی مردان و زنان بهشتی چنین فرموده است: « همه افرادی که به بهشت وارد می‌شوند، جوانی پایدار و همیشگی دارند و سنّ و سال آنان هم، سی تا سی‌وسه سال است.»5 2ـ پاکی و پیراستگی   
پاکی و پیراستگی از آلودگی‌های فکری ،اخلاقی و ظاهری و باطنی، ارزش‌های لذّت بخش و دلنشینی هستند که همه انسان‌ها برای دست یافتن به آن‌ها تلاش می‌کنند و اگر بدان‌ها رسیدند،لذّت کام‌یابی و سعادت را به خوبی احساس می‌کنند.  
این ویژگی‌ها نیز از آن زنان بهشتی است.خداوند در سه جای قرآن، با عبارت:« لَهُمْ فیها أزْواجََُ مُطَّهَّرة»6 زنان پاک و پاکیزه از آلودگی‌ها و زشتی‌ها را پاداش افرادی قرار داده است که ایمان و عمل صالح دارند.  
خداوند در سوره‌ی بقره،این زنان را هم‌چون خود بهشت و نعمت‌های آن جاویدان شمرده است. در سوره‌ی آل عمران، رضوان و رضایت خداوندی را همراه آنان آورده و در سوره‌ی نساء، زندگی با آن زنان را زیر سایه‌هایی توصیف کرده است که همیشه دوام دارد.  
به هرحال،بر اساس روایت امام صادق(ع) «زنان بهشتی جسم و بدن و جان و روحی» پاک دارند و از حسد و ناپاکی های دیگر اخلاقی (که زنان دنیا را ناراحت و گرفتار می‌سازد) پیراسته‌اند .»7 3ـ دست‌نخوردگی و شیفتگی   
دست‌نخوردگی و از هر نظر بکر و دوشیزه بودن، از دیگر ویژگی‌های زنان بهشتی است. قرآن کریم، این موضوع را در دو جا مطرح کرده است و با اندکی تفاوت لفظی می‌فرماید:« در باغ‌های بهشتی، زنانی هستند که جز به همسران خود چشم نمی‌دوزند و عشق نمی‌ورزند و پیش از آن، هیچ انسان و جنّی با آنان تماس نگرفته است.»8 این زنان دوشیزه و پاکند و شیفته‌و دلداده‌ی همسران خودند و طمع نگاه و لذّت‌جویی از هیچ مرد دیگری را ندارند.  
بر اساس روایت ابوذر غفّاری، زن بهشتی به همسر خود می‌گوید:« به عزّت پروردگارم سوگند! در بهشت چیزی را بهتر از تو سراغ ندارم. سپاس مخصوص خداوند است که مرا همسر تو و تو را همسر من قرار داده است.»9 4ـ چشمان سیاه و درشت   
چشم، از نظر ساختار فیزیولوژیکی و حرکت و نگاه نوعی جاذبه و پیام دارد . بسیاری از معانی و مفاهیم انسانی و غیر انسانی در چشمان نمودار می‌گردد و بدین وسیله بر مخاطبان،تأثیر می‌گذارد.  
قرآن کریم،به جز پاکی چشم زنان بهشتی که در بالا بیان شد،در آیات دیگر به ساختمان فیزیولوژیکی آن پرداخته و در چهار آیه با واژه‌ی حورعین از آن یاد کرده است.10  
حُور کسی است که سیاهی چشم او کاملاً سیاه و سفیدی آن کاملاً سفید و شفّاف است. حورعین گروهی از زنان بهشتی درشت چشم هستند که خداوند، آنان را برای مو?منان در بهشت آفریده است. پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «حورالعین در بهشت برای همسران خود آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما حورالعین زیبا هستیم. خداوند این زنان زیبای سیه چشم را برای مؤمنان و بزرگواران آفریده است.»11  
نباید فراموش کنیم که هدف عالی انسان‌های بهشتی در این جنبه‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه رضوان و رضایت مندی خداوند از بهشتیان، برای آنان نعمت و هدف بزرگی خواهد بود.بدین‌خاطر می‌توان نغمه سرداد که:  
باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر حور  
با خاک کوی دوست، برابر نمی‌کنم.12 پی نوشت: 1. سوره واقعه، 35و36.   
2. منهج الصادقین، ج 9، ص 153؛ بحارالانوار، ج16، ص295.   
3. بحارالانوار، ج8،ص191؛ کنزالعمال،ج 14،ص454.   
4. سوره واقعه، 27ـ37.   
5. کنزالعمال، ج 14 ،ص477 ؛ منهج الصادقین، ج9، ص153.   
6. سوره بقره،25؛ آل عمران، 15و57.   
7. بحارالانوار،ج8،ص139.   
8. سوره الرحمن ،56ـ72.   
9. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن،ج 9،ص208.   
11. کنزالعمال،ج14،ص518.   
10. سوره دخان،54؛ طور،20؛ الرحمن،72؛ واقعه،22.   
12. دیوان حافظ،ص216.

## چگونه یک «زن واقعی» باشید؟

گاهی به مقاله هایی برمی خوریم که راهکارهایی را برای این که زنان بتوانند مرد مناسب خود را پیدا کنند، عنوان کرده اند. بیشتر نویسنده های این عناوین، خود خانم ها بوده اند! یک مقدار عجیب است، چون در دنیایی که بیشتر زنان مردان دلخواه خود را به راحتی می توانند پیدا کنند یا برعکس، دیگرچه نیازی به راهنمایی وجود دارد؟  
نظر و دیدگاه یک مرد در این مورد کارآمدتر است. در واقع اگر به دنبال یک همراه و شریک زندگی مادام العمرهستید، تنها و ساده ترین راه آن است که «یک زن واقعی باشید». در اینجا به رموزی جهت نیل به این هدف اشاره کرده ایم که به آسانی بتوانید از دیدگاه مردان، یک زن واقعی جلوه کنید: 1-درابتدا خودتان بخواهید و تصمیم بگیرید:  
یک زن واقعی نباید در تصمیم گیری، وابسته به پدر و مادر یا دوستان باشد. او آن قدر توانایی و اطمینان دارد که بتواند خود به نتایج دست یابد. اما بهتراست به نظرات و ایده های اطرافیان نیز گوش فرا دهید و از نکات مثبت آن در تصمیم گیری ها بهره مند شوید. 2-اولویت های خود را بشناسید:  
یاد بگیرید تا تشخیص دهید چه چیزی در زندگی شما در اولویت نخست قرار دارد. یک زن واقعی می داند که باید وقت خود را بیشتر روی موارد حیاتی زندگی خود متمرکزکند. او همیشه می داند آن معیارهایی که برای خیلی از مردم مهم است ، شاید از دید او در اولویت نباشد و برعکس. 3- اطمینان کنید و اطمینان ببینید:  
یک زن واقعی می داند که به راستی قادر نیست همه اوضاع را در کنترل خود داشته باشد. پس بهتراست آرام و خونسرد اجازه دهد تا مسیرزندگی طی شود. او همواره از علاقه قلبی همسرش به خود مطمئن است و به خاطر همین روراستی و اطمینان وی، مردم نیزاو را فردی مطمئن در تمام مراحل زندگی می خوانند. 4- مراقب خود باشید:  
از جسم، روح و ذهن خود مراقبت کنید. یک زن واقعی باید همواره ورزشی منظم و مستمر داشته باشد، کتاب های مفید بخواند، عبادت کند و به تقویت ذهن و روح خود بپردازد. وی دقیقاً حد و مرز هرچیزی را تشخیص می دهد و واقف است که چگونه با رعایت حد مناسب هرکدام از فعالیت های فوق، دیگران را نیز درنتیجه و آثار مثبت آنها سهیم کند. 5- عشق بورزید و مهربانی و عاطفه هدیه بگیرید:  
ازاین که نیازهای عاطفی خود را عنوان کنید خجالت نکشید. چرا که با برطرف شدن نیازهای عاطفی خود، به راحتی عشق و مهربانی را به نفر مقابل خود هدیه داده و لحظات لذت بخشی را برای یکدیگر به ارمغان می آورید. 6- خلاقیت خود را تخلیه کنید:  
هر کسی خلاقیت و ذوق نسبی را داراست. یک زن واقعی از نیروی خود جهت داشتن لحظات خوش و مثمرثمر بودن آن استفاده می کند، مانند خیاطی، آشپزی و نقاشی. او از این که آشنایان و حتی غریبه ها را در نتایج این هنرها سهیم کند، واهمه ای ندارد. 7- هیچ وقت ازکارهای سخت و طاقت فرسا خسته نشوید:  
یک زن واقعی برتنبلی خود غلبه کرده و در پایان انجام هرکار، با تشویق خود و کمی آرامش، دوباره راه خود را ادامه می دهد. 8- به خودتان برسید:  
البته که همه زیبا نیستند، ولی می توانند در هر چهره ای، بهترجلوه کنند. همواره تمیز باشید. لباس مرتب و برازنده ای به تن کنید و از پوست، چهره و اندام خود به خوبی مراقبت کنید تا همیشه بدرخشید (البته نه این که بیش ازحد معمول باشد.) 9- به وسایل زینتی زیاد احتیاجی ندارد:  
از دید او این کارها بی فایده و اتلاف وقت است، چرا که یک پیاده روی با همسر خود را لذت بخش و پرمعناترین کار می داند. 10- حدود خود را رعایت کنید:  
یک زن واقعی قادراست تشخیص دهد که کی و کجا احساساتش را به همسرش نشان دهد و در موقعیت های نامناسب نیز احساسات خود را به همسرش نشان دهد و در موقعیت های نامناسب نیز احساسات خود را کنترل کرده و اجازه نمی دهد کاری را که نمی خواهد، انجام دهد. 11- قوی باشید:  
زمانی که مردی تصمیم به زندگی مشترک می گیرد، یکی از اهداف مهم وی، بچه دار شدن است. آنها در ذهن خود همیشه براین باورند که زنی با جثه ضعیف قادر نیست بچه دار شود و زنی می خواهند که بتوانند در پرورش فرزندان همواره قوی و متکی به خود باشد. 12- اعتماد به نفس داشته باشید:  
خیلی آرایش نکیند. به دنبال تأیید دیگران نباشید و خودتان را باور کنید. مردان همیشه به دنبال زنی هستند که خودش را قبول داشته باشد، به این که به دنبال تایید دیگران باشد. زیباترین زن ها با به زبان آوردن جملاتی مثل: «به نظرت در این لباس خیلی چاق به نظر می رسم؟» باعث می شوند که خودبه خود حس مرد نسبت به آنها کمترشود. 13- خودتان را بشناسید و ضعف های تان را جبران کنید:  
بیشترمردم، چه مرد و چه زن، به دنبال این هستند که با یافتن فردی ممتاز و برتر می توانند ضعف های خود را اصلاح کنند. در حالی که این حقیقت ندارد؛ شما همانی که بودید خواهید ماند. اگربهترین و زیباترین مردم هم نصیب شما شود، بازهم شما خود شما هستید با همان خصوصیات و توانایی های گذشته. اگر هنوز شخصیت و توانایی های خود را باور ندارید، خیلی امیدوار نباشید، چرا که شما زنی نخواهید بود که مردان به دنبال آن هستند. 14- مردها پروژه نیستند:  
مردها تغییرناپذیرند و دوست ندارند که بخواهید افکار، اعمال و رفتار آنها را جوری که دوست دارید تغییردهید. همان طور که اگر صادق باشیم، می بینیم که خود ما نیزهیچ وقت دوست نداریم در آن سن، کسی بخواهد روی مغز ما کار کند و افکار ما را تغییردهد. 15- تجدید نظرکنید:  
اگر متوجه شدید که با شروع یک رابطه یا ادامه آن، مجبورید در خیلی موارد تسلیم همسرتان شوید یا همواره مجبورید خودتان را به خاطر او تحت فشار بگذارید، تجدید نظرکنید. هر کسی با دیگری تفاوت هایی در نحوه زندگی و رفتار دارد؛ شاید سیگار بکشد یا... همیشه خودتان باشید و در این راه تظاهرنکنید. اگر خودتان را دوست داشته باشید، می توانید دیگری را نیز دوست داشته باشید. در این صورت همیشه خوشحال و راضی هستید که این روحیه شما برهمسرتان نیز تاثیر بسزایی خواهد داشت. در واقع این جذاب ترین ظاهری است که می توانید برای او داشته باشید!

## معرفت شناسی زن و نوآوری

نویسنده: ابراهیم فیاض   
1- زن شریک جنسی وعاطفی مرد است، فهم معرفتی زن فهم معرفتی نیمی از جوامع انسانی است و معرفت شناسی زن بدون معرفت شناسی مرد ممکن نیست. چون تا بوده زن و مرد با هم بوده اند و ذهن و معرفت و تفکر زن با مرد شکل گرفته و بر عکس. پس معرفت شناسی زن بدون معرفت شناسی مرد ممکن نیست.   
2 - زن و مرد از باب قابل و فاعل، مکمل یکدیگر می باشند(حسن التبعل) اگر بخواهیم مرد و زن را تقلیل به انسان بدهیم و وجه جنسیت آن دو نادیده گرفته شود یک نوع نگاه اومانیستی به زن است که زن و مرد را یک انسان صاحب سوژه می داند پس یک نوع «فردیت ذهنی» برای آن دو قائل می شود و برای زن و مرد دوگانگی فکری و معرفتی ترسیم می کند.  
3 - دو گانگی فکری که برای زن و مرد ترسیم می شود سبب دو گانگی اجتماعی جامعه انسانی می شود که گاهی به سلطه مرد بر زن خواهد انجامید و مرد سوژه می شود زن ابژه(مثل مدرنیسم) و گاهی زن سوژه می شود و مرد ابژه(مثل پسامدرنیسم) پس زندگی اجتماعی غربی صحنه تعارض زن و مرد بوده است و می توان تاریخ تفکر اجتماعی غربی را این گونه ترسیم کرد.   
4 آنچه تاریخ سنتهای اجتماعی بشری به ما نشان داده این است که یک نوع معرفت شناسی میان ذهنیتی بر روابط زن و مرد حاکم می باشد و این تعامل، زندگی بشری را صورت و شکل بخشیده است. در زمانی که انسان شکار و گرد آوری غذا می کرد اقتصاد مردانه بود و زن زندگی درونی بشر آن روز یعنی مسکن را شکل می داده است.  
5 - زمانی که زن توانست به اهلی کردن حیوانات بپردازد و دامداری را به وجود آورد زندگی انسانی از کوچ ناشی از شکار به کوچ ناشی از دامداری برای چراگاه تبدیل شد، امور دامداری مثل شیر دوشیدن و تولید لبنی به عهده زنان بود، پس زندگی دامداری نیز یک امر مشارکتی بود.   
6 - با کشت دانه های گیاهی توسط زنان، کشاورزی شروع شد. با کشاورزی زندگی کوچ نشینی به یکجا نشینی تبدیل شد و سپس شهرنشینی به وجود آمد. پس شهرنشینی یا تمدن یک امر زنانه است و زنان بودند که یکجا نشینی را برای بشر به ارمغان آوردند.(جمله مشهور مردم شناسان این است که اگر زنان نبودند هنوز مردان بر سر درختها زندگی می کردند)  
7 - در شهر و قبل از آن، عرفان، وجه غالب مذهبی جوامع انسانی بوده است و عرفان یک مذهب زنانه بوده، چرا که در عرفان، مبنا بر اساس یک «قابلیت فعال» است که در وجود زنانه تجلی می یابد. استعاره خدای عرفانی، یک زن است(مثل خدای حافظ) که از آن به خدای رحمانی نیز یاد می شود. و بعد از هبوط آدم و نزول وحی صفت رحیمیت خداوندی تجلی می یابد.  
8 - در تاریخ مذهب، خدایانی که به گونه ای شرک آلود ترسیم شده اند( مثل بتها) زنانه طراحی شده اند مثل لات و منی و عزی یا خدایان امروز هندو. چرا که خدای زنانه، خدای جمال و خدای زیبایی هاست یعنی انسان خدایی را می پرستد که خود را ساخته است. و آن را با زیبائی شناسی خودش، خلق کرده است.   
9 - انسانها در شهرها که زندگی می کنند تکثرها و کثرتها را نظاره گرند. به همین دلیل شرک آلود می شوند(از بعد معرفتی) و سپس در این فضای شرک آلود به گناه می پردازند پس در شهرها فضای شرک آلود با اعمال گناه آمیز همراه می شود (در قرآن بارها این نکته بیان شده است) و انسانها همه اینها را در بت های خود و معابدشان تجلی می دادند(معابد فسادانگیز مشرکان که در قرآن از آنها یاد شده است).   
10 - همه اینها از سوژه شدن انسان یا «تکیه مطلق بر عقل خود بنیاد» در تمدنها رخ می دهد که غالبا بر اثر حاکم شدن جنسیت زن یا مرد رخ می دهد یا زنها دارای هویت جداگانه از مرد و مردها یک هویت جداگانه از زن می شود و سپس بر اساس این هویت زنانه و یا مردانه غریزه های خود را ارضا ء می کنند و در این ارضاء از ذهن خود کمک می گیرند (ego) و سعی می کنند که قواعد و قوانین اجتماعی را با این ارضاء همراه کنند و فساد و منکر را به گونه قواعد اجتماعی، وضع و آ، را هنجارمند کنند.(super ego)  
11 - در انتها و اوج تمدنها، غریزه طلبی محور اجتماعی واقع می شود لذت طلبی بر اخلاقیات یک تمدن حاکم می شود و این نیز در روابط زن و مرد تاثیر می گذارد؛ یعنی به جای تنظیم روابط جنسی بین مرد و زن به طرف لذت طلبی جنسی فردی(چه زن و مرد) می روندو اینجاست که همجنس گرایی در اواخر تمدنها به وجود می آید و رواج می یابد و قاعده مند می شود چون اوج لذت طلبی فردی، همجنس گرایی می باشند(مثل حقوق بشر)  
12 - سوژه گرایی فلسفه یونان به همجنس گرایی کشانده شد(تاریخ آکادمی یونان در نگاشته های تاریخی، شاهد بر این کلام است) به همین دلیل فلسفه غربی را ضد زن دانسته اند (برعکس عرفان شرقی کلما زاد فی الایمان زاد فی حب الشاء) که اختلال در روابط اجتماعی در سطح کلان تمدنی را سبب شده است.   
زن مکمل مرد در اجتماع می باشد نه متضاد با او و شاید این نکته را در نهضت کربلا بایستی دید، جنگ مردانه و نقش معناسازی و تبلیغی زنانه پس از آن.

## کمالات زنان

نویسنده : رقیه شریفی   
در مقاله حاضر نویسنده با اشاره به ماهیت کلی یکسان زن و مرد، به تشریح برخی عواملی که باعث دستیابی زنان به کمال ازدیدگاه قرآن می شود پرداخته است که با هم آن را از نظر می گذرانیم :   
انسان، مظهر تمام صفات الهی   
خداوند به کمال ستوده می شود. کمال به معنای آن است که همه صفات نیک جمالی و جلالی در او به کمال و تمام وجود داشته باشد. صفات جمالی به صفاتی گفته می شود که بیانگر زیبایی ها و جاذبه هاست و درمقابل صفات جلالی صفاتی است که بیان کننده عظمت باشد و نظر بدان، آدمی را می هراساند و به خشیت و خضوع وامی دارد. خداوند هستی، آینه همه صفات حسنای جلالی و جمالی است. از این روست که جاذبه و دافعه آن به حد اعتدال می باشد.  
خداوند برای همه صفات خویش، موجوداتی را آفریده است تا آینه آن صفت باشند اما انسان تنها موجودی است که مظهر و آینه تمام نمای صفات جمالی و جلالی الهی است. لذا خداوند از تعلیم همه اسمای الهی به آدم(ع) سخن می گوید و همان را علت خلیفه الهی وی برمی شمارد.  
با این همه مظهریت عده ای از انسان ها در برخی از اسماء و صفات الهی بیش از دیگر صفات است. بدین ترتیب شخصی مظهر قهر الهی و آن دیگر مظهر مهر الهی است، یکی درجمال جلوه گری می کند و آن دیگری درجلال خودنمایی نماید.  
بی گمان جنس زن را می توان آینه تمام نمای جمال الهی دانست. البته این بدان معنا نیست که وی دارای صفات الهی چون خشم و قهر و غضب نیست ولی زن متعادل و با شخصیت اعتدالی وکمالی، بیش از آن که صفتی دیگر را بنمایاند، اسماء و صفات جمالی را به رخ می کشد. از این رو زن دربردارنده همه زیبایی ها و خوبی هاست و مهر و صفا و صمیمیت از همه وجودش تراوش می کند و پیش از آن که خشمش خودنمایی کند، مهر و محبتش جلوه گری می نماید. ماهیت یکسان زن و مرد   
خداوند در آیات قرآنی به تحسین کمالی زن همانند مرد می پردازد و آن را از نظر روح و روان همانند مرد معرفی می کند و می فرماید که زن و مرد از یک نفس آفریده شده اند. (نساء آیه 1) این بدان معناست که از نظر ماهیت اصلی و کلی هیچ تفاوت و تمایزی میان مرد و زن وجود ندارد و از آن جایی که روح و نفس ماهیتی یکسان است لذا مرد و مرد و زن بودن در آن معنایی ندارد. بااین همه روح هنگامی که درجسم وماده وارد می شود نیازمند آن است که برخی از تفاوت ها را به عللی گوناگون بپذیرد؛ زیرا نظام هستی به علل و حکمت هایی برنظام زوجیت بنیاد نهاده شده است. از این رو، لازم است که در هنگام دمیده شدن در ماده و جسم بر قالب زن و یا مرد قرارگیرد و زوجیت پدید آید.  
اما این تفاوت هایی که به اقتضای شرایط زیستی روح و جان درماده تحمیل می شود به معنای آن نیست که زن و مرد از نظر کمالی تفاوت هایی دارند و ازنظر ماهیت روح و جان دوگانه هستند. در هیچ یک از آیات قرآنی اشاره ای به تفاوت های زن و مرد از نظر روح و جان نشده بلکه دربسیاری از آیات ازجمله آیه پیش گفته به صراحت از یگانگی نفس زن و مرد خبر داده شده است که به علت و یا حکمت زوجیت و اهداف آن یعنی دستیابی به آرامش متقابل و ادامه نسل و مانند آن می باشد.  
خداوند در آیه 11 سوره تحریم نیز زنان را همانند مردان دارای شایستگی های لازم حتی برای الگوشدن برای دیگران معرفی می کند. این الگوشدن و به دیگری مهم از نظر دیگران تبدیل شدن، اختصاصی به زنان ندارد بلکه زنان نیز می توانند الگوی مردان نیز باشند چنان که حضرت فاطمه زهرا(س) الگوی مردان وزنان در زندگی به ویژه در حوزه مسایل خانوادگی و بسیاری از امور دیگر می باشد. از ا ین رو لازم است که مطالعات کامل و جامع درباره سیره و سنت آن حضرت(ص) صورت گیرد و برای معرفی به جامعه ایمانی آن سیره و سنت معتبر شناسایی و تحقیق شده و ارایه گردد.  
به هرحال، آیات قرآنی به صراحت از شایستگی های برابر میان زنان و مردان سخن به میان می آورد و تبیین می کند که از این نظر هیچ گونه تفاوتی میان این دو جنس که مکمل یکدیگرند وجود ندارد. از این رو در همین آیه و آیات دیگر از شایستگی الگو شدن حضرت آسیه همسر فرعون و نیز حضرت مریم دختر عمران(س) سخن به میان می آید و مردم را به شناسایی و آشنایی با زندگی این بزرگواران که در آیات دیگر تبیین شده دعوت می کند تا به این وسیله از شیوه و سیره آنان در زندگی ایمانی بهره گیرند.  
آیه 19 سوره نساء و نیز 71 و 72 سوره توبه و 35 سوره احزاب و آیه 12 سوره حدید و 28 سوره نوح البته افزون بر ارج گذاری به شخصیت همتراز مرد و زن به نکته ای دیگر اشاره می کند که عبارت از شخصیت همتراز و احترامی یکسان میان زن و مرد مؤمن است. به این معنا که از نظر خداوند هیچ تفاوتی میان زن و مرد مؤمن نیست و مؤمنان نیز باید با همین نگرش به خود نگاه کنند و قایل به تبعیض جنسیتی در حوزه های خاص نباشند.  
این که قید حوزه های خاص مورد تأکید قرار گرفته از آن روست که زن و مرد در شرایط زیستی دنیا و قالب و ساختار بدنی تفاوت هایی دارند که موجب می شود تا نتوانند همانند یکدیگر عمل کنند؛ از این رو نمی توان قوانین و حدود یکسانی را برای آن وضع و جار ی کرد. رعایت عدالت میان زن و مرد به اقتضای تفاوت های ظاهری   
در حقیقت مقتضیات زیستی در دنیا و تفاوت های شکلی و ظاهری موجب می شود تا برخی از تفاوت ها تحمیل شود و اگر این تفاوت ها دیده نشود در حقیقت به هریک از دو جنس ظلم شده و یکسان سازی قوانین و اجرای آن، در حقیقت عین ظلم و بی عدالتی در حق هریک از دو جنس خواهد بود.  
یکی از تفاوت هایی که براساس تفاوت های ظاهری و شکلی پدید می آید، تفاوت در زیبایی است. اصولاً زنان به سبب ساختار و شکل بدنی به گونه ای ساخته شده اند که آینه جمال الهی هستند. از این رو جاذبه های زیبایی زن مردان را مجذوب می کند.  
خداوند در آیه 221 سوره بقره از جذابیت زیبای زن برای مرد سخن به میان می آورد و در آیه 14 سوره آل عمران این جاذبه را عامل گرایش مردان به دنیا و امور آن برمی شمارد. به این معنا که زن همانند بسیاری از امور هستی بسیار زیبا آفریده شده که همین عامل زیبایی موجب می شود تا مردان گرایش سخت و شگفتی به زنان پیدا کرده و به سوی آنان متمایل و بلکه مجذوب شوند و عشق و محبت زنان آنان را به سوی خود بکشاند.  
هرچند که آیه 29 سوره توبه به بهانه گیری های برخی از منافقان برای ترک حضور در جنگ با رومیان و همراهی نکردن آنان با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد، ولی این آیه به خوبی روشن می سازد که زنان زیبای رومی برای مردان بیابانگرد و بیابان نشین عرب بسیار جذاب و زیبا بوده به گونه ای که ایشان آن را بهانه ای برای ترک حضور خود قرار می دهند و می گویند که می ترسند در دام عشق و محبت زیبایی بی مانند زنان رومی گرفتار آیند و مشکلاتی را برای خود و پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آورند.  
این بهانه گیری منافقان هر چند که صرفا بهانه ای برای ترک حضور در میدان جنگ نبود ولی به تمایل شدید مردان به زنان به سبب زیبایی های طبیعی آنان اشاره دارد.  
این که زیبایی در این آیه به فتنه تعبیر شده از آن روست که زنان زیبا می توانند دل و ایمان شخص را بربایند و مردان را به هر سویی بکشانند و از راه و برنامه اصلی شخصی و یا اجتماعی دور سازند. در این باره داستان های بسیاری در تاریخ نقل شده است. کمالات زن   
از مطالب پیش گفته به خوبی روشن شد که از نظر قرآن زن جلوه ای از جمال الهی است و با آن که روح و نفس زن با روح و نفس مرد یکسان است و به تعبیر خداوند زن و مرد دارای یک نفس واحده می باشند (نساء آیه 1) با این همه تفاوت هایی به سبب حضور نفس در قالب مرد و زن پدید می آید که از آن به مقتضیات و شرایط مادی و جسمی یاد می شود.  
هر چند که نفس مرد و زن یکسان است ولی همین تفاوت های ظاهری و شکلی می تواند تاثیراتی را نیز در زندگی، احکام و قوانین پدید آورد؛ بلکه می توان گفت به سبب تفاوت های ظاهری و شکلی، نفس زن و مرد تحت تاثیر آن، واکنش های مختلفی را نشان می دهد. از این رو نفس و روح زنان از لطافت بیشتری برخوردار می شود و مهر و محبت از سویی و نیز جلوه گری و خودنمایی از سوی دیگر در آنان به شکل امری طبیعی خود را نشان می دهد.  
بدین ترتیب عواطف و احساسات در کنش ها و واکنش های زنان افزایش می یابد و مهر و محبت زن به عنوان جلوه کمالی مهر الهی معرفی می شود. رفتارهای زنان در کنش ها و واکنش ها بیش از آن که عقل مدارانه و خشک و سرد باشد به سمت و سوی احساس و عواطف می رود.  
خداوند برای این که زنان بتوانند به سوی مفهوم کامل کمالی کشیده شده و بدان سو گرایش یابند و کمبودهایی را که به سبب تفاوت های ظاهری و شکلی پدید می آید جبران کنند از آنان می خواهد تا کمال واقعی را در جایی دیگر جست و جو کنند و تنها به کمال جمالی خود بسنده نکنند. البته این حکم اختصاص به زنان نداشته و مردان نیز به علل و اسباب ظاهری و شکلی گرفتار این نقص هستند که باید با اموری، آن را جبران کنند.  
خداوند کمال زن و یا مرد را در شکل ظاهری نمی داند بلکه کمال و نیز زیبایی واقعی را در اسلام و ایمان مردان و زنان جست و جو می کند و می فرماید که مردان و زنان می بایست با ایمان و اسلام، خود را به کمال واقعی برسانند. (تحریم آیه 5 و احزاب آیه 35)  
از دیگر کمالات زن می توان به داشتن روحیه اطاعت از خداوند اشاره کرد که در همین آیات بدان توجه داده شده است.  
البته شیخ طبرسی با استفاده از آیات پیش گفته بر این باور است که زنان با اطاعت از شوهران خویش می توانند به کمالاتی دست یابند که از راه دیگر شدنی نیست؛ زیرا وی می گوید که مراد از «قانتات» در آیه به معنای زنان مطیع از خدا و شوهر است. (مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 479)  
از دیگر نشانه های کمالی زنان می توان به چشم پاکی آنها اشاره کرد که در آیه 48 سوره صافات و 52 سوره ص و 56 سوره رحمن بدان تاکید شده است. هر چند که این آیات درباره زنان بهشتی است ولی می توان گفت چشم پاکی در زنان دنیوی نیز می تواند به عنوان یک امر کمالی مطرح باشد؛ زیرا اگر برای زنان بهشتی به عنوان یک امر کمالی بسیار مهم مطرح می باشد می بایست در زنان دنیوی نیز امری مهم محسوب شود. (مجمع البیان، ج 7 و 8، ص 691 و نیز ج 9 و 10، ص 315)  
حیا و عفت در روابط با مردان کمال قابل ذکر دیگری است که آیه 25 سوره قصص بدان توجه می دهد. بی گمان زنانی که دارای عفت و پاکدامنی هستند و در روابط با مردان، عفت و حیا را مراعات می کنند به کمالی دست می یابند که دیگران از رسیدن به آن ناتوان خواهند بود. خداوند در هنگام ذکر کمالات زن در آیه 34 سوره نساء و نیز 35 سوره احزاب به این امر کمالی اشاره می کند و در آیه 12 سوره مریم در هنگام بیان علت الگو بودن حضرت مریم(سلام الله علیها) به عفت و پاکدامنی و حیای وی به عنوان عامل کمالی او توجه می دهد.  
این امور از جمله اساسی ترین و مهم ترین علل و عوامل دست یابی زنان به کمال از دیدگاه قرآن است. البته اموری چون توبه و بازگشت از گناه (تحریم آیه 5) خشوع و خضوع در برابر خداوند (احزاب آیه 35) راستگویی و صداقت (همان) روزه داری (همان) صبر و بردباری در مشکلات و زندگی (همان) صدقه دادن و داشتن روحیه بخشندگی (تحریم آیه 5) چشم پوشی از برخی حقوق خود برای دست یابی به زندگی بهتر و به دور از تنش و درگیری ها و استحکام بخشی به بنیاد خانواده (بقره آیه 237 و نساء آیه 128) و نیز انجام اعمال نیک و صالح (نساء آیه 34 و احزاب آیه 35 و تحریم آیه 5) و داشتن روحیه احسان و نیکوکاری (احزاب آیه 29) از مهم ترین کمالات زن است که خداوند از زنان مومن خواسته تا آن را در خویش تقویت کنند و این گونه در مسیر کمال مطلق گام بردارند.  
بی گمان زنی اگر در این مسیر و با چنین روحیه ای که قرآن ترسیم کرده گام بردارد نه تنها خود را به سوی کمال رسانده بلکه می تواند الگوی برتر زنان و مردان مومن دیگری باشد که می خواهند در مسیر کمالی گام بردارند.  
خداوند در آیات سوره تحریم به آسیه همسر فرعون و نیز حضرت مریم(سلام الله علیها) اشاره می کند که ایشان نه تنها به زیبایی زنانه خود بسنده نکردند بلکه در جست وجوی زیبایی واقعی یعنی دست یابی به کمالات انسانی گام برداشتند و اسما و صفات الهی را که در ذات و ماهیت خویش به ودیعه گذاشته شده بود به فعلیت درآوردند و با متاله شدن و رنگ خدایی گرفتن و تقرب به سوی وی بوسیله اسما و صفات الهی، به مقام خلافت الهی دست یافتند.بنابراین هر کسی اگر بخواهد جمال و زیبایی واقعی را تجربه کند می بایست این امور پیش گفته را در خود پدید آورد تا بتواند در نقش انسانی واقعی خود ظاهر شود و الگوی دیگران گردد و خوشبختی واقعی را تجربه کند.

## زنان ، زیربنای فضیلتهای انسانی

در جایگاه تربیت و رشد انسانی جامعه ، تردیدی نیست بانوان نقشی تعیین کننده و بی بدیل دارند . به روشنی پیداست که این نقش نمی تواند امری تشریفاتی و یا حتی قراردادی باشد . دست حق در نظام زیبا و حکیمانه آفرینش ، زن را در چنین جایگاه و طبعا در چنین مسؤولیتی قرار داده است . جایگاهی که هیچ قانون و قراری نمی تواند کلیت آن را نادیده بگیرد و هیچ شانه ای نمی تواند به جز خود وی ، این مسؤولیت را بر خود نهد . این است که از آن به نقش بی بدیل یاد می کنیم . و این چنین است که سخن امام در این باب که بارها نیز بر آن تأکید ورزیده اند ، بیانی از یک واقعیت تکوینی در « نظام احسن » وجود و آفرینش آدمی و مناسبات انسانی اجتماعی آدمیان است و ترجمه ای است از آنچه در منابع دینی و نظام تشریع در شریعت مقدس آمده است . اگر خدای تبارک و تعالی با صفت «رب» پرورش دهنده و رشد دهنده جهان و جهانیان است ، زن نیز در نظام الهی چه نظام تکوین و « هستی » و چه دستگاه تشریع و « بایستی » ، مظهری از همین وصف و نام می باشد .  
در سخن کوتاه اما پربار و آسمانی حضرت صادق (ع) آمده است :  
اکثر الخیر فی النساء؛ (1)  
بیشترین خیر و خوبی در وجود بانوان است .  
جلوه ای از این کلام آسمانی در سخنان امام این گونه آمده است :  
زن مربی جامعه است . از دامن زن ا نسانها پیدا می شوند . مرحله اول مرد و زن صحیح ، از دامن زن است . مربی انسانها زن است . سعادت و شقاوت کشورها بسته به جود زن است . زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می کند وبا تربیت صحیح خودش کشور را آباد می کند . مبدأ همه سعادتها از دامن زن بلند می شود . زن مبدأ همه سعادتها باید باشد . (2)  
همین حقیقت را حضرت امام ، در جای دیگر با تعبیر « عنصر تابناکی که زیربنای فضیلتهای انسانی و ارزشهای والای خلیفه الله در جهان است » (3) بازگو می کنند . و برخاسته از همین حقیقت است که پیامبر اکرم (ص) دختران را بهترین فرزندان آدمی می شمارند :  
خیر اولادکم البنات . (4)  
حضرت امام ، با اشراف عمیق و همه سویه ای که بر شریعت مقدسه از یک سو ، مناسبات اجتماعی تربیتی جامعه دارند ، یکی از محوری ترین آموزه های خویش را در باب مسایل زنان و جایگاه خانوادگی و اجتماعی آنان ، همین موقعیت اساسی و زیربنایی برای آنان می شمارند و سخت بر آن تأکید می ورزند . جالب است که در اشاره به اهمیت این جایگاه ، آن را با مقام تربیتی قرآن قرینه سازی می کنند ؛ هم قرآن را انسان ساز می شمارند و هم بانوان را :  
قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان ساز . اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملتها گرفته شوند ، ملتها به شکست و انحطاط کشیده می شوند . (5)  
از این رو ، به آن دسته از گفته هایی که زنان را سرچشمه هر فساد و آلودگی و گناه و در یک کلمه « منشأ شر» و تیره بختی آدمیان معرفی می کنند حتی اگر در میان برخی منابع دینی باشد ، باید کاملا به دیده ی تردید نگریست و حداقل در برابر ظواهر آن متون ، باید ایستادگی کرد وبه گونه ای از آنها بهره جست که در تعارض آشکار با مبانی قطعی قرآنی و دینی نباشد . فضیل که از یاران امام صادق (ع) است سخنی از مردم جامعه خود را که اینک نیز در فرهنگ ما بی رونق نیست ! برای آن حضرت (ع) باز گفت . سخن این بود که مردم می گویند : در قیامت بیشتر دوزخیان ، زنان هستند ! امام (ع) در رد این گفته به پاسخی نقضی و قابل فهم برای همه اکتفا کردند و فرمودند : این چه سخن بیجایی است ؟! در حالی که گاه یک مرد در آخرت ، با هزار نفر از زنان دنیا در کاخی از در یکپارچه ازدواج می کند !  
قلت له : شیء یقوله الناس : ان اکثر اهل النار یوم القیامه النساء . قال : و انی ذلک و قد یتزوج الرجل فی الاخره الفا من نساء الدنیا فی قصر من دره واحده ؟! (6) پی نوشت:   
1. وسائل الشیعه ، ج 14 ، ص 11 .  
2. صحیفه ی نور ، ج 6 ، ص 185 .  
3. همان ، ج 16 ، ص 125 .  
4. مستدرک الوسائل ، ج 15 ، ص 116 .  
5. صحیفه ی نور ، ج 5 ، ص 153 .  
6. من لا یحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 468 .

## دلایل برتری زنان ایران

مجموعه زنان کشور ما از همه جای دنیا بهترند. وقت کار که می‌رسد - کار سیاسی، کار فرهنگی و کار تشکیلاتی - جلو هستند؛ وقت جهاد که می‌رسد، فرزندان خودشان را به دست خودشان به جبهه می‌فرستند و وقت خانه‌داری و تربیت اولاد که می‌رسد، کدبانوهای خانه‌دارند!   
همه اینها در دنیا کمیاب است. اینها خیلی ارزش است؛ اینها تربیت اسلام است؛ اینها همه امیدبخش است.   
مقام معظم رهبری29/09/1376

## زن در مدینه ی فاضله‌1

منبع:www.wsiri.org   
مدینه ی فاضله   
مدینة فاضله در ترجمه واژه یونانی ou topos آمده است این واژه مرکب از کلمه او» (ou) به معنای «نه و «توپوس (topos) به معنای «مکان است و در کل‌ّ معنی لامکان را می‌دهد، که کنایه طنزآمیز از eu-topos به معنای «خویستان در آن است این واژه به معنای هیچستان و یا به زبان شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی «ناکجا آباد»؛ مدینه سعیده خرم آباد، خرمشهر، نیست در جهان و ... گفته شده‌است   
اصل واژه «اوتوپیا» را اولین بار تامس مور ساخته ولی قدمت وجودی اوتوپیاها (ناکجا آبادها = مدینه فاضله‌ها) از نامگذاری آنها بیشتر است در تاریخ هومر (300 سال قبل از میلاد) جزیره ناکجا آبادی دیده می‌شود. درزندگینامه پلوتارک از ناکجاآباد اسپارت نام می‌برد. افسانه آتلانتیس الهام بخش‌بسیاری از داستانهای ناکجاآباد بوده است .. یک نمونه از ناکجاآبادهای عملی اولیه نوشته توماس کامپانلا در سال 1602، تحت عنوان «شهر آفتاب بود و نوشتة‌فرانسیس بیکن نیز که در سال 1627 به چاپ رسد آتلانتیس جدید نامیده شده بود که‌از جهت برنامه‌های علمی آن نوعی خصلت عملی داشت ولی از جهت مذهب وفلسفه به ارائه تئوری (نظریه می‌پرداخت   
در تفکر اسلامی اجتماع سعادتمند را که در آن قانونی حاکم بوده که جامع‌مصالح زندگی جسمانی و روحانی نوع باشد و نیز محیط برای شکوفایی‌استعدادهای ذاتی افراد فراهم باشد تا به کمال ممکن برسند، به نامهای مدینه فاضله ناکجا آباد، در قالب تفکر عمیق فلسفی با تکیه بر مبنای ایمان دینی در پرتو تعلیم وتربیت صحیح گاه به صورت جدی و گاه در قالب افسانه بیان شده است نمونه جدی‌آن مدینه فاضله فارابی و صور افسانه‌ای در بعضی از اشعار شیخ الرئیس ابوعلی‌سیناو نیز در داستان تمثیلی و رمزی حی بن یقظان سلامان و ابسال و ... دیده‌می‌شود.  
شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی (549 - 587 هجری قمری در مجموعه‌مصنفات فارسی خود، در رساله «حقیقة العشق ، اولین بار لفظ ناکجاآباد را برای‌جامعه آرمانی به کار برده است   
اصولاً حکمای اسلامی همگی بر ضرورت اجتماعی بودن انسان تأکیدداشته‌اند و هیچ حکیمی نبوده است که بگوید زندگی مطلوب و آرمانی زندگی‌انفرادی و انزواطلبی است همانطور که شیخ الرئیس ابوعلی سینا، در نمط نهم کتاب‌الاشارات و التنبیهات اشاره کرده و خواجه نصیرالدین طوسی مؤلف کتاب اخلاق‌ناصری آن را شرح می‌دهد: چون ممکن نیست که انسان به تنهایی و بدون همکاری‌همنوعان خود بتواند امور معاش و حیات را جز با معاوضه و مبادله انجام دهد،نیازمند به زندگی اجتماعی است زیرا زندگانی در اجتماع به صلاح و مصلحت عموم‌است و قول منسوب به ارسطو که «الانسان مدنی بالطبع است را می‌پذیرد. بعد به‌شرح قواعد و قوانینی که باید بر این اجتماع حاکم باشد و به ضرورت وجودقانونگزار، به عنوان شارع که وضع قوانین و آداب کند و نیز ضرورت معجزات بیانی قولی و معجزه عملی (فعلی و .... می‌پردازد. لذا می‌بینیم که برای اثبات ارسال‌رسل و بعثت پیغمبران و براهین وجود معجزه و ... نیز از اجتماع شروع کرده‌اند.حتی تمام آنچه را که درباره نبوت و شریعت می‌گفته‌اند منحصر به فرد و زندگی‌انفرادی و سعادت دنیوی و اخروی فرد ندانسته بلکه بر این باور بوده‌اند که اصل‌نبوت برای تکمیل نظام امور این دنیا و صلاح آن دنیا مفید و سودبخش است   
فارابی نیز به مانند ارسطو می‌گوید انسان مفطور به زیست در جامعه است نهایت جنبه‌های مادی امر را کمتر موردنظر قرار داده است و گوید: انسان هم در قوام‌وجودی و هم در نیل به کمالات محتاج به زندگی اجتماعی است و نیل به فضیلت وکمالات را مقدم بر زندگی مادی دانسته است و زیربنای کار را کسب فضائل و کمال‌می‌داند.  
لذا تمامی مدینه‌های فاضله و آرمانی حکمای اسلامی علاوه بر سعادت‌دنیوی وصول به مقام معرفت و عشق و شهود و فنای فی الحق و بقای بالله و البته‌اجرای احکام و وضع عبادات و اجرای تعالیم انبیاء در طبقات امت است هر چندچون درجات و استعداد عقول مردم و مراتب هوش آنها و میزان طوع و رغبت واطاعت آنها یکسان نیست و همه به یک درجه تربیت نمی‌شوند و همه حضرت زینب س ، سلمان و اباذر نمی‌شوند. منتها جامعه مطلوب و ایده آل در اسلام جامعه‌ایست که همه تن از امت آن شوند که در ازل خواهان آن بوده‌اند و آن مقام خلیفة‌اللهی در زمین است از این روست که مدینه فاضله اسلام مقام انسان را تا مقام خلیفة الله بالا می‌برد در صورتی که مدینه فاضله غربیها جنبه‌های مادی امر مدنظرقرار می‌گیرد و انسان نیز صرفاً جسمانی و مادی می‌شود و در نتیجه در آن مدینه ازما بعدالطبیعه و عالم اعلا خبری نیست و در حقیقت نهایت تلاش و کوشش آنهاایجاد بهشت زمینی است که انسان در این بهشت می‌تواند به رستگاری و راه نجات‌دست یابد.  
«در میان اهل اوتوپیا نه کسی از سیری می‌ترکد و نه از گرسنگی می‌میرد وهیچکس تهیدست و در غم نان نیست هنگامی که هیچکس مالک هیچ چیز نباشد،همه ثروتمندند. کدام ثروتی بهتر از زندگی شادمانه و فارغبال بری از همه نگرانیها،بی غم نان و آسوده از غرولند زن خانه درباره پول هیچکس را غم تهیدستی پسر یابی جهیزی دختر نیست اسباب زندگی و شادکامی همه فراهم است و همچنین‌اسباب زندگی و شادکامی بستگان و همسر و یسران و نوادگان و نبیرگان و همه‌کسانی که از تخمه این مردم و الاکهر از پس ایشان آیند. چرا ترس از آینده داشته‌باشند؟ زیرا کسانی که دیگر نمی‌توانند کار کنند همان گونه مراقبت می‌شوند که‌آنهایی که می‌توانند.»  
در چنین مدینه‌ای اگر بشر بتواند در یک وضعیت لطف و صفا زندگی کند، تمام‌فرمها و صورتهای الهی به بوته فراموشی سپرده می‌شود و دیگر گناهی وجودنخواهدداشت و کمال اخلاقی برای انسان ممکن می‌گردد. به عبارت دیگر ضرورت‌عقلی در مدینه جای خود آگاهی و اختیار کمالات انسانی و تفکر دینی را می‌گیرد.آدمیان در این نظام فارغ از اختیار به قوانین و نظام عالم و قیود لازم آن گردن‌گذاشته‌اند.  
تحقیق در باب مدینه فارابی می‌تواند از حدود پرسش درباره تأثیر تفکر یونانی‌اعم از یونانی مآبی و تعالیم اسلامی در آراء معلم ثانی درگذرد و به پرسش از ذات‌ماهیت مدینه فاضله که در طول تاریخ غربی صورتهای مختلف داشته و در دوره‌جدید عنوان اوتوپی (Wtopic) پیدا کرده است برسد از افلاطون تا تامس مور وجرج اورل مدینه فاضله یا اوتوپی جزیی ازت فکر غربی و صورتی از آن بوده‌است   
آنچه مقصود نگارنده از «مقام زدن در مدینه فاضله بوده است این است که‌همین مدینه‌ها و بهشت زمینی و اصالت انسان (انسان گرایی = Humanism) در غرب‌باعث انحطاط اخلاقی و فکری شده است و همان مدعیان طرفداری از حقوق زن وبوقهای برابری و تساوی زن و مرد باعث شده است که زن غربی تا این اندازه به‌سرحد انحطاط فکری و فرهنگی کشیده شود. البته بنده منکر بعضی از کمالات‌علمی زن غربی نبوده و نیستم ولی مع الاصف آنچه کلیت و شمول دارد همان مورداول است در صورتی که وقتی ما بطور خیلی اجمالی نظر حکمت و عرفان اسلامی‌را درباره زنان بررسی می‌کنیم می‌بینیم با تمام ارج و منزلتی که اسلام به زن می‌دهد،زن مسلمان قدر و ارزش خود را ندانسته و ناآگاهانه دنبال مسائلی می‌رود که بایدآنها را ابده بدیهیات شمرده و با قبول آنها، با حفظ فطرت خود در پی کسب فضائل وارتقاء علمی و فرهنگی خود و در نهایت معرفت حق باشد.

## زن در مدینه ی فاضله‌2

مقام زن و خانواده در مدینه فاضله افلاطون   
افلاطون در کنار «جمهوری بعد از آنکه «عدالت فی نفسه و «ظلم فی نفسه راتعریف می‌کند و منشاء عدالت و تحقق واقعی آن را در جامعه آرمانی خود،می‌نمایاند؛ در کتاب چهارم جمهوری ضمن برشمردن تکالیف عمده پاسداران‌جامعه جستجوی عدالت در جامعه و اینکه جامعه عادل چگونه جامعه ایست انسانها را بر پنج نوع تقسیم می‌کند و مطابق روح انسانها، پنج نوع حکومت را بر آنهاجایز می‌شمرد. سپس وارد این بحث می‌شود که زنان و کودکان باید میان دوستان‌مشترک باشند.  
البته او این مقصود را با طرح این سؤال که آیا زنان و مردان تکالیف برابر بایدانجام دهند و آیا ضرورت دارد که از تربیت یکسان بهره‌مند نشوند؟، شروع می‌کند وبه این نکته می‌رسد که اگر ما برای مردان تربیت روحی و بدنی را ضروری بدانیم بایدبرای زنان نیز کاری را در نظر بگیریم که با طبیعت جسمانی آنها منطبق باشد. زیرا زن‌تابع طبیعت خویش است و طبیعت زن بودن جزء لاینفک وجود اوست همانطور که‌حرارت تابع آتش است او از این طبیعت نمی‌تواند خارج شود و اگر اظهار به خروج‌از طبیعت خویش کند در حقیقت نوع تصنع است نه تخلق میان زن و مرد در استعدادپرداختن به کارها یا فنون معین فرقی نیست ولی طبیعی است این دو از لحاظ‌جسمانی با یکدیگر فرق دارند. حتی در میان زنان هم همه از توانایی یکسان‌برخوردار نیستند. گروهی استعداد کافی برای حرفه پزشکی و گروهی فاقد این‌استعدادند، گروهی به آسانی می‌توانند از تربیت معنوی برخوردار شوند و پاره‌ای ازاین توانایی بی بهره‌اند. بعضی زنان استعداد کافی برای تربیت بدنی و آموختن فنون‌جنگ دارند و برخی دیگر رغبتی به ورزش و فنون جنگی ندارند. تا آنجا که نتیجه‌می‌گیرد که از حیث پاسداری نیز زنان و مردان باهم برابرند. با این فرق که زنان ازمردان از لحاظ جسمانی ناتوانترند.  
او می‌خواد بگوید که اگر تعلیم و تربیت صحیحی باشد زن و مرد هر دو از تربیت‌روحی و بدنی برخوردار می‌شوند. چرا که افلاطون دنبال کمال مطلوب است وجامعه‌ای که مطابق با کمال مطلوب باشد حوائج آن را از لحاظ تعلیم و تربیت امنیت لذتهای مادی و معنوی و ... با ملاحظه مقتضیات طبیعت باید منظور داشت البته افلاطون در بخش اول جمهوری تأکید می‌کند نه تنها امنیت ناشی از قوانین‌است بلکه هر گونه تربیت اخلاقی نیز حاصله از آنهاست   
در پاسداری از حریم مدینه و اینکه پاسداران جامعه سقراط نیکبخترین‌مردمان‌اند در کتاب پنجم جمهوری توضیح می‌دهد؛ ولی چون اصولی را که برای‌پاسداران به عنوان وظایف اولیه ترسیم می‌کند، در کتاب قوانین بسط می‌دهد، مابطور کلی شرح این اصول را از کتاب قوانین می‌خوانیم تا ابتدا بدانیم که پاسدارانی راکه مورد احترام و تکریم کامل افلاطون هستند، چه کسانی هستند و بعد این نکته راکه زنان پاسدار باید متعلق به همه مردان پاسدار باشند و هیچ یک از آنان نباید بامردی تنها زندگی کند، کودکان نیز باید در میان آنان مشترک باشند، ... را از قول‌افلاطون شرح می‌دهیم   
افلاطون در کتاب ششم قوانین در ادامه تشریح مدینه فاضله خود بر این نکته‌تأکید می‌کند که هر کشوری که در میان امواج تجاوز و تهاجم کشورهای دیگر پیش‌می‌رود و هر آن بیم غرق شدن دارد، شب و روز نیازمند نگهبانی است لذا کشور(مدینه به پاسدارانی نیاز دارد که در واقع نگهبانان شبانه روزی جامعه و حافظ‌صیانت کشور و ملت اند. شاید در بدو امر در ذهن خواننده این سؤال ایجاد شود که‌مگر در مدینه فاضله «جنگ مفهومی خواهدداشت اگر مدینه فاضله‌ای که‌افلاطون مؤسس آن است در جنگ و ستیز باشد7 دیگر مدینه فاضله نیست افلاطون‌در پاسخ به سؤال مقدر ما جواب می‌دهد که خود مدینه و اساسنامه آن اصلاً سرجنگ ندارد و در هر شرایطی صلح پایدار می‌خواهد ولی اگر دشمنانش ندای جنگ‌سردادند و سرسازش نداشتند در چنین موقعی مدینه باید از هر حیث مجهز باشد وزن و مرد در حفظ آرامش موظف و مسئولند ولی فرماندهی و نقش اصلی راپاسداران دارند که برای این کار گماشته شده‌اند.  
آنگاه می‌افزاید: تا آنجا که ممکن است هیچ چیز نباید بی نگهبان گذاشته شود.نگهبانی شهر به عهده سرداران سپاه و فرماندهان نیروی سواره و پیاده و خصوصاًپاسبانان شهر و بازار خواهدبود، بعلاوه آنان حافظ قانون نیز هستند و در قانونگزاری‌نیز باید دخالت مستقیم داشته باشند و در مورد قانونی که آن را تبعیت می‌کنند بایداظهارنظر کنند.  
او در کتاب قوانین و در سایر کتب و رسالات خود تأکید می‌کند که نابودی مدینه‌بهتر از آن است که قوانینی وضع شود که خاصیت طبیعی آن اشاعه سفلگی و زبون‌ساختن آدمیان است و این را به عنوان اصلی از اصول اولیه قلمداد می‌کند. در طبقه‌بندی اجتماع ذهنی او صنعتگران و پیشه وران را در طبقه پایین مددکاران یا طبقه‌سپاهیان را در طبقه متوسط و پاسداران را در رأس قرار می‌دهد.  
همه طبقات سعی می‌کنند تا آنچه در قابلیت دارند به فعل برسانند. پس قابلیتهاو استعدادها متفاوت است و قابلیت پاسداران از همه قابلیتها بیشتر است همه کارمی‌کنند تا وسایل رفاه و ضروریات زندگی و بهبود کار طبقه سپاه را فراهم نمایند.بهترین تعلیم و تربیت نیز از آن این طبقه (پاسداران است در عوض آنان نباید ازخود، دارایی شخصی و خصوصی داشته باشند. هیچگونه معامله‌ای نباید توسط‌پاسداران انجام شود زیرا اگر معامله گر باشند عقل معاش خود را به کار اندازند ازحیطه عدالت خارج شده و به جای «عادل که صفت اصلی پاسداران است «جبار»خواهندشد. لذا می‌بینیم افلاطون در جای جای صحبت خود نیت خیر دارد و کمال‌مطلوب را خواهان است و نقش پاسداران را در مدینه خیلی مهم می‌داند.  
شاید سلب مالکیت از هر چیزی را بتوان تصور کرد ولی سلب مالکیت زن وفرزند دور از ذهن است اما او در کتاب پنجم جمهوری درباره اشتراک زنان وفرزندان بحث می‌کند و زنان شایسته را، که از تعلیم و تربیت خاص و والایی‌برخوردارند، قابل پاسدارای می‌داند.  
به جهت اینکه منظور افلاطون از اشتراک زنان بیشتر روشن شود ناگزیر بطوراجمال می‌گوییم که از دیدگاه او زناشویی چگونه باید صورت گیرد. فقط ذکر این‌نکته لازم است که افلاطون هرگز هرگونه اشتراک کامل زنان به معنی عشق بی بندوباررا پیشنهاد نمی‌کند.  
در قوانین کتاب ششم می‌گوید: «هر جوانی که پس از گذشتن از بیست و پنج‌سالگی در اثنای جشنها و بازیها دختری پیدا کند و معتقد بشود که با او می‌توان‌فرزندان شایسته به دنیا آورد و پرورش داد، باید با آن دختر زناشویی کند. هر کسی‌مکلف است تا سی و پنج سالگی ازدواج کند؛ ولی نخست باید راه پیدا کردن جفت‌مناسب را بیاموزد.» (بند 771).  
در این مدینه سن زناشویی برای دختران از شانزده تا بیست سالگی و برای مردان‌از سی تا سی و پنج سالگی است در صورتی که سن تصدی مقام دوستی در موردزنان چهل سالگی و برای مردان سی سالگی است اگر اشتغال زنان در امور جنگی‌ضرورت پیدا کند، هر زنی از هنگامی که انجام وظایف مادری را به پایان رسانیده‌است تا پنجاه سالگی به کاری که با نیروی بدنی او مناسب باشد گماشته خواهدشد.  
در همین کتاب (بند 774) می‌گوید: «پسر من به هوش باش تا زناشویی تو درنظر مردمان خردمند وصلتی پسندیده باشد. هر خردمندی به تو پند خواهدداد که ازدختران تهیدست روی برنگردانی و سر در پی توانگر نگذاری بلکه در شرایط‌مساوی دختر تهیدست را بر دیگران برتری نهی چه این کار هم به سود جامعه است‌و هم به سود هر دو خانواده بعلاوه آمیزش همجنس با همجنس همواره فضیلت‌می‌آورد...» البته بدیهی است که مقصود افلاطون از همجنس به معنای تساوی‌طبقه‌ای از طبقات اجتماعی جامعه است نه آنکه مجاز دانستن و قانون شمردن‌ازدواجهای زن با زن پسر با پسر باشد که اخیراً در بعضی ممالک وضع شده و قانونی‌شمرده شده است !  
البته در ارتباط با آمیزش و ازدواج همجنس با همجنس ایرادی دارد و می‌گویدهر کس تمایل طبیعی به کسانی دارد که مانند خود او هستند. اگر در زناشویی ازا ین‌تمایل پیروی شود در جامعه از حیث توانگری و تنگدستی و اخلاق و عادات نابرابریهایی پیش می‌آید که سباب بروز حوادث پیش‌بینی نشده و ناخوش آیند،خواهدشد که برای جامعه از هر حیث زیان آور است از اینکه قانونی وضع شود که‌از ازدواج توانگران با توانگران و مردان با نفوذ با خانواده‌های بانفوذ ممانعت شود،مخالف است و تنها راه چاره را در این می‌بیند که با پندهای دوستانه مردم را معتقدسازد که توجه به هماهنگی درونی کودکان بسیار مهمتر از آن است که در زناشویی‌چشم به زیبایی جسمانی تمول و ثروت دوخته شود: «زناشویی برای ثروت را بای دننگین شمرد تا مردمان از آن گریزان شوند ولی منع آن به‌وسیلة قانون درست نیست (قوانین بند 774).  
افلاطون حتی در مورد ازدواج وارد نکات ظریفی همچون مهریه و جهیزیه نیزمی‌شود و می‌گوید: «بهتر آن است که نه چیزی بگیرند و نه چیزی بدهند تا هیچکس‌به سبب تنگدستی اززناشویی محروم نماند. همه ساکنان شهر از آنچه برای زندگی‌ضروری است برخوردارند. اگر جهیزیه‌ای در کار نباشد نه زنان به پول مغرورخواهند شد و نه شوهران طوق بندگی به گردن خواهندگرفت »  
آنگاه به نحوه مراسم عروسی و میزان و تعداد میهمانان از طرف عروس و دامادو اینکه نباید مراسم عروسی هزینه‌ای زیاد داشته باشد و اگر چنانچه عروس ودامادی جشن عروسی خود را بالاتر از حدّ معمول طبقاتی خود بگیرند، برحسب‌طبقه و مقام جریمه می‌شوند، اشاراتی مفصل دارد که علاقه‌مندان می‌توانند جهت‌اطلاع بیشتر به خود کتاب قوانین مراجعه کنند.  
در آخر کلام آتنی خطاب به کلیناس می‌گوید که فرض کنیم جشن عروسی‌پایان پذیرفته و وقت آن است در مدینه‌ای که می‌خواهیم برترین مدینه باشد، نحوه‌زندگی روابط زن و شوهر، میزان اطاعت زن از شوهر و بالعکس و به‌دنیا آمدن‌کودکان و وظیفه پدر و مادر در قبال کودک را مشخص کنیم بعد این مطلب مطرح‌می‌شود که آیا مدینه باید به زندگی خصوصی افراد نیز دخالت کند یا برای زندگی‌خصوصی افراد، قانون لازم نیست بلکه هر کسی باید آزاده باشد که هرگونه که‌بخواهد زندگی کند بی آنکه پای بند نظم و قاعده‌ای معین باشد؛ که بعد از بحث‌مفصل این نتیجه گرفته می‌شود که زندگی خصوصی افراد مدینه نیز خارج از قوانین‌مدینه نباید باشد چون تأثیر خانواده در مدینه بدون شک لاینقطع است و مردان وزنان مدینه در بدو امر در خانواده شکل می‌گیرند.  
لذا ما در بخش ششم کتاب قوانین با این مطلب که زن به معنای جسمانی و مادی‌در بین طبقات جامعه مشترک باشد، اصلاً مواجه نمی‌شویم زیرا اگر چنین بود، اصلاًکل نظام خانواده زن و فرزند و ... سامانی نمی‌یافت تا نظام فردی و اجتماعی بر آن‌تعلق گیرد. پس تشکیل خانواده و دوام و بقای آن تحت ضوابطی است که همه آن رادر مدینه فاضله خود پیش‌بینی کرده است طبقه پیشه‌وران و صنعتگران خانواده واموال خصوصی خود را حفظ می‌کنند و زن هم در مالکیت خصوصی آنهاست وفرزندان هم از آن‌ِ خانواده خود هستند. فقط در دو طبقه بالاتر سپاهیان و پاسداران‌است که مالکیت خصوصی حذف می‌شود و زن هم جزو اشیاء قرار می‌گیرد و نبایددر مالکیت خصوصی درآید!  
در تفسیر رأی افلاطون در مورد اشتراک زنان در طبقه پاسداران گفته شده است‌که منظور او اصلاح نژاد انسانی بوده است او در این بخش ارزش شخصیت انسان اعم از زن و مرد) را تا حدّ حیوان تنزل داده و نفس ناطقه و قوه عاقله انسان را ندیده‌گرفته و آنچه که در پرورش و اصلاح نژاد حیوانات موفقیت‌آمیز بوده به انسان نیزسرایت داده است آنهم انسانهایی که به نظر او بالاترین طبقات جامعه‌اند! هر چند ابن‌جامعه آرمانی و این مدینه فاضله هرگز تحقق خارجی نیافته و صرفاً یک نظر وپیشنهاد بوده است ولی مسلماً وقتی طرح جامعه ایده آل و آرمانی مدنظر افلاطون‌بوده‌7 نهایت خواست و میل او پیاده کردن و به عمل پیوستن این قوانین است چه درغیر اینصورت عدل حکومت حاکم فیلسوف ... انسان کامل و ... که هر یک باب‌مفصلی در این مدینه دارند، نیز معنا نخواهدداشت

## زن در مدینه ی فاضله‌قسمت سوم‌

زن در مدینه غیرفاصله فارابی مدینه جاهله مدینه فاسقه مدینه ضاله و نوابت را ضد مدینه فاضله‌می‌داند. البته مردمی را که فاقد شعور اجتماعی و مدنی هستند خود بر چند دسته‌تقسیم می‌کند. به نظر او دسته‌ای از مردمان که از شعور انسانی برخوردار نیستند وطبیعة‌ً نمی‌توانند تابع قوانین و اصول مدنی باشند، اینها حیوان صفتانی هستند که درقالب انسانی زندگی می‌کنند و در بعضی موارد خلق و خوی حیوانی آنها کاملاً ظاهراست و حالت توحش و غلبه جویی بر یکدیگر پیدا می‌کنند. اکثر این قبیل افرادمأوی و سکنی ندارند و در بین شهرها سرگردانند. پاره‌ای از اینها گوشت خام‌می‌خورند و به مانند حیوانات در میان گیاهان بیابان می‌چرند... هر چند فارابی مسألة‌تربیت و تغییر پذیری انسان را مطرح نمی‌کند و شاید به کمال رفتاری انسانها قائل‌نیست ولی معتقد است که باید از چنین حیوانات انسان نمایی به صورت خدمتکار درکارهای خانه و شهر استفاده کرد و مثلاً در صنایع و کارخانه‌ها کارها سنگین را بردوش آنها گذاشت البته او لفظ «برده را به کار می‌برد و درباره عده‌ای که باز درجه‌حیوانی شدیدتری دارند می‌گوید: «باید از آنها به مانند حیوانات بهره کشی کرد و آن‌دسته که اصولاً مفید نیستند و یا حتی زیان آورند باید با آنها همان کاری شود که باحیوانات زیان آور می‌شود.»  
می‌بینیم که فارابی هر چند که فیلسوف مسلمان است ولی متأسفانه بُعد تربیتی‌انسان را ندیده می‌گیرد و حاضر است این گونه انسانها را در پایین‌ترین مراتب‌حیوانیت تنزل دهد و راه هدایت انسان را مسدود کند. البته او این هدایت را در مدینه‌فاضله به حدّ کمال می‌رساند ولی تحت تأثیر مدینه فاضله و تفکر افلاطون که برده‌داری را می‌پذیرد، او هم عده‌ای از انسانها را لایق بردگی می‌داند. البته فارابی در علم‌منطق و علم طبیعت و علم النفس و در ما بعدالطبیعه تابع ارسطو بود؛ ولی در علم‌مدنی بیشتر از رأی و نظر فلاسفه افلاطونی دوره قرون وسطی که جمهوری ونوامیس را شرح کرده بودند متابعت می‌کرد.  
«افلاطون و فارابی هرگز درصدد حل مسائل سیاست زمان خود نبوده‌اند، بلکه‌به عنوان فیلسوف اصول و مبادی فلسفه مدنی را بیان کرده و بر مبنای آن طرح‌مدینه فاضله را در انداخته‌اند.» نکته‌ای که لازم به تذکر است اینکه فارابی خودمجتهد و مؤسس است و مقلد افلاطون در مدینه فاضله نیست در واقع فارابی علم‌اخلاق و علم تدبیر منزل را مغل در علم مدنی می‌داند، هر چند بسیاری از مطالب‌علم مدنی فارابی را می‌توان در آثار افلاطون و ارسطو یافت معهذا علم مدنی فارابی از حیث موضوع و از نظر غایت و از جهت طرق و مسائلی که برای نیل به آن غایت‌منظور شده و همچنین از جهت نظام و مراتبی که در طرح مدینه فاضله دیده‌می‌شود، با آنچه افلاطون و ارسطو در علم سیاست گفته‌اند یکی نیست اما بیشترتأکید او بر مطابقت مراتب مدینه با نظام مراتب عالم است و این معنی را در کتاب‌آراء اهل مدینة الفاضله سیاسات المدینة تحصیل السعادة و مخصوصاً در کتاب‌الملة بیان کرده است   
فارابی مردم مدینه‌های جاهله را که دارای نوعی از زندگانی مدنی می‌باشند وجزء ملتهای مدنی به حساب می‌آیند به ضروریه نذاله خسیسه کرامیه تغلبیه وحریه تقسیم می‌کند که ما ضمن شرح مختصر آنها از قول فارابی به طور اجمال‌شخصیت زن را در این مدینه‌ها ترسیم می‌کنیم

## زن در مدینه ی فاضله‌4

مدینه‌های غیرفاضله 1 - مدینه ضروریه   
از ویژگیهای مدینه‌های ضروریه این است که مردم در به دست آوردن آنچه‌جزء ضروریات زندگی است که حیات و قوام بدن انسان به آن بستگی دارد، به‌یکدیگر یاری و مساعدت می‌نمایند. راههای به دست آوردن این ضروریات بسیاراست .. مانند زراعت چوپانی صیادی و ... برترین مردم این گونه مدینه‌ها به زعم‌خود آنان کسی است که با اندیشه و تدبیر خود بتواند به بهترین وجه احتیاجات‌ضروری آنان را از راه کسب‌ها و حرفه‌ها فراهم نماید. هدف از زندگی در این‌مدینه صرفاً امرار معاش و گذراندن حیات است جوامعی که ملاک ریستن آنهاصرفاً رفع حوائج ضروریه باشد، مسلماً زندگی نسبة حیوانی خواهندداشت   
وقتی عقل انسانی در این مدینه در مرحله عقل غریزی و عقل معاش بماند وبه مرحله بالا استکمال نیابد، در این صورت نهایت فعالیت مرد رفع حوائج ضروری‌از لحاظ درآمد منزل است و تهیه وسایل اولیه خورد و خوراک و ... و وظیفه اول وآخر زن در این مدینه تحمل سختیها، مشقتها، بچه داری خانه داری پخت و پزآشپزخانه شستشوی لباس و ... است البته به صورت روزمره و تکرار و بدون‌ترجیح مرجحات و تکامل صرفاً از روی محبت و علاقه باطنی و در جهت انجام‌وظایف طبیعی و اخلاقی ضرورت زندگی چنین زنی اقتضا می‌کند که همه روزه درچند نوبت غذا را آماده کند و نزد اعضای خانواده بگذارد ... ضرورت دارد که پستان‌پر شیرش را در دهان کودکش بگذارد نه آنکه حکمتش را بفهمد و احساس کند چه‌تأثیر عمیقی بر روحیه فرزندش می‌گذارد.  
2 - مدینه نذاله   
کلمه نذالت (به فتح نون ، نُذُولت (به ضمن نون و نذل (به فتح نون و سکون‌ذال یعنی خسیس و پست و کوچک همت و کوشش مردم در مدینه نذاله تعاون به‌یکدیگر است در جهت مال اندوزی و به دست آوردن رفاه زندگی و تکثیر ثروت ونگهداری ضروریات و نقدینه که درهم و دینار باشد. مال و ثروت در این مدینه ازطریق کسب و کار و یا شغلهایی که در مدینه متداول است نظیر کشاورزی دامداری شکار و حتی دزدی و سرانجام داد و ستدهای ارادی یعنی تجارت و بازرگانی واجاره دادن مسکن و باغ و اشیاء و لوازم و ... به دست می‌آید. شخص ایده آل و انسان‌برتر در این مدینه کسی است که خود از لحاظ مالی توانگر باشد و دیگران را هم به نان‌و نوایی برساند. در این مدینه روش کسب پول مهم نیست بلکه پولدار شدن هدف‌است حتی ممکن است راههای کسب معاش و مال اندوزی از طریق غیرقانونی وخلاف عرف باشد ولی او بیباکانه به آنها متوسل می‌شود. مثلاً در مدینه صرافی‌ممنوع است ولی او با علم به ممنوعیت این کار را می‌کند. در این مدینه برای زن هم‌مال اندوزی مهم می‌شود. ممکن است لباس مناسبی نپوشد یا شاید چندین وصله برپیراهن و دامن او باشد ولی وقتی به دستان پینه بسته ترک خورده او نگاه کنی چندین‌دستبند طلا می‌بینی یا حاضر است با رنج و زحمت کشتزارها را درو کند، در سرما وگرما گوسفندان را به چرا ببرد، با مختصر غذای بخور و نمیر فرزندانش را به ثمربرساند ولی در عوض برگردن خود گردنبندی بیاویزد که از سکه‌های طلا درست‌شده باشد... یا در اندوخته‌های غذایی خود مصر است و با وجود داشتن چندین‌لباس مناسب در صندوقچه خود که برای روز مبادا و ... ذخیره کرده است ظاهرش‌حکایت از فقر و فاقه دارد و این نشان دهنده آن است که وجود خود را که گرانبهاتر ازطلاست نیافته است زیرا به نظر افلاطون کسانی که وجودشان طلاست به طلای‌زمینی نیازی ندارند زیرا به خزاین عالم غیب دست یافته و مظاهر آن عالم شده‌اند.  
3 - مدینه خست (مدینه خسیسه :  
مردم مدینه خست و شقوت در جهت رسیدن به بهره‌وری از لذات حسی و یاخیالی به یکدیگر یاری و کمک می‌کنند و اجتماع آن بر کسب تمتع و لذت استواراست قمار بازی مجالس لهو و لعب فراهم کردن خوراک و خوردنی و نوشیدنی ومیخوارگی و ازدواج و زن بارگی و بالاخره لذت‌طلبی و انتخاب لذت آورترین از هرامری و این کارها را صرفاً برای لذت می‌کنند نه برای پایداری و حفظ تن اهالی‌این مدینه در فراهم آوردن ضروریات زندگی و مایحتاج خود با مشکل مواجه‌نیستند و از لحاظ ثروت و توانگری در رفاه کامل‌اند و به قول معروف از سرسیری وبی‌نیازی حاضرند دست به کارهایی بزنند که به سلامت خود و محیط زندگی مضرباشد ولی باعث فراهم آوردن خوشی و سرمستی آنها باشد. سعادتمندترین و برترین‌فرد در این مدینه کسی است که وسایل لهو و لعب و لذت او فراهم‌تر باشد.  
زن در این مدینه دائماً تسلیم هوی و هوس و اسیر دل خویش است هر آنچه راکه موجب زینت و افزایش حسن و زیبایی او باشد دوست می‌دارد و سعی می‌کند که‌جذاب باشد. قدرت عمل تفحص و تدبر در وجود او ضعیف می‌شود و یا از بین‌می‌رود. او طالب ارضاء تمایلات نفسانی است و در برابر خواسته‌های نفسانی خودکاملاً تسلیم است از حضور در مجالس لهو و لعب و ایجاد مناظر شهوت‌انگیز، که‌خلاف عصمت و وقار انسانی باشد، نه تنها تعصبی ندارد بلکه موجب افتخار ومباهات اوست زن ایده آل در این مدینه زنی است که بتواند بیشتر توجه مردان را به‌خود جلب کند و وسیله عیش و عشرت آنها را فراهم سازد.  
4 - مدینه کرامیه   
هدف مردم مدینه کرامیه بر این است که با یکدیگر در رسیدن به کرامت و احترام‌و شأن و شوکت هم قولی و هم فعلی و معاونت و کمک نمایند؛ یعنی تفاخر و احترام‌و شکوه‌طلبی بنابراین هدف مردم این مدینه این است که سربلند زندگی کنند و ملتی‌شجاع و محترم شمرده شوند. نتیجه این یاریها و معاونتها این است که هم ملتها و هم‌مردم مدینه‌های دیگر به آنها احترام کنند و شأن و شوکت آنان را بستایند و هم در بین‌خود مورد اکرام و احترام باشند، حال در کرامت و احترامات معمول بین خود همه‌متساوی باشند و یا متفاضل که شأن و شوکت عده‌ای از عده‌ای دیگر برحسب‌طبقات یا برحسب بدست آوردن افتخارات قومی و اعمال شجاعتها و جنگ آوریهاو جز آن فزونتر باشد، یا نباشد - تفاوتی ندارد.

## حجاب ؛ حریم و کرامت زن مسلمان

مقدمه: لباس پوشیدن، شانی از شئون انسان است و پدیده ای است که به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزین زمین، گسترش دارد. این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است و می توان آن را از دیدگاه های مختلفی ازقبیل روانشناسی، ا خلاق، اقتصاد، جامعه شناسی، مذهب، قانون و جغرافیا مورد مطالعه قرار داد. برخی منشا اصلی پیدایش لباس را در سه عامل می دانند: محفوظ ماندن در مقابل سرما وگرما و برف و باران. عفیف ماندن به جهت حفظ عفت و شرم و در نهایت زیبا بودن وآراستگی و وقار و برخی فراتر از سه عامل می اندیشند. برخی لباس را خانه اول انسان که جنبه اختصاصی تر نسبت به مسکن او دارد می دانند و بر همین طریق می گویند انسان موجودی خانه بدوش است.اما پدیده ای که ما در این نوشتار تلاش در بررسی آن داریم و بسیاری آن را ازانحرافات اجتماعی می دانند پدیده بدحجابی است. این موضوع در جامعه ما از اموری است که ذهن بسیاری از دینداران جامعه را به خود مشغول کرده است. تلقی بدحجابی به عنوان امری نابهنجار و نامطلوب نشانگر این است که ذهنیت فرهنگی و دینی ما برای بدحجابی آثار و تبعات نامطلوبی قائل است و به تعبیر دیگر، آن را علت برخی پدیده های نامطلوب دیگر در جامعه می انگارد.   
  
1- معنای لغوی و اصطلاحی حجاب و بدحجابی از نظر لغوی حجاب به معنای پوشیدن، پرده و حاجب به کار رفته و در هیچ موردی اصالتاً به معنای نوع، سبک پوشیدن و نوع سبک لباسی که پوشیده می شود اطلاق نشده است. (2) در زبان فارسی برای لباس، واژه های «پوشش»، «تن پوش»، «پوشاک» را داریم که از فعل پوشیدن و پوشاندن را نیز بر همین اساس به کار می بریم که در معنای مصدری آن پنهان کردن و از نظر دور کردن را می فهمیم. (3) در اصطلاح فقهی نیز برای رساندن معنای پوشش زنان، ازلغت حجاب استفاده نشده و نمی شود، بلکه از لغت «ستر» که به طور دقیق در معنای پوشش و پوشاندن است، استفاده می شود. (4) در مورد میزان و مقدار پوشش بدن که در شرع مقدس اسلام برای زنان واجب شمرده شده است با نگاهی به رساله های عملیه مراجع تقلید می توان دریافت که حجاب صحیح و واجب عبارت است از پوشانیدن تمام بدن به جز قرص صورت و دو دست (از مچ دست به پایین). برخی این میزان را تعریف حداقلی می دانند و با نگرشی وسیعتر و دید اجتماعی به احکام اسلام دایره آن را به حوزه رفتاری و به عبارتی حوزه اجتماعی سوق می دهند. شهید مرتضی مطهری پوشش و حجاب زن را در معاشرت با مرد اینگونه بیان می دارند که «زن در معاشرت با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد». (5)   
بنابراین منظور از حجاب اسلامی، آن نوع پوششی است که دارای این دو ویژگی باشد. الف) حدود شرعی پوشش در آن رعایت شده باشد. ب) با خودنمایی و جلب نظر نامحرمان همراه نباشد بر این اساس حجاب از مرحله پوشش فردی به حوزه رفتار اجتماعی معنا پیدا می کند.   
توضیح مطالب فوق در مفهوم حجاب، تصور جامع تری از بدحجابی پیش روی ما قرار می دهد. بدحجاب فقط کسی نیست که حد واجب شرعی را رعایت نمی کند، ممکن است کسی این حدود را کاملاً رعایت کند ولی در عین حال وضع ظاهرش، نوع رفتار ارتباطی او در اجتماع به گونه ای باشد که با زبان بی زبانی توجه نامحرمان را به خود جلب نماید. و در این صورت بدحجابی به انحراف یا کجروی تبدیل می شود در آن صورت فرد هنجارهای مقبول جامعه را زیر پا می گذارد . در این جا منظور از انحراف از هنجارهای اجتماعی آن نوع انحراف های اخلاقی یا قانونی است که واکنش های نسبتاً شدید اجتماعی را ایجاد می نماید. حجت الاسلام تقویان نیز در باب حجاب در اسلام آن را به معنای پوشش می داند، اما این پوشش را شامل سه بخش لباس، رفتار و کنش می داند که مایه آزادی انسان است. وی می گوید انسان برای آزادی و حرکت در بین انسان ها نیاز به پوشش دارد و بر همین اساس خداوند می فرماید انبیاء برای انسان لباس آورده اند و این لباس تقوی است و در قیامت تنها صاحبان تقوی ملبسند و مابقی از شرم عریانی سر به زیر هستند. ایشان حجاب از نوع پوشش (لباس) را حجاب حداقلی می دانند و همزاد بارفتار و منش را حجاب پرمغز و کامل ذکر می نمایند. 2- حجاب و بدحجابی در دو جهان بینی متفاوت درهر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آنکه تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، قویاً تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آیینه آن جهان بینی است.دکتر حدادعادل در کتاب «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» بسیار زیبا تأثیر فرهنگ بر لباس را در قالب جهان بینی غرب و شرق به تصویر کشیده است. درواقع علت العلل این مطلب که چرا لباس سرزمین، اقوام و صاحبان تمدنی که از هجوم فرهنگ غرب در امان مانده اند اعم از زنان و مردان بلند و گشاد است و حال آنکه لباس مدعیان تمدن غرب و زوال پذیران غرب اعم از زنانه و مردانه تنگ، کوتاه و چسبنده به بدن است مورد بحث قرار گرفته است. برخی تلاش دارند که لباس غرب را نتیجه پیشرفت علمی و صنعتی غرب و لباس شرق را نتیجه عقب ماندگی و جهل مردمان آن بدانند. درحالیکه این دو تصویر مربوط به جهان بینی این دو اردوگاه است و لباس پوشیدن شأنی از شئونات انسان است و درهر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد.   
الف) جهانی بینی غرب و پدیده برهنگی  
در تمدن غرب نگاه اومانیستی مدت زمان زیست یک انسان را فاصله کوتاه تولد تا مرگ می پندارد. چنین موجودی فقط نامی از انسان در میان دیگر موجودات به خود اختصاص داده است. تمدنی که بیش از چهار قرن است که خدا را از صحنه زندگی غایب و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و عنصری فراموش شده و یا فرع بر مادیت است.در جهان بینی غرب انسان جز «تن» چیز دیگری نیست و این «تن» یکی از مهمترین آبشخورهای لذت اوست که می بایست از فاصله تولد تا مرگ از تمام لذتها آن را بهره مند سازد و به همین جهت زن کالایی می شود که ارزش آن به میزان لذت بخشی آن است.   
دکتر حداد عادل با تعبیری زیبا اشاره دارد به جمله دکارت که می گوید «من می اندیشم، پس هستم» نتیجه گیری که زن در جامعه امروز غرب و همه جوامع غربزده امروزی ناچار باید بگوید «مرا نگاه می کنند، پس هستم»، زن فقط «جسم» است و مرد در برابر زن همه «چشم»، و زن دائماً در دو کفه ترازوی چشم مردان به محک زده می شود.الزاماً غرب برای چنین بینشی، نظام اقتصادی مطلوب خود را نیز ایجاد کرده است. نظام خالی از معنویت اما مبتنی بر تکاثر و در این جهت از تمام قوا و امکانات و غرایز انسان از بازار تولید تا مصرف بهره می گیرد.بنابراین زن در جامعه سرمایه داری غرب باید مصرف کند و مصرف شود. زن مظلومترین قربانی سرمایه داری غرب و در عین حال برنده ترین سلاح دست همین سرمایه داری است.   
فاجعه با غفلت از هویت معنوی انسان آغاز شد و همه وجود زن در جسم او منحصر شد و عشق آن لطیفه معنوی جای خود را به سکس داد و در خدمت اقتصاد قرار گرفت و در نهایت هنر هفتم یعنی سینما نیز به کمک آمد تا عریانی و برهنگی زن را در قالب ابتذال و تحریک جنسی به نام هنر در خدمت منافع سرمایه داری قرار دهد. نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر، تلویزیون، مجله، کتاب، عکس و پوستر همه زن را به بازار کشاند وطراحان مد و لوازم آرایش نیز به کمک این چرخه عظیم اقتصادی آمد و در کنار این ترفند سرمایه داران، کلیسا نیز در حرکتی افراطی پرهیز از ازدواج را امری معنوی و زناشوئی را امری غیردینی اعلام کرد، در آن سوی دیگر مکتب روانشناسی فرویدیسم غریزه جنسی و توجه به آن را مبنا و اصل همه شخصیت و منشأ همه اعتقادی معنوی و دنیوی انسان محسوب کرد.فلسفه اگزیستانسیالیسم نیز به کمک این دو آمد و آزادی انسان از هر قید و بند و اخلاق و عرف و دین و... را سرلوحه کار بشر قرار داد و نتیجه آن شد که «داستایفسکی» در عبارت معروفی این وضعیت را در یک جمله بیان می دارد و آن اینکه «وقتی خدا نباشد، همه کار جایز است».و امروز ما شاهد تهاجم یا شبیخون این فرهنگ به جوامع اسلامی و از جمله جامعه خویش هستیم. بنابراین ساده لوحانه است بپذیریم این مسایل در یک فرآیند مورد قبول عرف جامعه واقع می شود و جامعه وقتی پذیرفت پدیده بدحجابی را چون تبدیل به عرف شده است لاجرم باید به آن تن داد. شاید بدترین گناه جهل به موضوع باشد که می بایست خاستگاه پدیده بدحجابی که عمدتاً از جهان بینی غرب منشأ می گیرد برای جوانان و نوجوانان بیان و تجزیه و تحلیل شود.   
ب) جهان بینی اسلام و پدیده حجاب  
تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در نوع نگاه به انسان نهفته است. اگر انسان در فرهنگ غربی موجودی است که معنویت فرع و رو بنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی اوست. در اسلام معنویت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرارنگرفته است و رقیب آن نیز نیست بلکه در یک حرکت اعتدالی اسلام توجه به هر دو جنبه به عنوان نیازهای انسان دارد. لذا در چنین جهان بینی انسان همه تن نیست که با مرگ فانی شود زیرا انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبیهاست.لذا خدا را شریفتر از آن می داند که به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در جهان بینی اسلامی لباس به تن نمی کند برای عرضه تن خود بلکه لباس را حریم و مایه کرامت خود می داند. انسان در اسلام، کمال خود را تزیین تن برای فروش به خلق نمی بیند بلکه جان خود را به خدای خویش می فروشد.   
بنابراین مسئله حجاب و بدحجابی مربوط به دو فرهنگ و دو جهان بینی است که نوع نگاهشان به انسانی به نام زن کاملا متفاوت است و در احادیث آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم» هر که خود را به گروهی شبیه سازد هم از آن گروه است. و باید پرسید از متولیان امور که چرا به جوانان گفته نمی شود «لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که از کدام فرهنگ تبعیت می کند. همچنانکه هر ملتی باوفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز، مادام که به یک سلسله ارزشها و بینشها، معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن بدر نخواهد کرد.»(6) حجاب زن مسلمان هویت بخش و عزت آفرین است پدیده بدحجابی در جامعه ما از اموری است که ذهن بسیاری از افراد جامعه را به خود مشغول کرده است. تلقی بدحجابی به عنوان امری نابهنجار و نامطلوب نشانگر این است که ذهنیت فرهنگی و دینی ما برای بدحجابی آثار و تبعات نامطلوبی قائل است و به تعبیر دیگر، آن را علت برخی پدیده های نامطلوب دیگر در جامعه می انگارد.شماره قبل درباره معنای لغوی و اصطلاحی حجاب و بدحجابی، حجاب و بدحجابی در دو جهان بینی غرب و اسلام بحث شد و بخش دوم و پایانی این مقاله از نظر شما خوانندگان محترم می گذرد. 3- نحوه ورود بی حجابی یا بدحجابی به ایران حجاب با پوشش اسلامی یکی از دستورات حکیمانه و سعادت بخش دین مبین اسلام است که هنگام اسلام آوردن مردم ایران در دو قرن نخست هجری به گونه ای همیشگی و مستمر توسط اهالی این سرزمین مورد پذیرش واقع شده و بدان عمل می شده است. در واقع رعایت حجاب اسلامی در بین مسلمانان ایرانی و کلیت این جامعه از جمله عوامل مهم پاسداری از شأن و کرامت انسانی زنان در رعایت سالم حقوق و حدود در روابط میان مردان و زنان بوده است.از سویی زن در نگاه جامعه شناسی به عنوان «فرهنگ ساز» معرفی شده که دین را به عنوان یکی از عناصر فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند. غربیها برای ایجاد تأخیر در انتقال دین به نسلهای بعد، فرهنگ و هویت زنان جامعه ما را هدف قرارداده اند. برخی از متفکرین غربی تمدن غرب را در حال فروپاشی ارزیابی کرده و می گویند تنها تمدنی که قابلیت فراگیری و جایگزینی تمدن غرب را دارد تمدن اسلامی است. بنابراین تلاش های زیادی صورت گرفت تا جلوی قدرت تولید فکر و اندیشه جوامع اسلامی از جمله جامعه ایران را بگیرند.   
سؤال این است چرا امواج مهاجم استعمار بورژوازی و شکل تقلیدی آن در ایران یعنی غربزدگی شبه مدرن تلاش وافی برای مخالفت با حجاب اسلامی خانم ها در ایران داشت؟   
برای پاسخ به این سؤال به برخی از این دلایل فهرست گونه اشاره می شود:   
اولا حجاب زن مسلمان هویت بخش و عزت آفرین بود و موجب می شد زن مسلمان ایرانی در برابر هجوم افکار و مدلهای رفتاری بیگانه گرفتار از خودبیگانگی و ضعف و بی هویتی و یا آلودگی نگردد. از این رو حجاب از عوامل حفظ استقلال هویتی ما بود و شبه مدرنیستها که سودای وابستگی ایران را در سرداشتند دل خوشی از آن نداشته و ندارند.   
ثانیاً حجاب زن ایرانی به عنوان لباس عفت و پاکدامنی و ساده زیستی او موجب مصونیت زنان وحتی مردان در مقابل هجوم مصرف زدگی و فرهنگ کالایی می گردید. از این رو خود به خود راه را بر سیطره نظام سرمایه داری و سرمایه سالاری و تبعات آن می بست. لاجرم استعمار غربی برای فتح بازار خرید مردم ایران نیازمند نابودی ساختار تولید سنتی و همچنین ساختار ساده و خودکفا و مستقل زندگی مردم ما بود. و حجاب اسلامی زن و مرد مسلمان ایرانی را در مقابل گسترش فرهنگ مصرفی و کالازدگی و سرمایه سالاری محافظت می کرد.   
ثالثاً در جوامع مسلمان تحت سلطه امپریالیزم هر نوع تأکید بر عناصر فرهنگ بومی و ملی مردمان چونان شمشیر برنده ای علیه سیاستها و امیال استعمار مدرن غربی عمل کرده و می کند زیرا استعمارگران به دنبال تهی کردن و بیگانه ساختن مردم از هویت کلاسیک خود بوده اند تا آنان را اسیر هویت تقلبی غربزدگی شبه مدرن نموده و از کانال آن این ملت ها را برای همیشه به خودوابسته نمایند. حجاب زن مسلمان در چنین وضعیتی حکم یک اسلحه نیرومند برای جریان انقلابی و ضداستعمار را پیدا می کرده است.اساساً غربیها برای برقراری سیطره فراگیر خود می بایست نظام منسجم ارزشهای دینی جوامع غیرغربی را در هم بشکنند و از جمله ارزشهای دینی پایدار همانا حجاب زنان مسلمان بوده است که آنها را از مدزدگی و تبدیل شدن به موجودی کالایی بازمی داشته است. 4- راه های عملی کردن توطئه بدحجابی اجرای برنامه «کشف حجاب» و یا «رفع حجاب» و در شکل جدید آن بدحجابی از سوی غرب در ایران نیازمند دو شرط اساسی بود. نخست یک زمینه فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش لباس غربی و دوم یک عامل اجرا که زور داشته باشد و به اسلام اعتقاد نداشته باشد.(7)عامل دوم رضاخان مأمور و سرسپرده دولت استعمارگر انگلیس که وظیفه خود می دانست ایران را به شاهراه ترقی هدایت نماید و در پی اجرای این مأموریت موظف بود با زور لباس مردان را متحدالشکل کند و بر سر همه آنها کلاه پهلوی بگذارد و چادر را نیز از سر زنان بردارد. ماجرای دردناک مسجد گوهرشاد نمونه ای از اجرای این مأموریت بود. و اما در مورد شرط اول، یعنی زمینه فرهنگی و اجتماعی پذیرش لباس غربی را غربزده ها تأمین کردند. درواقع پس از سقوط استبداد صغیر و کسب قدرت توسط اعضای لژ فراناسونری در سال 1327 ق زمزمه ای شیطانی برای مخفی و انکار حجاب و تخریب و تخطئه آن آغاز گردید. یکی از مهمترین ابزاری که این گروه خود باخته غرب به کار گرفتند استفاده از مطبوعات منورالفکری (حدود سال 1329) بود که تقریبا به طور مستمر حملات خود را علیه حجاب اسلامی آغاز کردند.(8) براساس روایت اسناد و مدارک تاریخی در سال 1303 ش در تهران منورالفکران علیه حکم الهی حجاب، بیشتر گردید. این شیوه از مبارزه از مجرای حاکمیت فراماسیون غربزدگی شبه مدرن عملی می شد بر این اساس همزمان با به قدرت رسیدن این گروه هجوم تبلیغاتی و اعمال زور فیزیکی و سیاسی علیه حجاب نیز بیشتر می گردیده است. در این بین روشنفکران شبه مدرنیست ایرانی به عنوان کارگزاران اصلی بسط سیطره فراماسیون غربزدگی به دلیل وابستگی به اردوگاه سرمایه داری بیشترین نقش را در مبارزه علیه هویت دینی مردم و احکام اسلامی به ویژه حجاب زنان برعهده گرفته و می گیرند. البته هجوم این گروه حتی قبل از مسلط شدن رضاخان و برقراری رژیم پهلوی در ایران آغاز گردید. فعالیت های ژورنالیستی اعم از درج مقاله یا انتشار سالانه و یا نشر هجویات و فکاهیات و به مسخره گرفتن حکم الهی نمونه های بارز از اقدامات این گروه است.   
افرادی چون عارف قزوینی شاعر و تصنیف سرای متجددمآب و ناسیونالیست عهد مشروطه به سال 1302 اشعار زیادی علیه حجاب سروده است. همچنین میرزاده عشقی (متوفی به 1303 ش) یکی از منورالفکرانی است که علیه حجاب اسلامی به سرودن اشعار و نگارش نمایشنامه پرداخته است از جمله نمایشنامه ای به نام «کفن سیاه» نوشته است که در آن زنی به نام «خسرودخت» به عنوان مظهر عظمت باستانی ایران باستان درحالی که کفن سیاه پوشیده بود به روی صحنه آمده و اشعاری در مذمت حجاب اسلامی قرائت کرد. وی به سال 1338 ق قطعه شعری به نام «دزدی پاتختی» علیه حجاب اسلامی سروده است که نمونه آن این قطعه شعر است: زنان کشور ما زنده اند و در کفن اند   
که این اصول سیه بختی، از سیه رختی است «ایرج میرزا» شاهزاده متجدد و منورالفکر ایرانی، شاعر هرزه گو و دین ستیز اشعار بسیاری علیه حجاب اسلامی سروده است وی ظاهرا اولین شاعری است که بحث کشف حجاب را به صورت منظوم مطرح کرده است. موارد فوق در کنار عملکرد رضاشاه بخصوص بعد از بازگشت از سفر ترکیه (1314 ش) منجر به این شد که «صدیقه دولت آبادی» خواهر «یحیی دولت آبادی» روشنفکرمآب سکولاریست دوره مشروطه بدون حجاب و پوشش اسلامی در خیابان ظاهر شد و...(9)   
درواقع هدف واقعی منورالفکران از حمله به حجاب، سست کردن ارکان هویت دینی و خدشه دار کردن احکام اسلامی است.روشنفکران شبه مدرنیست ایرانی ذاتا تعلق به سطحی نگری و ظاهربینی داشته و دارند و حتی در پروسه مدرنیزاسیون مورد نظرشان جز بر شعار و ابتذال و ظاهرگرایی تکیه نکرده و نمی کنند. مخالفت اینان با حجاب به دلیل تمدن خواهی نبود. زیرا نه بی حجاب بودن نشانه تمدن است و نه روشنفکری ایرانی مقلد ظرفیت و قابلیت تمدن سازی را داشته است.درواقع علت اصلی مخالفت ها این بود که رواج و حاکمیت احکام اسلامی و اندیشه دینی موج حفظ استقلال و عزت ملی و مانع استیلای بیگانگان و استعمارگران می گردید. به عبارت دیگر حجاب اسلامی رکنی مهم از هویت اعتقادی زنان جامعه اسلامی ما بوده است و مبارزه با آن در مسیر تلاش به منظور زدودن هویت و گرایش دینی جامعه ایرانی بوده و هست. 5- پدیده بدحجابی در جامعه امروزی ما آنچه مورد اشاره قرار گرفت از جمله جهان بینی غرب به همراه فرهنگ منحط غرب و از جمله عوامل ستیزه گر دینی و ارزش های آن از کشف حجاب رضاخانی تا توطئه عمیق روشنفکران غربزده و فراموسونرهای وابسته همگی در پدیده بد حجابی امروز جامعه ما چون گذشته به طور مستقیم نقش دارند. مضاف بر عوامل گذشته می توان به برخی از عواملی که در دوران عمر انقلاب اسلامی نیز منجر به این پدیده شده است باختصار اشاره کرد. لازم به ذکر است برخی از این عوامل معلول کیش شخصیتی فردی است و برخی مربوط به اجتماع.   
5/1- سهل انگاری عمدی یا سهوی  
در استفاده از روش های تبلیغی و ارشادی مناسب در خصوص ترویج حجاب وقتی امر مهمی چون حجاب در یک بستر تاریخی دراز مدت (قرنها) ایجاد و تداوم پیدا کرده است.تداوم مجدد آن نیازمند کار فرهنگی عمیق به همراه ظرافتهای خاص خود می باشد. به عنوان مثال استفاده از زنان محجبه در نقشهای منفی و گاه استفاده از زنان بدحجاب در نقشهای مثبت در رسانه ملی یا سینما هنر هفتم از جمله این موارد است عدم فرهنگ سازی در این زمینه تا آنجا جلو رفته است که موج روی آوردن دختران و زنان به سمت آرایش حتی برای خرید نان و سبزی دلیل بر عدم آگاهی و جهل است.   
خانم زهرا شجاعی دراین زمینه می گوید: آرایش کردن برای غربی ها محیط خاصی دارد. آرایشهای تند و غلیظ مخصوص میهمانی های شب و مکان های خاص و زنان سالمند است و دختران جوان هرگز از این گونه آرایشها استفاده نمی کنند. در محیط های آموزشی و دانشگاه ها دختران در نهایت سادگی و بی پیرایگی رعایت موازین اخلاقی در دانشگاه حاضر می شدند.   
5/2- جابجایی و وارونگی در ارزشها  
عدم تبیین صحیح ارزشهای جاذب و طرح رذایل کاذب در جامعه از جمله علل بدحجابی است. ابراز وجود و خودنمایی برای انگشت نما شدن با ارائه مد و تغییرات بی شمار و با هدف متمایز کردن خود از دیگران از جمله این ضدارزشها است. نمونه دیگر تفاخر و فخرفروشی بدلیل اختلاف و شکاف طبقاتی است. اگرچه این امر توسط زنان صورت می گیرد اما گاه این صفت رذیله توسط مردان با سوء استفاده از همسران خود صورت می گیرد. برخی از مردان درجه جلالت و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرانشان به تن دارند به دیگران می فهمانند. و این ویژگی جوامعی است که معنویت در آن رو به افول گذاشته و براین اساس زن وسیله و ابراز تشخص و تعیّن شوهر می شود.   
ای کاش رذایل این گونه انسانها به خودشان ختم می شد ولی متأسفانه گاه توده عوام به شوق تشبیه اشراف با همه ضعف مالی این راه بی بازگشت را طی می کنند و نتیجه آن جز اسارت و بردگی چیز دیگری نیست.   
5/3- تأثیرپذیری جوانان از هجوم تهاجم فرهنگی غرب  
جهل جوانان ما به جهان بینی غرب از یک سو و جهان بینی اسلام از سوی دیگر موجب پذیرش الگو و شیوه غربی که هیچ تناسبی با هویت اسلامی جامعه ما ندارد از جمله عوامل بدحجابی است. همین امر موجب شده است که جوان جامعه ما گاه غرب را با مقیاس بازیگران فیلم های سینمایی غربی می شناسد و از او الگو می گیرد درحالی که بخش عمده شهروندان جامعه غربی به موازین و اصول اخلاقی و اجتماعی خود پایبند بوده و چه بسا گاه پوشش و آرایش دختران و زنان جامعه ما از زنان بی شخصیت و بی خانواده غربی الگوبرداری می شود و در ذهن او این مظهر آزادی و تجدد محسوب می شود.اگر فرض را براین امر قرار دهیم که جوان ما می خواهد راه غرب را طی کند، راه رفته غربیها امروز، آنها را به بحران بی هویتی و سقوط سوق داده است و جا دارد که جوانان ما یکبار از خود سؤال کنند چرا باید این راه رفته را دوباره رفت.   
5/4- اجباری کردن پوشش چادر در بعضی از مراکز آموزشی و مدارس و بیمارستانها و...  
نهادینه کردن پوشش برتر نیازمند یک کار اساسی بود که متأسفانه کوتاهی و سهل انگاری و جهل و گاه لجاجت در مراکز آموزشی از جمله مدارس و دانشگاه ها مسئله حجاب را به گونه ای سوق داد که تلقی این می شود که می بایست نیروی انتظامی با آن برخورد کند، بی تعارف باید اذعان کرد اجبار و اکراه نسخه شفابخش این انحراف اجتماعی نیست.   
5/5 - کم توجهی به تنوع طلبی و حس زیبایی دوستی:  
جوان و خصلتهای او را نباید در پیچ و خم بخشنامه ها و دستورات تحکمی گرفتار کرد. متأسفانه بعداز 27 سال کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و بخشهایی از مسئولین توجه به مقوله تکثر و تنوع لباس با هویت اسلامی را مورد هدف قرار داده اند. این توجه زمانی مطرح می شود که بسیاری از راه ها و روش های ناصواب را به کار گرفته اند. چه بسیار امر به معروف ها و یا نهی از منکرهایی که هیچ کدام در جای خود به شکل صحیح انجام نگرفت. اگرچه افراط و توجه بیش از حد به تذکرات از عوامل وازدگی و بی پاسخ ماندن این امر در جامعه شد اما کم توجهی امروز نیز درد مزمن دیگری است که جامعه امروز ما تجربه می کند و تعطیلی این فریضه الهی از جمله عوامل دیگر این انحراف اجتماعی است.   
5/6-تفاوت در نگرش ها و دیدگاهها نسبت به مقوله بدحجابی  
علاج یک انحراف اجتماعی زنان به طور نسبی نتیجه می دهد که متولیان امر دیدگاه واحدی نسبت به موضوع و شیوه برخورد با آن داشته باشند. با تأسف باید گفت برخی تهاجم غرب به ارزش های دینی و هویتی جامعه را تعامل فرهنگی قلمداد کردند، برخی گذر زمان و عرفی شدن تبدیل ضدارزشها به ارزش را ملاک عمل دانسته و برخی تحت عنوان پدیده جوان گرایی و سوءاستفاده از رأی و مشارکت جوانان در عرصه سیاسی هر اقدام جوانان را زیر پرچم نشاط و شادابی توجیه و تفسیر کردند و برخی آن را معلول فرآیند عرضه و تقاضا دانسته و برخی برخوردهای خشن و سخت با جوانان را نسخه شفابخش اعلام کردند. و متأسفانه تمام این دیدگاهها را با برداشت از دین طرح کرده اند.   
به نظر می رسد خطر تعدد نظر و عمل صاحبان فرهنگ و سیاست که متولیان فرهنگ عمومی جامعه هستند کمتر از خود این انحراف اجتماعی نیست.عوامل مورد اشاره و بسیاری از عوامل دیگر تأثیربسزایی در گسترش پدیده بدحجابی به عنوان یک انحراف اجتماعی که خود منشأ بسیاری دیگر از انحرافات دیگر است می شود. 6- چه باید کرد شاید به صراحت بتوان گفت در میان گمشده های جوانان ما امری مهمتر از معرفت نسبت به قابلیتهای فردی، هویتی و دینی خود نباشد. اگر این ادعا را اصل قرار بدهیم باید به جوانان کمک کرد تا این قابلیتها را که دستمایه ای از جنس عقل و عشق، دانش و همت و انگیزه و هدف است بشناسند.   
گام اول: کمک به جوان در قرار گرفتن در مسیر ایمان به خالق برتر برای اتصال او به قدرتی بی انتها است.   
جوانان ما اگر خمیرمایه معنوی خود را که مربوط به جهان بینی اسلامی است بیابند دیگر برای ابراز وجود نیاز به نمایشهای غیرمعمول ندارند و کامیابی های خود را در گرایش به ارزشهای اسلامی جستجو می کنند.   
گام دوم: تبیین و تدوین استراتژی بلندمدت برای رشد و بالندگی جوانان است. در این فرآیند باید نقش والدین، همسالان، مربیان و... به گونه ای تعریف شود که هیچ کدام نقض یا خنثی کننده رفتار و عملکرد دیگری نباشد بلکه مکمل و همگی منجر به تکامل او شود. ضرورتا توجه به این امر ایجاد یک سیستم اجبار و الزام نیست بلکه فرآیند رشد با تاکید بر جهان بینی، فرهنگ، هویت مورد تأکید جدی قرار می گیرد.   
گام سوم: تقویت باورهای دینی جوانان است. همه دستگاه هایی که متولی فرهنگ عمومی جامعه هستند اعم از صداوسیما سازمان و دفاتر تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، مدارس، دانشگاه ها، خانواده ها و... می بایست رسالت خویش را در تقویت باورهای دینی جوانان به کار گیرند. تجربه دوران دفاع مقدس نشان می دهد اگر باورهای دینی در وجود جوانان ریشه بدواند و عمق پیدا کند مهمترین سرمایه برای جامعه و حتی خود فرد است.   
گام چهارم: تطبیق انتظارات جامعه، خانواده ها و مسئولین از جوانان، توجه به توانمندیهای جوانان و هدایت آنها براساس میزان توانمندی موجب می شود انرژی و عشق و علاقه جوانان در مسیر صحیح قرار گیرد و کمتر فرصت پیدا کند بدلیل سرخوردگی های اجتماعی به انحراف اجتماعی تن دهند.   
آنچه مورد اشاره قرار گرفت صرفا می تواند فتح بابی برای پرداختن به این موضوع باشد و ضرورت دارد دلسوزان جامعه اسلامی قبل از آنکه با نفرت به پدیده بدحجابی می نگرند تأملی به قابلیتها و توانمندیها و ارزشهای وجودی جوانان داشته باشند و در کالبدشکافی مباحث نظری و عملی آن گام بردارند. منابع: 1- دکتر غلامعلی حداد عادل: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران .1363   
2- شهید مرتضی مطهری «مسئله حجاب».   
3- شهید مرتضی مطهری «نظام حقوق زن در اسلام».   
4- فصلنامه کناب زنان شماره های 22، 16، .15   
5- روح الله حسنیان، حریم عفاف، سازمان تبلیغات اسلامی، .1376   
6- رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، .1383   
7- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت استفاده مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، مهر .1378   
8- سایت گوگل، واژه های بدحجابی، حجاب، پوشش، حجاب اسلامی و... پی نوشت ها: 1- دکتر غلامعلی حدادعادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص .6   
2- مرتضی مطهری، «مسئله حجاب»، ص .78   
3- پیشین، ص .41   
4- مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص .79   
5-همان.   
6- دکتر حداد عادل، همان منبع، ص .40   
7- دکتر حدادعادل، همان، ص 47   
8- شهریار روشناس، سایت باشگاه اندیشه، 13/11/.1383   
9- همان.

## فطرتی برای آرامش زنان

همان‌گونه که بی‌توجهی به غریزه خودنمایی و تبرّج برای زن زیان‌بخش است، خودنمایی و تبرّج بیش از اندازه و خارج از چهارچوب حجاب نیز زیان‌بخش خواهد بود و سلامت روانی زن را به مخاطره می‌اندازد. این مطلب دقیقا مانند این است که بگوییم: غذا خوردن برای سلامتی ضرورت دارد، اما زیاده‌روی و عدم رعایت قانون غذا خوردن مضر است. در ارضای نیازهای روانی نیز باید جانب اعتدال رعایت شود، زیرا هرگونه زیاده‌روی در آن موجب از دست رفتن انرژی روانی انسان می‌شود و سلامت روانی او را مختل می‌سازد. البته تفاوتی که در ارضای نیازهای روانی، مثل نیاز به خودنمایی و تبرّج در زن، با نیازهای جسمانی مثل نیاز به غذا خوردن وجود دارد این است که این‌گونه نیازها سیری‌ناپذیرند و اگر انسان در ارضای آن‌ها حد افراط را در پیش بگیرد، نه تنها نیاز او برطرف نمی‌شود، بلکه روز به روز تشنه‌تر شده، تمام فکر و ذهن او را به خود مشغول می‌کند.   
اگر زن در توجه به زیبایی ظاهری و خودآرایی افراط کند، کم‌کم به حدّی می‌رسد که بیمارگونه به تجمّل و آرایش می‌پردازد و هیچ‌گاه احساس ارضا و سیری نمی‌کند.شهید مطهّری در این‌باره می‌نویسد: «روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصّی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌گونه که بشر ـ اعم از مرد و زن ـ در ناحیه ثروت و مقام، از تصاحب ثروت و تملّک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. و از طرفی، تقاضای نامحدود ، خواه ناخواه، انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود، منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد».1   
از اینجا فلسفه و حکمت وجوب پوشش و حجاب برای زن در اسلام مشخص می‌شود؛ زیرا این حکم به دلیل اینکه نقش اساسی در متعادل کردن غریزه خودنمایی و تبرّج زن دارد، عامل مهمی برای جلوگیری از بخش بزرگی از اضطراب‌ها و دغدغه‌های فکری زن محسوب می‌شود. غریزه حیا خصیصه حیا و شرم به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین دلیل است که زن فطرتا و از روی طبع و غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. شواهد فراوانی در اسلام بر فطری و غریزی بودن حیا برای زن وجود دارند و علاوه بر اینکه قرآن به این مطلب اشاره کرده، از نظر روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز قابل اثبات است. 1. دیدگاه اسلام درباره حیای زن قرآن در داستان حضرت آدم و حوّا، پس از اینکه می‌فرماید آن‌ها فریب شیطان را خوردند و از درخت ممنوعه تناول کردند، می‌فرماید: (فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا یَخْصِفَانِ عَلَیْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ) (اعراف: 22)، و هنگامی که از آن درخت چشیدند، زشتی‌ها و قسمت‌های پنهان اندامشان بر آن‌ها آشکار شد و (به سرعت) شروع به قراردادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آن‌ها را بپوشانند.   
از این داستان، به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند؛ زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را با آن‌ها پوشاندند و صبر نکردند تا لباس مناسبی به دست آورند. این در حالی است که اولا، آن‌ها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند. ثانیا، هیچ کس در آنجا نظاره‌گر آن‌ها نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر او باشد. ثالثا، چون اولین انسان بودند، پوشش برای آن‌ها جنبه اکتسابی هم نداشت. بنابراین، تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آن‌ها بود و چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب‌آور است.2 2. دیدگاه زیست‌شناسی و روان‌شناسی درباره حیای زن زیست‌شناسان و روان‌شناسان هم به فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این‌باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعا احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است».3   
برخی از روان‌شناسان معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطوّرات جسمی دوران بلوغ، که معمولا با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد. کتاب طبایع زنان درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران انتقال از کودکی به نوجوانی (دوران بلوغ) می‌نویسد: «فرق بین این دو جنس خیلی زیاد است؛ مثلا، دختر در این سن متانت خویش را دارد و در نهایت، رشد و وقار زندگی می‌نماید، در حالی که پسر سال‌های دراز دیگری لازم دارد تا عاقل گردد.»4 سپس در مورد آثار بلوغ در دختران می‌گوید: «خجالت در او (دختر) زیاد و تأمّلش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد.»5   
بنابراین، وقتی حیا در زن فطری باشد، حجاب و پوشش هم، که از آثار و نتایج آن است، فطری خواهد بود. منتسکیو (C.L.D.S.Montesquieu) می‌گوید: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن‌ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده است و لازم دانسته زن‌ها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوّرش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحمّلش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می‌باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی‌ببریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجلتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.»6 3ـ دیدگاه جامعه‌شناسی درباره حیای زن بررسی جامعه‌شناختی و تاریخی حجاب نیز فطری بودن حیا در زن را به اثبات می‌رساند؛ زیرا بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هرچند در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفته است. مورّخان به ندرت، از اقوام بدوی، که زنانشان دارای پوشش مناسب نبوده و یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند.   
دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ما قبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. کتاب زن در آینه تاریخ پس از طرح مفصّل علل و عوامل تاریخی حجاب، می‌نویسد: «با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود و به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند مذهب موجد حجاب می‌باشد صحّت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار مؤثر بوده است».7   
نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که گرایش زنان در طول تاریخ و در خلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، و حتی بعضا متضاد، به حجاب و پوشش، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که حیا، که تبلور آن حجاب زن در مقابل نامحرم است، ریشه در فطرت و غرایز زن دارد و به همین دلیل، یک خصیصه مشترک در بین تمام زنان بوده است. پی نوشتها : 1 ـ مرتضی مطهری، مسئله حجاب، تهران، صدرا، 1379، ص434.   
2ـ محسن قرائتی، تفسیرنور،ج4، ص35.   
3 ـ به نقل از: علی محمدی آشنایی، حجاب در ادیان الهی، قم، اشراق، 1373، ص26.   
4ـ حسینی نجفی به نقل از: علی محمدی آشنایی، پیشین، ص 26.   
5 ـ همان.   
6 ـ منتسکیو، روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، 1362، ص 442.   
7 ـ ر.ک: علی‌اکبر علویقی، زن در آینه تاریخ، تهران، 1357

## زن آنگونه که باید باشد

زن شکست‌خورده زنی نیست که از زن‌بودن خود ناراحت است بلکه از من بودنش شکست خورده است. در این حال است که خود را چنین تحلیل می‌کند که برده‌ای هستم در چنگال مرد و باید با کار خود زندگی او را بسازم که مرد از زندگیش تمتع گیرد. اگر تحلیل زن در زندگی چنین شد، خود را آن مَن می‌داند که در من شدن شکست خورده و لذا خود را کلفتِ همسر و فرزندانش حس می‌کند. در حالی که زن وقتی در وجود اصیل خود قرار داشته باشد، به چیزی ماوراء قدرت نظر می‌کند، جاروب‌کردن و تیمارکردن کودکان را عین زندگی می‌بیند. برعکسِ زن شکست‌خورده که چه در درون خانه کار کند، چه بیرون خانه، خود را کلفتی می‌داند که محکوم به بیگاری است. با این مَن شدن هر چه می‌کند از احساس شکست خارج نمی‌شود، چون در حقیقت منِ خود را در مقابل منِ مرد قرار داده است.   
این کتاب از جدیدترین کتابهای استاد طاهرزاده است که به بررسی مشکلات زنان و خانواده ها می پردازد. فصل «ازدواج، تولدی دیگر» از مهمترین بخش های ای کتاب است که نگاهی جدید و حکمی به بحث ازدواج و خانواده دارد.

## همسری و مادری زیباترین مسئولیتهای یک زن

اگرچه از نظر انسانی، هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست و زنان به مانند مردان، یک انسان تمام عیار، مستقل و مؤثر و ارزشمند هستند و در این زمینه، هیچگونه برتری و امتیازی بر همدیگر ندارند، اما با این وجود، دست توانمند آفرینش، با ایجاد یک سلسله خصوصیات و ویژگی های جسمی و روحی در زنان، وظایف و مسئولیت های خاصی را از آنها انتظار دارد و خداوند بزرگ برای ایجاد یک نظام احسن و اتم، وظایف خاصی را برای زنان تعریف و مشخص کرده است.  
همانطور که می دانیم زنان از نظر جسمی، ظریف تر و لطیف تر از مردان هستند و از نظر روحی، دارای احساسات و عواطف سرشار و فراوانی هستند، خشونت و صلابت مردان با لطافت و ملایمت زنان، تعدیل و تکمیل می شود و زنان نسبت به مردان، محتاط تر، صبورتر و مذهبی تر هستند و علاقه آنها به خانواده و تدبیر امور منزل بیش از مردان است. کارهایی که نیاز به تفکر و تمرکز و توانایی جسمی زیاد دارد، زنان را خسته می کند و از عهده و توان آنها خارج است و بدون شک می توان گفت که بهترین و مهمترین نقش زنان درجامعه بشری با توجه به این ویژگی ها و براساس آموزه های دینی، همانا نقش همسری و مادری است و به جرأت می توان گفت که خداوند آنها را برای ایفای این دو نقش آفریده است و زنان می توانند با ایفای این دو نقش نه تنها به بالاترین قله کمال و قرب حق تعالی برسند، بلکه می توانند بهترین، مؤثرترین و ارزشمندترین خدمت را به جامعه بشری ارائه دهند.  
همسری و مادری تا جایی مهم است که پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت علیهم السلام، جهاد زنان را درراه خدا، خوب شوهرداری کردن ) و تربیت فرزند) می دانند (17) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) که بهترین الگوی زنان مسلمان است از اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) کارهای داخلی منزل را به او واگذار کردند و کارهای خارج از منزل را به عهده امیرمومنان علی علیه السلام گذاشتند، بسیار خرسند و خوشحال شدند. (18)  
مردان در قرآن کریم به دلیل توانمندی های بیشتر جسمی و عقلی، سرپرست و نگهبان زنان برشمرده شده اند.(19) و به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که الگوی زنان جامعه هستند، توصیه شده است که درخانه های خود بمانند و از هرگونه جلوه گری ناپسند وآشکار کردن زینت های خود درجامعه بپرهیزند.(20) همچنین خداوند در قرآن کریم می فرماید: زنان برای شما لباس هستند و شما برای زنان، لباس هستید. (21) یعنی همچنانکه لباس، باعث زینت و پوشش انسان در برابر سرما و گرما می شود و عیوب انسان را می پوشاند، زن و مرد باید باعث زینت یکدیگر شوند و ضمن اینکه عیوب یکدیگر را می پوشانند، همدیگر را حفظ وصیانت کنند.  
یکی ازبهترین و مناسب ترین، تعبیرات قرآن از زنان، این است که زنان به مانند کشتزاری می مانند که باعث بقاء نوع بشر و تربیت نسل آینده هستند. (22) نه وسیله ای برای هوسرانی و اطفاء شهوات.  
در روایات اسلامی نیز به زیباترین شکل، وظایف و مسئولیت های ارزشمند زنان، اشاره شده است. دراحادیث وارد شده است که زنان به مانند گل، لطیف و ظریف هستند ولی قهرمان نیستند ) که بتوانند کارهای سخت و خارج از توان خود را انجام دهند.(23)( درآموزه های دینی ما، گفتن اذان و اقامه، رفتن به جماعت و جمعه و حضور در تشییع جنازه، بلند گفتن تلبیه و... قضاوت کردن، از زنان، برداشته شده است و به ما توصیه شده است که ولایت و مدیریت ها به زنان سپرده نشود و در تصمیمات مهم، نباید با زنان مشورت کرد زیرا نظرات آنها استوار نیست. (24) مگر زنانی که کمال عقلی آنها، ثابت شده باشد.  
در روایت دیگری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی که خود را به شکل مردان درمی آورند و کارهای مردانه انجام می دهند، ملعون و از رحمت خدا به دور هستند. (25) البته آیات و روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که به جهت انحصار از آنها صرف نظر می کنیم.  
ملاحظه می کنید که رسیدگی زنان به امور خانه داری، شوهرداری، تربیت و فرزند تا چه اندازه از قداست و ارزش معنوی برخوردار است و مهمترین رسالت و وظیفه زنان در آفرینش، همین است. زیرا خداوند که سازنده و خالق زنان است، بهتر از هرکس می داند که چه وظایف و مسئولیت هایی از عهده و توان زنان برمی آید.  
متاسفانه برخی از زنان جامعه ما به دلیل ناآگاهی از ارزش و قداست وظایف خانوادگی و رسالت مادری و عدم شناخت مبانی دینی، به دنبال اشتغال و کارهای اجتماعی بدون قید و بند هستند و هدفشان از تحصیلات، به دست آوردن شغل و کاری برای کسب درآمد است و حاضرند که تن به هر کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی در خارج از منزل بدهند اگرچه درآمد ناچیزی داشته باشد اشتغال را برای خود یک ارزش و کمال می دانند و کارها و وظایف همسری و مادری را نوعی تحجر و عقب ماندگی برای زن محسوب می کنند. تاسف بالاتر این است که برخی از مسئولان و مدیران کشور و متولیان امور فرهنگی جامعه از صدا و سیما به این تفکر وعقیده باطل دامن می زنند و آن را تشویق و تبلیغ می کنند.  
هیچ کس در توانائی ها و خدمات ارزشمند زنان در جامعه و تاریخ شک ندارد. آنها در برخی از صحنه ها حتی از مردان نیز جلوتر هستند، ولی بی ارزش کردن و بهاء ندادن به امور خانواده و تربیت فرزندان و کشاندن زنان به جامعه و محول کردن کارها و مشاغلی که برعهده مردان است، آنهم با دستمزدهای ناچیز، واقعاً نوعی تجاوز به حقوق زنان و بیگاری کشیدن از آنان است که مفاسد و لطمات جبران ناپذیری را به خود زنان و به جامعه و کانون خانواده ها وارد می سازد.  
جالب است بدانیم موضوع دفاع از حقوق زن در غرب در زمانی شدت گرفت که کارخانه ها به دنبال انقلاب صنعتی، نیاز شدیدی به نیروی کار ارزان قیمت داشتند که در این رابطه، زنان به عنوان نیروی کار با دستمزد ناچیز شناخته شدند. خانم کلیور السون روانشناس معروف می گوید: «تحقیقات نشان می دهد که زنان علاقه مند هستند که تحت نظر اشخاص دیگری کار کنند و از مرئوس بودن و تحت نظر دیگران کار کردن بیشتر خوششان می آید. خانم ها بیشتر تابع احساساتند و آقایان تابع عقل و منطق. بسیار دیده شده است که خانم ها از نظر هوشی بالاتر از مردان هستند ولی نقطه ضعف آنها احساسات شدید آنان است. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند و بهتر قضاوت می کنند و سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر از زنان هدایت و رهبری می کنند و برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که خداوند، طراح آن بوده است و هرچقدر خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند، بی فایده است. خانم ها به خاطر اینکه حساس ترند باید قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی نیاز دارند. کارهایی که به تفکر مدام و تصمیم گیری های دقیق نیاز دارد، زن راخسته و ناتوان می کند. بزرگترین هدف خانم ها در زندگی، تامین شدن است و وقتی به این هدف رسیدند، دست از فعالیت می کشند.»26  
اکنون این سؤال مطرح است که با آن همه سفارشات دینی و اعترافات روانشناسان غربی، آیا صحیح است که زنان بی قید و شرط، به مشاغل اجتماعی وارد شوند و مدیریت های اجتماعی خصوصاً مدیریت های کلان به آنها واگذار شود؟!!  
زنان می توانند به وسیله ایفای درست نقش همسری و مادری نه تنها به بالاترین مقامات و کمالات معنوی دست یابند بلکه بهترین و موثرترین خدمت را به جامعه و تاریخ بشریت خواهند کرد.  
هم اکنون در کشور ما صدها هزار شغل به تصرف بانوان درآمده است، شغل هایی که باید در اختیار مردان بیکار قرار می گرفت. آمار دختران و پسران تحصیل کرده ای که به دنبال شغل و کار هستند، رشد فزاینده ای به خود گرفته است و از آنجا که دختران، به حقوق و دستمزد ناچیزی قناعت می کنند و مطیع تر و فرمانبردارتر از مردان هستند، از شانس بیشتری برای اشتغال به کار برخوردارند و واقعا زنان و دختران جویای کار یا شاغل، به عنوان یکی از عوامل بیکار ماندن مردان و پسران بیکار محسوب می شوند.  
از سوی دیگر درصد ورودی های دختران به دانشگاه ها بیشتر از پسران شده است و دختران می توانند تقریبا در تمام رشته های تحصیلی شرکت کنند، رشته هایی که هیچ گونه سنخیتی با توانایی ها و روحیات زن و فرهنگ و باورهای ملی و مذهبی ما ندارد؟  
طبیعی است که پیامد چنین وضعی، بالا رفتن سن ازدواج و افزایش سطح انتظارات دختران، رشد فزاینده آمار طلاق، افزایش روابط جنسی نامشروع و سست شدن بنیان خانواده ها و اختلافات خانوادگی و محروم ماندن بسیاری از فرزندان از محبت مادری خواهد بود.  
اگر این وضع و روند به همین شکل، ادامه و افزایش یابد، قطعا جامعه اسلامی ما را با یک بحران اجتماعی و بی هویتی فرهنگی دچار خواهد کرد، بحرانی که پیامدها و خسارت های جبران ناپذیری را به عصر ما و نسل ما وارد خواهد ساخت.  
امید است که متولیان فرهنگی کشور به وسیله بالا بردن فرهنگ ملی و دینی و آگاه ساختن نسل جوان از خطرات فرهنگ منحط غرب، جامعه اسلامی را به سوی تعادل و عدالت بیشتر هدایت نمایند. پی نوشتها : 23- الکافی، ج 5، ص .510  
24- بحارالانوار، ج 100، ص .255  
25- بحارالانوار، ج 100، ص .258  
26- نظام حقوق زن در اسلام، صفحه 185 به نقل از مجله زن روز شماره .101  
17- بحارالانوار، ج 100، ص .255  
18- همان، ج 43، ص .24  
19- سوره نساء: .34  
20- سوره احزاب: .33  
21- سوره بقره: .187  
22- سوره بقره: .223پی

## از جنسیت تان لذت ببرید!

من هم یک زن هستم. زنی پرکار و پر مشغله در بطن جامعه با دوستان فراوان خانوادگی و کاری، و آنچه می نویسم دور از هر گونه تعصبی است که ممکن است با شنیدن این حرف ها از دهان یک مرد در مقابلش جبهه بگیریم. در محیط های کاری و خانوادگی کم نیستند زنانی که با غلو کردن درباره زندگی زناشویی خود و یا قدرت مطلق بودن در خانه خود ، ما را به وسوسه می اندازند که از تجاربشان استفاده کنیم! در 90 درصد موارد ، شروع این کار یعنی تیشه به ریشه زندگی خود زدن. در اداره، دفتر، مدرسه، شرکت، اتوبوس، مترو و صدالبته دوره های خانوادگی یا دوستانه خانم ها، این حرف های سطحی درباره یک زندگی ایده آل و یک شوهر گوش به فرمان فراوان شنیده می شود. آیا به راستی فکر می کنید این افراد خوشبختند؟ زن بودن با خود انتظارات ،تکالیف و وظایفی به همراه دارد که برای خوشبختی و کامل بودن باید به آن ها پایبند بود.  
متاسفانه این خصلت بعضی از خانم هاست که شرایط را به گونه ای متفاوت از آنچه که واقعیت دارد نشان می دهند و با این کار ، بقیه را نیز تحریک می کنند. از حرف هایی مانند: "شوهرم را دیشب از خانه بیرون کردم و او فردا صبح با هدیه ای گرانقیمت برای عذرخواهی آمد" ، "عصبانی شدم و ظرف پنیر را به سمت شوهرم پرت کردم و او هیچی نگفت:" ، "یک هفته به همراه دوستانم مسافرت رفتم ولی شوهرم هیچ وقت تنهایی و بدون من جایی نمی رود"، گرفته تا جملات طعنه آمیزی مانند: "هنوز هر شب برای همسرت شام می پزی؟ آخی، این کارها در خانه ما وظیفه شوهرم است، تو خیلی به شوهرت رو می دهی. همسر من که بدون اجازه من آب هم نمی خورد". گول این حرف ها را نخورید. شما در زندگی واقعی این گونه افراد حضور ندارید. شاید این حرف ها فقط تخیلات و آرزوهایشان از یک زندگی به ظاهر ایده آل باشد. در ضمن تحقیقات نشان داده که دوام این زندگی ها بسیار کم است و پس از مدتی از هم می پاشند. آیا شما واقعا دوست دارید به جای همسر، یک غلام حلقه به گوش در خانه داشته باشید؟ آیا دوست ندارید در هنگام بروز یک حادثه شوهرتان کنترل امور را به دست بگیرد؟ آیا دلتان می خواهد همیشه به تنهایی بار مسایل را به دوش بکشید؟ آیا ترجیح می دهید همسرتان به جز چشم، چیزی به شما نگوید؟ اگر خود و زندگی تان را دوست دارید سعی کنید در دام این گونه افراد نیفتید. این کار تنها سبب می شود که شما فرصت هر گونه استراحت و آرامشی را از خود بگیرید و یکه و تنها در میدان زندگی بجنگید. مسوولیت زندگی، بچه ها، کار خانه، حساب کتاب های بی پایان اقتصادی و... خیلی زود شما را به یک انسان عصبی و بداخلاق تبدیل می کنند در عین حال که فاصله بین شما و همسرتان نیز روز به روز بیشتر می شود. اگر می خواهید به چنین انسانی تبدیل شوید، عجله کرده و به حرف های این افراد دوست نما عمل کنید. یادتان باشد ، هر مردی خلق و خوی مخصوص به خود را دارد و با درک آنها می توانید یک زندگی خوب و روپایی برای خود و خانواده تان ایجاد کنید . این به آن معناست که همه زندگی ها را نمی توان با یک نسخه پیچید. من موافق این نیستم که شما از زیر بار هر گونه مسوولیتی شانه خالی کرده و تمام کارها را بر سر شوهرتان بریزید. هر زنی در دنیای امروز باید توانایی اداره کردن یک زندگی در حد متوسط را داشته باشد، تحصیلات، مطالعه برای به روز بودن و یک کار عملی برای امرار معاش به شما کمک می کند که احساس ناتوانی نکنید و در هر سن و سالی آماده ورود به میدان زندگی باشید زیرا کشتی زندگی هر کسی ممکن است روزی در دریای حوادث بیفتد و نیاز به پاروزنانی بیش از یک نفر داشته باشد، اما یادتان باشد در زندگی خانوادگی، شمشیرتان را از رو نبندید. زن باشید و از زن بودن خود لذت ببرید. منبع :مجله موفقیت تنظیم برای تبیان: داوودی

## معیاری برای محبوبیت

زن از نگاه پیامبر (ص) تلاش و فعالیت زن در منزل، نقش به‌سزایی در رشد و تکامل خانواده از نظر تربیتی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی دارد. متأسفانه در گذشته تلاش زنان بر اثر تحقیر، ارزش و قیمتی نداشت. رسول خدا - ص - با توجه به نقش عمده و حیاتی زن در سعادت خانواده، به تلاش زن، چنان ارزش و قیمت داد که در ردیف ارزش و قیمت پیکار مجاهدان فی سبیل الله قرار گرفت؛ چنین نگاهی به ارزشمندی فعالیت زنان، حکایت از جایگاه والای زنان در نزد خداوند سبحان و رسول برگزیده او دارد. تلاش مردان برای خانواده، همپای جهاد در راه خداست.  
کار و فعالیت مردان برای تأمین رفاه و رفع نیازمندی خانه با چنین نگاهی که همسرش رکن اصلی آن را تشکیل می‌دهد، حکایت از جایگاه و ارزشمندی زن در آموزه‌های پیامبر گرامی ـ ص - دارد.   
  
رفتار نیکو و عادلانه با زنان  
در زمان جاهلیت زنان بیشترین ستم را از ناحیه همسرانشان در خانواده تحمل می‌کرده‌اند، تا جایی که در برخی قبیله‌ها، با دید تحقیرآمیز به زنان نگاه می‌شد؛ عدالت و رفتار خوب با زنان چندان مفهوم نداشت، و مردان با زنان به عنوان «دارایی و اموال منقول و غیر منقول» نگاه می‌کردند، و به خود حق می‌دادند که هرگونه می‌خواهند با آنها رفتار کنند. در شریعت نبوی، با این افکار غلط و اندیشه‌های باطل مبارزه شد، و از رفتار عادلانه در نظام خانواده سخن رفته است. پیامبر اکرم - ص- خانواده را، که زن رکن مهم آن است، چنان ارزشمند می‌داند که از تلاش مرد برای حفاظت و خدمت به خانواده به عنوان جهاد در راه خدا یاد کرده است.  
در اسلام زنان توانستند در مکتب نبوی، جایگاه خوبی نسبت به رفتار عادلانه و انسانی، هم نسبت به خود و هم نسبت به دارایی و اموال خود، به دست آورند. رسول خدا - ص - بهترین مردان را کسی دانسته که با همسرانش رفتار نیکو داشته باشد، و کسی را محبوب‌ترین فرد در نزد خداوند معرفی کرده است که نیکوترین رفتار را با خانواده‌اش داشته باشد. رسول خدا - ص- معیار خوبی مرد را، خوش رفتاری با همسر قرار داده است. زن بهترین یار و پشتیبان  
رسول خدا - ص - زنان را بهترین یاور و پشتیبان برای مردان دانسته و رفتار نیک را نسبت به آنان سفارش کرده و فرموده است: بد رفتاری انسانها با یاور خویش شایسته و پسندیده نیست.   
پاس داشتن حرمت زنان  
پاس داشتن حرمت و عفت زنان، در مکتب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - امر حیاتی به شمار رفته و پیامبر فرموده است: نسبت به زنان مردم عفت ورزید، تا زنانتان عفیف و پاکدامن بمانند.   
زن مایه خیر و برکت  
بر خلاف سنت‌های خرافی گذشته که زنان را مایه شرارت و نکبت می‌دانستند، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - زن را مایه توانگری و برکت خوانده است.   
دوست داشتنی بودن زن   
زن در پاره‌ای از فرهنگ‌ها، موجود منفور به حساب می‌آمد، ولی رسول خدا - ص - زن را چنان دوست داشتنی خوانده که از میان آنچه که در دنیا وجود دارد چیزی برای ایشان به پای محبوبیت زن نمی‌رسد؛ چه آن که تنها بوی خوش توانسته است در کنار محبوبیت او قرار گیرد. از نظر عاطفی ، کرامت و شخصیت رابطه نزدیک با عنصر محبت دارد. در کلام پیامبر -ص- روی عنصر محبت زنان چنان تکیه شده است که مقدار و اندازه ایمان به خداوند سبحان را محبت زنان قرار داده است. بنابراین محبت، احترام و تکریم شخصیت زنان، جزء سیره و رفتار رسول خدا- ص- بوده است، و با الگو قرار دادن رفتار و آموزه های آن حضرت، کرامت و شخصیت زنان حفظ می شود. بهترین زنان، زنی مهربان است، در خانواده‌اش با حجاب، عفیف و عزیز، و در برابر شوهرش تسلیم، نرم و خوشخو می باشد؛ با آرایش و زینت و نمایش در برابر همسرش ظاهر شود، و زینتش را از غیر شوهرش می‌پوشاند؛ به سخنان همسرش گوش دهد و فرمان برد.   
بهترین و بدترین زنان خداوند سبحان زن و مرد را موجود مختار آفریده، و پیامبرانش را برای هدایت و ارشاد هردو، فرستاده است. زن و مرد می‌توانند راه هدایت و سعادت یا راه شقاوت و گمراهی رابرگزینند. لذا همان‌طور که مردان می‌توانندبهترین و بدترین باشند؛ زنان نیز چنین هستند. از این رو زنان با همه جایگاه ارزشمندی که در آموزه‌های شریعت نبوی دارند، می‌توانند با برگزیدن راه رشد و سعادت بهترین باشند، و نیز می‌توانند با انتخاب راه شقاوت، بدترین باشند. رسول گرامی - صلی الله علیه وآله - بهترین و بدترین زنان را معرفی کرده است که به عنوان نمونه، به چند مورد از سخنان آن حضرت اشاره می‌شود:   
الف - بهترین زنان جابر یکی از اصحاب نامدار رسول خدا - ص - می‌گوید: در مجلس رسول خدا - ص - درباره فضیلت و برتری زنان صحبت می‌کردیم، رسول خدا - ص - فرمود:« آیا می‌خواهید که از بهترین زنان به شما خبر دهم؟» همه گفتند: « بله یا رسول الله!» حضرت فرمود: «بهترین زنان، زنی مهربان است، در خانواده‌اش با حجاب، عفیف و عزیز، و در برابر شوهرش تسلیم، نرم و خوشخو می باشد؛ با آرایش و زینت و نمایش در برابر همسرش ظاهر شود، و زینتش را از غیر شوهرش می‌پوشاند؛ به سخنان همسرش گوش دهد و فرمان برد. ب - بدترین زنان خوب‌ترین زنان در کلام رسول خدا زنانی هستند با ویژگیهایی که ذکر شد، و بی گمان بدترین زنان، زنانی هستند که فاقد آن ویژگیها باشد. رسول خدا - ص - در جمعی از اصحابش چنین فرمود: «بدترین زنان شما، زنی است که در میان کسانش رام، نرم و مطیع است، ولی در برابر شوهرش، مغرور و گردن‌فراز. بدترین زنان، زن نازا و کینه‌توز است که در غیاب شوهرش از هیچ‌گونه رفتار زشتی که باعث جلوه‌گری شود پروایی ندارد، ولی در برابر شوهرش همانند مرکب سرکشی است که حاضر به هیچ گونه بهره‌دهی نیست، و زنی که هیچ‌گونه عذری را از همسرش نمی‌پذیرد، و از هیچ لغزش او نمی‌گذرد.»   
نتیجه  
بنابر آنچه گذشت به خوبی معلوم شد که زنان در مکتب حیات‌بخش حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - در تمام عرصه‌های زندگی، از نگاه فکری، فلسفی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی در جایگاه طبیعی و ارزش‌های اصلی و فطری خویش قرار گرفته‌اند؛ چنان که در عصر جاهلی زنان، موجود پست، و در ردیف حیوانات قرار گرفته و در حد اموال و اشیاء سقوط کرده بودند. از مطالعه اسف‌بار زندگی زنان در گذشته و امروز به خوبی در می‌یابیم که تنها راه نجات زنان، بازگشت به سوی خورشید شریعت تابناک حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - است که می‌تواند آنان را از گرداب خواری و زندگی مرگ‌بار نجات دهد و به جایگاه طبیعی و انسانی‌شان رهنمون سازد، و زنان امروز، تنها در سایه آموزه‌های شریعت محمدی - صلی الله علیه و آله - می‌توانند جایگاه اصلی‌شان را به دست آورند. منبع: مجله فرهنگ جهاد

## مقام انسانی زن

اسلام زن را چگونه موجودی می‌داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی، او را برابر با مرد می‌داند و یا او را جنس پست‌تر می‌شمارد؟ اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست، تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد؛ حق طلاق را به مرد نمی‌داد؛ شهادت دو زن را با یک مرد، برابر نمی‌کرد؛ ریاست خانواده را به شوهر نمی‌داد؛ ارث زن را مساوی با نصف ارث مرد نمی‌کرد؛ برای زن، قیمتی به نام مهر قائل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب النفقه مرد قرار نمی‌داد. اینها می‌رساند که اسلام نسبت به زن، دیدگاه تحقیرآمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه‌ای برای مرد می‌دانسته است. اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست، حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد؛ اما اسلام، حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست.   
اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد که با آن چه در چهارده قرن پیش می‌گذشته و با آن چه در جهان امروز می‌گذرد، مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد، یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن و در نتیجه، در مواردی برای زن و مرد، وضع مشابه و در موارد دیگر، وضع نامشابهی در نظر گرفته است.   
اصلی که در استدلال سؤال به کار رفته، این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است. مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت، این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه‌اش این است که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند؛ به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد، علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچ گونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه‌ای در کار نباشد؟ شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است؛ اما تشابه آنها در حقوق چطور؟   
اگر بنا بشود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آرای فلسفی‌ای که از ناحیه آنها می‌رسد، به خود اجازه فکر و اندیشه بدهیم، اول باید ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی، برابری است و تشابه، یک‌نواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند؛ اما به طور متشابه تقسیم نکند؛ مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد؛ هم تجارت‌خانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری؛ ولی نظر به این که قبلا فرزندان خود را استعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی، مستغل‌داری؛ هنگامی که می‌خواهد ثروت خود را در حیات خود، میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن این که آن چه به همه فرزندان می‌دهد، از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود، همان سرمایه(ای) را می‌دهد که قبلا در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است.   
کمیت، غیر از کیفیت است. برابری، غیر از یکنواختی است. آن چه مسلم است، این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است؛ ولی اسلام، هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد، مخالف نیست؛ با تشابه حقوق آنها مخالف است.   
کلمه تساوی و مساوات، چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده است، جنبه تقدس پیدا کرده‌اند؛ جاذبه دارند و احترام شنونده را جلب می‌کنند؛ به ویژه اگر با کلمه حقوق، توأم گردند؛ تساوی حقوق! چه ترکیب قشنگ و مقدسی! چه کسی است که وجدان و فطرت پاکی داشته باشد و در مقابل این دو کلمه خاضع نشود؟ نمی‌دانم چرا کار ما که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان بوده‌ایم، باید به آن جا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن و مرد، با نام مقدس تساوی حقوق، به ما تحمیل کنند؟ این درست مثل این است که یک نفر لبو فروش بخواهد لبو بفروشد؛ اما به نام گلابی تبلیغ کند!   
آن چه مسلم است، این است که اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده است؛ همچنان که در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازات‌های مشابهی نیز وضع نکرده است؛ اما آیا مجموع حقوقی که برای زن قرار داده، ارزش کمتری دارد از آن چه برای مردان قرار داده؟ البته خیر، چنان که ثابت خواهیم کرد. مقام زن در جهان‌بینی قرآن از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده، موضوع خلقت زن و مرد است، قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاوه‌گویان، مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد، فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند. اسلام پیشاپیش، نظر خود را درباره زن بیان کرده است. اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست، لازم است به مسئله سرشت زن و مرد که در سایر کتب مذهبی نیز مطرح است، توجه کنیم.   
قرآن نیز در این موضوع سکوت نکرده است. باید ببینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند یا دو سرشتی؛ یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می‌باشند و یا دارای دو طینت و سرشت؟ قرآن با کمال صراحت، در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم»1 و درباره همه آدمیان می‌گوید: «خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید».2   
در قرآن از آن چه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شد، اثر و خبری نیست. علی‌هذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.   
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان، آثار نامطلوبی به جا گذاشته است، این است که زن، عنصر گناه است. از وجود زن، شر و وسوسه برمی‌خیزد. زن، شیطان کوچک است. می‌گویند: در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده‌اند، زنی در آن دخالت داشته است. می‌گویند: مرد در ذات خود از گناه مبراست و این زن است که مرد را به گناه می‌کشاند. می‌گویند: شیطان مستقیما در وجود مرد راه نمی‌یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می‌فریبد. شیطان زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را. می‌گویند: آدم اول که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد، از طریق زن بود؛ شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را.   
قرآن، داستان بهشت آدم را مطرح کرده، ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار، حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن نه حوا را به عنوان مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند. قرآن می‌گوید: به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از میوه‌های آن بخورید. قرآن آن جا که پای وسوسه شیطانی را به میان می‌کشد، ضمیرها را به شکل تثنیه می‌آورد و می‌گوید: «فوسوس لهما الشیطان؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد»؛ «فدلاهما بغرور؛ شیطان آن دو را به فریب، راهنمایی کرد»؛ «و قاسمهما انی لکما من الناصحین؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی‌خواهد». به این ترتیب، قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد، سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است، مبرا کرد.   
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، در ناحیه استعدادهای روحانی و معنوی زن است؛ می‌گفتند: زن به بهشت نمی‌رود؛ زن، مقامات معنوی و الهی را نمی‌تواند طی کند؛ زن نمی‌تواند به مقام قرب الهی، آن طور که مردان می‌رسند، برسد.   
قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی، به جنسیت مربوط نیست؛ به ایمان و عمل مربوط است؛ خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی، از یک زن بزرگ و قدیسه، یاد می‌کند، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی، در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می‌کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است، غفلت نکرده است. گویی قرآن خواسته است در داستان‌های خود، توازن را حفظ کند و قهرمانان داستان‌ها را منحصر به مردان ننماید.   
قرآن درباره مادر موسی می‌گوید: «ما به مادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو باز پس خواهیم گردانید».   
قرآن درباره مریم مادر عیسی می‌گوید: کار او به آن جا کشیده شده بود که در محراب عبادت، همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند؛ از غیب برای او روزی می‌رسید؛ کارش از لحاظ مقامات معنوی آن قدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده، او را پشت سر گذاشته بود. زکریا در مقابل مریم، مات و مبهوت مانده بود.   
در تاریخ خود اسلام، زنان قدیسه و عالی‌قدر فراوانند. کمتر مردی است به پایه خدیجه برسد و هیچ مردی جز پیغمبر و علیعلیهما‌السلام به پایه حضرت زهراسلام‌الله‌علیها نمی‌رسد. حضرت زهراسلام‌الله‌علیها بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران، غیر از خاتم الانبیا، برتری دارد. اسلام در سیر من الخلق الی الحق، یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا، هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست. تفاوتی که اسلام قائل است، در سیر من الحق الی الخلق است؛ در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیغامبری است که مرد را برای این کار، مناسب‌تر دانسته است   
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، مربوط است به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت؛ چنان که می‌دانیم در برخی آیین‌ها رابطه جنسی ذاتا پلید است. به عقیده پیروان آن آیین‌ها، تنها کسانی به مقامات معنوی نایل می‌گردند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند. یکی از پیشوایان معروف مذهبی جهان می‌گوید :با تیشه بکارت، درخت ازدواج را از بن بر کنید. همان پیشوایان، ازدواج را فقط از جنبه دفع افسد به فاسد اجازه می‌دهند؛ یعنی مدعی هستند که چون غالب افراد قادر نیستند با تجرد صبر کنند و اختیار از کفشان ربوده می‌شود و گرفتار فحشا می‌شوند و با زنان متعددی تماس پیدا می‌کنند، پس بهتر است ازدواج کنند تا با بیش از یک زن، در تماس نباشند. ریشه افکار ریاضت‌طلبی و طرفداری از تجرد و عزوبت، بدبینی به جنس زن است؛ محبت زن را جزء مفاسد بزرگ اخلاقی به حساب می‌آورند.   
اسلام با این خرافه سخت نبرد کرد؛ ازدواج را مقدس و تجرد را پلید شمرد. اسلام دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی کرد و گفت: «من اخلاق الانبیاء، حب النساء». پیغمبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: من به سه چیز علاقه دارم؛ بوی خوش، زن، نماز. برتراند راسل می‌گوید: در همه آیین‌ها، نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می‌شود؛ مگر در اسلام. اسلام از نظر مصالح اجتماعی، حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده، اما هرگز آن را پلید نشمرده است.   
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که درباره زن وجود داشته، این است که می‌گفتند: زن، مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین سخنی ندارد. اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند. اسلام با صراحت کامل می‌گوید: زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده‌اند؛ اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می‌گوید: هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند، «هن لباس لکم و انتم لباس لهن؛ زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها». اگر قرآن، زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می‌دانست، قهراً در قوانین خود این جهت را در نظر می‌گرفت؛ ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت، چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجود مرد نمی‌داند، در مقررات خاص خود درباره زن و مرد، به این مطلب نظر نداشته است.   
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته درباره زن وجود داشته، این است که زن را از نظر مرد، یک شر و بلای اجتناب‌ناپذیر می‌دانسته‌اند. بسیاری از مردان با همه بهره‌هایی که از وجود زن می‌برده‌اند، او را تحقیر کرده، مایه بدبختی و گرفتاری خود می‌دانسته‌اند. قرآن کریم، مخصوصا این مطلب را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد، خیر است؛ مایه سکونت و آرامش دل اوست.   
یکی دیگر از آن نظریات تحقیرآمیز، این است که سهم زن را در تولید فرزند، بسیار ناچیز می‌دانسته‌اند. اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر، مادر را فقط به منزله ظرفی می‌دانسته‌اند که نطفه مرد را که بذر اصلی فرزند است، در داخل خود نگه می‌دارد و رشد می‌دهد. در قرآن، ضمن آیاتی که می‌گوید: شما را از مرد و زنی آفریدیم و برخی آیات دیگر که در تفاسیر توضیح داده شده است، به این طرز تفکر خاتمه داده شده است.   
از آن چه گفته شد، معلوم شد که اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است؛ بلکه آن نظریات را مردود شناخته است. حال سؤال این است که فلسفه عدم تشابه حقوقی زن و مرد در اسلام چیست که این، خود مجال دیگری برای پاسخ‌گویی می‌طلبد و در آینده، بدان خواهیم پرداخت. پی‌نوشتها: 1. نساء، آیه 1.   
2. نساء، آل عمران و روم. شهید مرتضی مطهری   
منبع:   
مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام.

## نقش زیبای آفرینش

امام خمینی(ره): شما خانم ها ارزش دارید در پیشگاه خدا إن شاءالله. تهذیب کنید بچه های خودتان را؛ تربیت کنید، تربیت های اسلامی. اسلام از شما این معنا را می خواهد که بچه های خودتان را در دامن های خودتان مهذب کنید؛ و دامن خودتان را منوّر کنید به نور این بچه های اسلامی که این ها فرزندان اسلامند و بعد از این، مقدرات اسلام و مملکت خودتان به دست آن هاست.   
شما خانم ها شرف مادری دارید، که در این شرف از مردها جلو هستید؛ و مسؤولیت تربیت بچه در دامن خودتان دارید. اول مدرسه ای که بچه دارد، دامن مادر است. مادرِ خوب، بچه ی خوب تربیت می کند؛ و خدای نخواسته، اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان توی دامن مادر، منحرف بیرون می آید و چون بچه ها آن علاقه ای که به ما دارند به هیچ کس ندارند، و در دامن مادر که هستند تمام ... آرزوهایی که دارند خلاصه می شود در مادر و همه چیز را در مادر می بینند، حرف مادر، خُلق مادر، عمل مادر، در بچه ها اثر دارد. لامحاله یک بچه در دامن مادر ـ که اول کلاس است ـ این دامن اگر یک دامن طاهر پاکیزه ی مهذب باشد، بچه از همین اول که دارد رشد می کند، با آن اخلاق صحیح و با آن تهذیب نفس و با آن عمل خوب رشد می کند. بچه وقتی در دامن مادرش هست، می بیند مادر اخلاق خوش دارد، اعمال صحیح دارد، گفتار خوش دارد، این بچه از همان جا اعمالش و گفتارش به تقلید از مادر ـ که از همه ی تقلیدها بالاتر است ـ و به تزریق مادر ـ که از همه ی تزریق ها مؤثرتر است ـ تربیت می شود.   
شما این مسؤولیت بزرگ را دارید که باید بچه های خودتان را که نوزاد هستند، و نفوسشان ... تربیت را زود قبول می کند، خوب و بد را زود قبول می کند، شما از اول که این بچه ها در دامان شما بزرگ می شوند، مسؤول افعال و اعمال آن ها هم شما هستید. همان طوری که اگر یک بچه ی خوب تربیت کنید ممکن است که سعادت یک ملت را همان یک بچه تأمین کند، اگر یک بچه ی بد هم ـ خدا نخواسته ـ در دامن شما بزرگ بشود، ممکن است که یک فساد در جامعه پیدا بشود. گمان نکنید که یک بچه است؛ یک بچه گاهی وقت ها در جامعه، وقتی که وارد شد، در رأس جامعه واقع می شود، و محتمل است که بچه ی یک فقیر، یک وقت در رأس جامعه واقع بشود. اگر این بچه ای که شما تربیت کردید یک تربیت صحیح باشد و آن وقت آن بچه در رأس جامعه واقع بشود، یک ملت را سعادتمند می کند؛ و آن شرفش مال شماست؛ یعنی شما این سعادت را برای یک ملت بیمه کردید. و اگر خدای نخواسته به عکس باشد: یک بچه ای در (دامن) مادر، تربیتش تربیت اسلامی نباشد، تربیت انسانی نباشد، انحراف داشته باشد، این ممکن است که بعدها یک جامعه را به فساد بکشد. خیال نکنید یک آدم است. گاهی یک آدم، یک ده را خراب می کند؛ گاهی یک آدم یک شهرستان را خراب می کند؛ گاهی یک مملکت را خراب می کند.   
این (تربیت) هم از دامن شما خانم ها باید شروع بشود. از دامن شما باید این مطلب شروع بشود که بچه ها را تربیت کنید، یک تربیت صحیح اسلامی. به این که خودتان (وقتی) بچه در دامنتان هست، همراهتان هست، همه ی چشم و گوشش به فعل و قول شماست، از شما دروغ نشنود، بعد دروغگو درآید از کار. اگر این دید مادر دروغ می گوید، بعد هم دید پدر دروغ می گوید، این دروغگو می شود. اگر دید مادر آدم صحیحی است، پدر آدم صحیحی است، این صحیح بار می آید. این صحیح که بار آمد، شما تحویل مدرسه می دهید. اگر معلم یک معلم صحیحی باشد، از مدرسه این افراد صحیح بیرون می آیند؛ و یک جامعه صحیح می شود.   
در مادری تان باید بچه ها را تهذیب کنید؛ در معلمی تان هم باید تهذیب کنید؛ یک افراد صحیح تحویل جامعه بدهید، یک جامعه را صحیح کنید. و اگر خدای نخواسته عکس این معنا باشد، وِزر آن ها هم به عهده ی شما می آید. همان طوری که هر کار خوبی که این ها بکنند ـ چون شما مبدأ این کار خوب بودید ـ برای شما هم خوبی دارد، اجر و ثواب دارد، اگر خدای نخواسته یک قشر فاسدی شما تحویل جامعه بدهید، آن ها بروند فسادکاری بکنند، این دودوش به چشم شما هم می رود. مقام معظم رهبری: در مسأله‌ی زن آنچه که در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، مسأله‌ی «خانواده» است؛ نقش زن به عنوان عضوی از خانواده. به نظر من از همه‌ی نقش هایی که زن می تواند ایفا کند، این اهمیتش بیشتر است، البته بعضی‌ها این طور حرف ها را در همان نظر اول با شدت رد می کنند و می گویند: آقا شما می خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت باز بدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواسته است.   
این هنری نیست که زن کار مردانه را تقلید کند؛ نه، زن یک کار زنانه دارد که ارزش آن از هر کار مردانه‌ای بیشتر است. امروز دست های به شدت مشکوک موج ضد ارزشی را در دنیا به راه انداخته‌اند ـ که در همه جا هست، در کشور ما هم متأسفانه در گوشه و کنار دیده می شود ـ این ها می خواهند زن را وادار کنند به این که بشود یک مرد! این را کسر شأن زن می دانند که چرا فلان کارها را مرد می کند، زن نکند! این کسر شأن است؟ نگاه به این مسأله، نگاه غلطی است. این را عیب می گیرند که چرا شما می گویید زن، زن است؛ مرد، مرد است. خوب، مگر این طور نیست؟ شما دلتان می خواهد که ما بیاییم بگوییم زن، یک مرد است؛ آن وقت یک مرد مصنوعی؛ کپی دوم مرد! این چه افتخاری است برای زن؟   
افتخار برای زن این است که یک زن باشد؛ یک زن کامل، یک مؤنث کامل. در مقام ارزش گذاری‌های والا اگر نگاه کنیم، این ارزش ـ یک زن کامل بودن ـ از یک مرد کامل بودن کمتر که نیست، در مواردی قطعاً بالاتر و بیشتر هم هست. ما چرا این را از دست بدهیم؟!   
البته مسؤولیت هایی هست که مشترک است. همان طورکه گفتیم، مسؤولیت حضور در جامعه و فهمیدن دردهای عمومی جامعه و سعی در علاج دردهای عمومی جامعه، مخصوص مرد و مخصوص زن نیست؛ زن ها هم نمی توانند شانه‌شان را از این مسؤولیت خالی کنند. اگر زن ها باید در این زمینه کاری انجام بدهند، البته باید انجام بدهند ـ محدودیتی هم وجود ندارد ـ اما مسؤولیت های اختصاصی هم؛ یعنی آن کاری که خدای متعال به حسب طبیعت به عهده‌ی زن قرار داده، مهم است.   
بدانید امروز زنان کشور ما مسؤولیتشان سنگین است. مسؤولیت مضاعفی که امروز شما دارید، همین است که نگاه غلط به مسأله‌ی زن و مرد را تصحیح کنید. نگاهی که امروز دنیای غرب سعی می کند در مسأله‌ی زن و مرد القا کند، نگاه غلطی است، نگاه باطلی است؛ این به پایمال شدن ارزش های بسیاری در جوامع بشری منتهی خواهد شد، که الآن دارد گوشه‌هایی از آن نشان داده می شود، دیده می شود، و در جوامع ما به طریق اولی. این نگاه را باید تصحیح کنید، البته این را هم عرض بکنیم؛ شعارها و بافته‌های ذهنی غربی‌ها در مورد زن، هیچ نتوانسته جلوی ظلمی را که در خانواده و بیرون خانواده در طول تاریخ به زن ها می شده ـ که هنوز هم می شود ـ بگیرد.   
اگر فرض کنیم؛ بشود در جامعه‌ای از مظلومیت زنان ـ که این مظلومیت هم یک علل طبیعی و قهری دارد ـ جلوگیری کرد، فقط در سایه‌ی اخلاق و قانون و تهذیب و تهذب مردان است، اما امروز در غرب مطلقاً از این خبری نیست. آزار زنان، فشارهای گوناگون جسمانی و آزارهای روحی بر زنان در غرب، آمارهایی که الآن دارند می دهند، به مراتب از کشور خود ما و از جاهایی که ما اطلاع داریم، بیشتر است؛ بنابراین جلوی آن مشکل را هم نتوانستند بگیرند، از این طرف هم این همه ضایعه ایجاد کردند.   
ما باید در مورد مسأله‌ی زن نگاه جامع داشته باشیم، و این نگاه جامع در اسلام هست. مسأله‌ی ارزش گذاری به اصالت زن، زن بودن، برای زن یک ارزش والاست؛ یک اصل است. به هیچ وجه تشبه به مردان برای زن ارزش به حساب نمی‌آید؛ همچنان که برای مردها تشبه به زنان ارزش به حساب نمی‌آید. هر کدام نقشی دارند، هر کدام جایی دارند، جایگاهی دارند و طبیعتی دارند و مقصودی از وضعیت خاص آن ها در آفرینش حکیمانه‌ی الهی مورد نظر بوده که این مقصود باید برآورده شود؛ این مسأله مهم است.   
امروز شما خانم ها می توانید در این زمینه نقش ایفا کنید؛ هم تحقیق کنید، هم بنویسید، هم ترویج کنید، هم عملاً نشان بدهید. البته این را من بارها گفته‌ام، الآن هم می گویم؛ در جوامع ما هم ـ یعنی جوامع اسلامی و جامعه‌ی ایرانی خود ما ـ متأسفانه مثل جوامع غربی یک بی‌عدالتی در ارتباطات خانوادگی زن و مرد وجود داشته؛ عمده هم مربوط به داخل خانواده است؛ این باید جلویش گرفته شود. یک مقداری با نصیحت امکان‌پذیر است؛ یک مقدارش هم با نصیحت ممکن نیست، با ضرب و زور قانون باید جلویش گرفته شود. زنان، مظلوم واقع می شوند. مرد چون از لحاظ جسمانی و برخی از خصوصیات دیگرتوانایی‌های بیشتری دارد، در مواردی از این توانایی‌ها سوء استفاده می کند و زورگویی می کند؛ این باید جلویش گرفته شود. این کار با قانون امکان‌پذیر است؛ البته همان طورکه عرض کردیم، با تهذیب و اخلاق مردان هم امکان‌پذیر است.   
تصویر کیفیت برخورد زن و مرد در اخلاق اسلامی و قانون اسلامی هم به نظر ما بایستی بیشتر رویش کار شود. بعضی متدین هم هستند، اما چون با مفاهیم اسلامی درست آشنا نیستند و اخلاقیات مرتبط با روابط زن و مرد را در اسلام درست نمی دانند، تدینشان موجب نمی شود که از غلظتشان کم شود، از تحکم و زورگویی‌شان بکاهد؛ نه، هم متدین اند، هم آن تحکم ها و زورگویی‌ها را دارند؛ این هم باید اصلاح شود.   
اخلاق اسلامی در روابط زن و مرد ـ به خصوص داخل خانواده ـ باید مورد توجه قرار بگیرد.   
البته مسأله‌ی حجاب خیلی مهم است. من مسأله‌ی حجاب را واقعاً مهم می دانم. اهمیت مسأله‌ی حجاب در جاهای باواسطه‌ای خودش را نشان می دهد؛ از جمله در مسأله‌ی خانواده خودش را نشان می دهد.   
در نظام اسلامی محدودیتی که به وجود می‌آید، که این محدودیت بر طبق فطرت انسانی زنانه است؛ هم برای مردها محدودیت است، به یک کیفیتی؛ هم برای زن ها به کیفیت دیگری محدودیت است، کمک کننده‌ی به این است که نیروهای آن ها هرز نرود و حتی‌المقدور در جهت درستی به کار بیفتد؛ که آن وقت نتیجه‌اش می شود رشد فکری و علمی و عملی در جامعه‌ی زنان، که امروز شاهدش هستیم.   
این که گفته می شد ـ و البته هنوز هم بعضی‌ها با غفلتِ تمام می گویند ـ مگر می شود با حجاب و با رعایت حدود شرعی و اسلامی، جامعه‌ی زنان رشد کند، تکلیف مسأله‌ی زن در نظام اسلامی چه می شود، این جواب عملی‌اش، جواب عینی‌اش، همین وجود مجموعه‌ی عظیم نخبگان زن در جامعه‌ی ماست، که هیچ وقت ما درکشور چنین وضعی را نداشتیم؛ در دوره‌ی طاغوت هم نبود، قبل از آن هم که وضع تعلیم و تربیت از جهت دیگری اشکال داشت. امروز در نظام اسلامی به حمداللّه این فراهم است. حالا تعداد بیشتر برگزیدگان دختر در دانشگاه‌ها و امثال آن، این ها مسایل درجه‌ی دو است؛ مسأله‌ی درجه‌ی یک، این است که مجموعه‌ی زنان نخبه توانسته‌اند در نظام جمهوری اسلامی در بخش های مختلف بدرخشند.   
ما در کشورمان شاهد هستیم که بعضی از فعالان زن و بعضی از مردها تلاش می کنند برای هماهنگ شدن با کنوانسیون‌های جهانی مرتبط با زن، و با احکام اسلامی وَر بروند و بازی کنند و کم و زیاد کنند؛ این غلط است. من نمی خواهم بگویم همه‌ی آنچه که در فقه ما در مورد احکام مربوط به زنان مطرح شده است، حتماً سخن آخر است؛ نه، ممکن است با یک تحقیقی در یک زمینه‌ای که به وسیله‌ی فقیه ماهر و مسلطی انجام بگیرد، فلان حکم فقهی که امروز در مورد زن وجود دارد، دچار تغییر شود؛ این اشکالی ندارد؛ این ممکن است و اتفاق هم افتاده است. در همین مسأله‌ی ارث زن از زمین و غیر منقول، نظر فقهی بعضی از بزرگان قدیم و امروز نظر فقهی خود ما هم همین است که آنچه منع از میراث شده، عین قیمت آن زمین بلاشک حق همسر و زوجه است و ارث می برد؛ اشکالی هم ندارد. بنابراین در مسایل فقهی چنین چیزی امکان دارد که ما بگوییم این تغییر پیدا می کند؛ لکن آنچه که باید در زمینه‌ی مسایل فقهی انجام بگیرد، کار فقهی به وسیله‌ی فقیه ماهر و مسلط به مبانی فقهی است؛ آن هم با نگاه به متد فقه، به شیوه‌ی استفاده‌ی فقاهتی؛ نه این که کسی بر طبق میل خودش، برای انطباق با آن ها، برای این که خودش را هماهنگ کند با فلان معاهده‌ی جهانی، فلان کنوانسیون جهانی ـ که فراهم آورندگانش با مردمی که در این سرزمین با مبانی اسلامی زندگی می کنند و اعتقاد به مبانی اسلامی دارند، اصلاً از لحاظ مبانی فکری متفاوت اند ـ بیاید از گوشه‌ی احکام اسلامی بساید و ببُرد؛ این کاملاً غلط است؛ اصلاً قابل دفاع نیست. بدون تردید آنچه که در احکام اسلامی و در فقه اسلامی مطابق مصلحت آمده است، همین‌هاست، و همین درست است؛ که با یک مداقه و در بخش های مختلف، این معلوم می شود.   
خواهران عزیز! کسانی که در زمینه‌ی مسایل زنان فعال اند و فکر می کنند و کمبودهایی را ملاحظه می کنند، راه علاج را این نبینند که ما در احکام فقهی اسلامی تصرف کنیم؛ نه، احکام فقهی اسلامی آن جایی که با تحقیق استنباط شده و منطبق با مبانی اسلامی است، کاملاً درست و مطابق با مصلحت است. نباید ما به خاطر این که در فلان مجمع جهانی، در فلان اجلاس بین‌المللی، فلان چیز تصمیم‌گیری شده و فلان کنوانسیونِ مثلاً جهانی به وجود آمده، ما بیاییم با نگاه تنگ‌نظرانه و آمیخته‌ی با رعب و مرعوبیت، در تفکرات خودمان و فقه خودمان تصرف کنیم؛ این هم به نظر من درست نیست.   
همان طور که بارها اشاره کرده‌ام، در مسأله‌ی زن از دنیا طلبکاریم؛ ما مدعی دنیاییم. حالا مؤسسات وابسته به سازمان ملل، یا غیر آن ها، یا فلان مجموعه‌ی روزنامه‌نگار بیایند به اسم حقوق بشر، موضوع حجاب و بعضی از این قبیل چیزها را زیر سؤال بکشند و اظهار طلبکاری کنند، این واقعیت قضیه را عوض نمی کند. ما از دنیا طلبکاریم. دنیا که عرض می کنم؛ یعنی دنیای غرب. ما هستیم که به دنیا خطاب می کنیم و می گوییم: شما به بشریت عموماً و به زن خصوصاً خیانت کرده‌اید؛ با کشاندن زن و مرد به وادی ابتلائات جنسی و برافروختن و دامن زدن به آتش زیاده‌روی‌های جنسی بی‌قانون و بی‌نظم در جامعه، با آوردن زن به شکل متبرج به وسط میدان.   
معلوم است که زن، آن بخش زیبای آفرینش بشر است. این بخش زیبا به طور طبیعی با اندکی در پرده بودن همراه است؛ این خاصیت این بخش زیبا و لطیف وجود انسانی است. این پرده را دریدن و آنچه را که باید با نظم و قانون پی گیری شود ـ آن نیاز غریزی انسانی، چه در زن و چه در مرد ـ بی‌قانون و بی‌نظم در جامعه رواج دادن، بزرگ ترین خیانتی است که در درجه‌ی اول به زن و در درجه‌ی بعد به همه‌ی بشریت ـ زن و مرد ـ انجام گرفته؛ این کار را سیاست های غربی کرده‌اند، البته اولین ضرر و بزرگ ترین ضرر را هم خودشان برده‌اند. الآن مسأله‌ی همجنس‌گرایی در دنیای غرب یکی از ابتلائات است، که البته به رو نمی‌آورند، اما حقیقت قضیه این است که امروز برای اندیشمندان و آن ها یکی از دردهای بزرگ و غیرقابل علاج شده است؛ چاره‌ای هم ندارند. آن طور حرکت کردن، آن طور ادبیاتِ پرده‌درانه و عریان در زمینه‌ی مسایل جنسی و ارتباط زن و مردم را به میان آوردن، آن طور جنس زن را ـ یعنی همان بخش زیبا و لطیف و مستور و در پرده‌ی وجود بشر را ـ برای شغل، برای تبلیغات، برای کار، به میدان کشاندن، از لبخند او، از زیبایی‌های او، از جسم او، از چهره‌ی او برای ترویج فلان جنس بی‌ارزش و پست، برای به دست آوردن پول، استفاده کردن؛ این چیزها را هم دنبال خودش دارد؛ طبیعی است. این کارها را دنیای غرب کرده، این کارها را سیاست های غربی کرده‌اند؛ مربوط به ادیان هم نیست، مربوط به مسیحیت و یهودیت هم نیست؛ مربوط به سیاست های جدیدی است که از حدود صد و پنجاه سال پیش ـ حالا دقیق نمی توانم عرض کنم ـ در دنیا رایج شده است.   
شما ادبیات کشورهای اروپایی را در قرون هجده و نوزده و نگاهشان به زن را ببینید؛ مطلقاً تفاوت دارد با آنچه که در قرن بیستم و در نوشته‌ها و ادبیات قرن بیستم، انسان می‌بیند نسبت به زن، آن ها پیگیری کرده‌اند. آن روز نگاهشان، نگاه نجیبانه‌تر، شرم‌آلودتر و متناسب‌تر با طبیعت زن و مرد بود. معلوم می شود این کار سیاسی حالا از طرف صهیونیست‌ها بوده، از طرف دستگاه‌های استعمارگر بوده؛ این ها احتیاج به تحقیق و کار دارد. این همین‌طور به تدریج روزبه‌روز شدت پیدا کرد تا به وضعی که امروز ملاحظه می کنید، رسید؛ بنابراین دنیای غرب باید پاسخگو باشد، چون به زن ضربه زده‌اند؛ به حقوق زن تجاوز کرده‌اند؛ ارزش زن را تنزل داده‌اند؛ به اسم طرفداری، به او خیانت کرده‌اند. این مطلبی است که ما داریم.   
امروز عدد مطلق و نسبی محققین زن، اساتید زن، دانشمندان زن در رشته‌های مختلف، متفکرین و نویسندگان زن که در رشته‌های گوناگون فکر می‌کنند، صاحب‌نظرند و قلم می زنند، ادبای زن، شعرای زن، هنرمندان زن ـ قصه‌نویس‌ها، شاعرها، نقاش‌ها ـ به مراتب بیشتر از دوره‌ی طاغوت است؛ یعنی آن دوره‌ای که به نام طرفداری از زن، حجاب و عفاف و وجود فاصله‌ی بین زن و مرد را به کلی از بین برده بودند و روزبه‌روز هم این بی‌بندوباری را ترویج می کردند، حتّی در مواردی از کشورهای اروپایی هم بدتر و تندتر عمل می کردند.   
امروز ما در نظام جمهوری اسلامی و زیر پوشش حجاب، زیر چادر، زیر مقنعه، این تعداد عظیم نخبه‌ی فکری، علمی، عملی، فعال سیاسی، صاحب‌نظران فرهنگی و هنری داریم. آن روز بخشی از بخش ها و بعضی از ابعاض این مجموعه را هم ما نداشتیم؛ بسیار محدود بودند. این، یک نظریه‌ای درست عکس آن چیزی را که درصدد بودند القا کنند، احیا می کند و او، این که، آن کیفیت ترویج بی‌بندوباری، نه فقط به معنای رشد دادن به زن، به معنویات زن، به استعدادهای زن نیست، بلکه سرگرم کردن زن به آنچه که لوازم آن، کیفیت زندگی است ـ آرایش های گوناگون و گرفتاری‌های گوناگونِ جنبی که این کارها دارد ـ خودش مانع حرکت به سمت کمال و تعالی زنان است.   
اسلام وقتی می گوید: والمؤمنونُ و المؤمناتُ بعضُهم أولیاءُ بعضٍ یَأمُرونَ بالمعروفِ و یَنْهَونَ عَن المُنکرِ؛ یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثنا نکرده است. ما هم نمی توانیم زن را استثنا کنیم. مسؤولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدام به نحوی بر حسب توانایی‌های خودشان.   
بحث سر این نیست که زن آیا می تواند مسؤولیتی در بیرون از منزل داشته باشد، یا نه ـ البته که می تواند، شکی در این نیست؛ نگاه اسلامی مطلقاً این را نفی نمی کند ـ بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه‌ی چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟! نقش مادری را، نقش همسری را؟! حق دارد یا نه؟! ما روی این نقش تکیه می کنیم.   
من می گویم مهمترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می تواند ایفا کند، آن نقشی است که به عنوان یک مادر و به عنوان یک همسر می تواند ایفا کند؛ این از همه‌ی کارهای دیگر او مهمتر است؛ این، آن کاری است که غیر از زن، کس دیگری نمی تواند آن را انجام دهد. گیرم این زن مسؤولیت مهم دیگری هم داشته باشد ـ داشته باشد ـ اما این مسؤولیت را باید مسؤولیت اول و مسؤولیت اصلی خودش بداند. بقای نوع بشر و رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان به این وابسته است؛ حفظ سلامت روحی جامعه به این وابسته است؛ سَکن و آرامش و طمأنینه در مقابل بی قراری‌ها و بی‌تابی‌ها و تلاطم‌ها به این وابسته است؛ این را نباید فراموش کنیم.

## جایگاه دختر در اندیشه عترت

مقدّمه   
نقش تعیین‌کننده زن در بقاء و رشد جامعه بشری همیشه مورد توجّه مثبت و منفی اندیشمندان، سیاست‌مداران، مدیران و رهبران جوامع بوده است. تاریخ، گویای این واقعیت است که زن در کنار مرد در تمدّن بشری ـ مستقیم و غیر مستقیم ـ نقش‌آفرین بوده است ولی از دیرزمان و با انگیزه‌های مختلف از حقوق الهی و انسانی خود محروم گردیده است. تاریخ، این حقیقت را در سینه خود ثبت کرده است که پیامبران و اولیای الهی هم در احقاق حقوق و هم در ایفای نقش سالم و سازنده زنان، برترین جریان‌سازی و هدایت را داشته‌اند.   
  
راز تفاوت‌ها   
آنچه بیشتر موجب شده تا نقش اصیل و سازنده زن در جوامعْ نادیده گرفته شود، برداشت ناصحیح از تفاوت‌های طبیعی زن با مرد است که همانا حکمت و تدبیر الهی در خلقت این دو موجود است. همان‌گونه که نیازهای بشر در سنین مختلف، متفاوت می‌باشد مثلاً غذای او در کودکی با دوره جوانی و بزرگسالی فرق دارد و خداوند برای او غذایی متناسب با رشد و سنّ او در طبیعت فراهم ساخته است، حقوق فردی و اجتماعی او را نیز از بزرگسالان ممتاز کرده است. و همان‌گونه که نیازهای طبیعی و مادّی کودک با نیازهای حقوقی و معنوی وی هماهنگ است، همه آنها با نیازهای بزرگسالی نیز متفاوت است. و این تفاوت‌ها همه لازمه آفرینش و همراه با عدالت و در مسیر «نظام احسن» است. (مسلّماً ما انسان را در بهترین شکل و نظام آفریدیم.)(1)   
و همان‌گونه که تفاوت سلیقه‌ها و استعدادها میان انسان‌ها در چرخش نظام اجتماعی امری ضروری است، نوع انسانی نیز در دو صنف زن و مرد تشکیل شده است و هر یک از این دو صنف نیازهای مخصوص به خود را دارند و در عین اشتراک در بسیاری از امور، تفاوت‌های روشنی نیز از نظر خلقت میان آنها به چشم می‌خورد. با نگاهی به پیشینه این موضوع، به روشنی می‌توان دریافت که ریشه ستم‌هایی که بر زن رفته است، ناشی از عدم معرفت به این تفاوت‌ها و یا دست‌آویز قرار دادن همین تفاوت‌ها برای ستم بر زنان و بلکه ستم بر کلّ بشر بوده است.   
تساوی زن و مرد در هویّت انسانی و حتّی در خطاب‌های الهی و دریافت پاداش یا عذاب که توسّط پیامبران به بشر رسیده است مانع از اختلاف روحی، روانی و جسمی زن و مرد نیست. زن و مرد در عین اشتراک در هویّت انسانی، از تفاوت‌های عمیق روحی و روانی نیز برخوردارند و به تبع آن، بخشی از مسؤولیتهای فردی و اجتماعی آنان نیز متفاوت و متمایز خواهد بود و این، همان چالش بزرگ میان زنان و مردان و حتّی گاه میان خود زنان بوده است.   
تکریم بانوان  
در آموزه‌های اسلام، میان جنس مذکّر و مؤنّث، پسر و دختر، آنچه ملاک سنجش است در یک نگاه کلّی «تقوا» است. قرآن کریم خطاب به مردان و زنان می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. خداوند دانا و خبیر است.»(2)   
یعنی معیار خوب و بد بودن، «قُرب» و «بُعد» الهی است و در این‌باره هیچ فرقی میان انسانها از نظر جنسیّت نیست. بی‌تردید با آنکه بسیاری از اوصاف، تکالیف و حتّی حقوقی که در قرآن کریم برای اهل ایمان ذکر شده است ـ چه در حوزه عبادات، اقتصاد، اخلاق و غیره ـ مشترک میان مردان و زنان مؤمن است و هر کسی که در این اوصاف و تکالیف از دیگری سبقت بگیرد، از پاداش الهی برخوردار و نزد خداوند محبوب‌تر خواهد بود. «پاداش هیچ کسی از بین نمی‌رود خواه مرد باشد یا زن.»(3)   
در برخی آیات نیز اوصاف، نشانه‌ها و تکالیفی آمده است که مستقلاً برای زنان است. قرآن کریم که قانون اساسی اسلام است، به احیاء و اصلاح جایگاه زن در جامعه پرداخته است. و به حقیقت، تحوّلی مثبت و شگرف در تکریم شخصیت و حقوق زنان پدید آورده است و با دقّت در آیات قرآن روشن می‌شود که این تحوّل و تکریم، همه در سیر «نظام اجتماعی احسن» قابل تبیین و شکل‌گیری است. آغاز این تحوّل و حرکت شگرف را در پدیده شوم زنده به گور کردن دختران می‌توان یافت. زنده به گور کردن دختران در دوران جاهلیّت، عمق تحقیر شخصیت زن را هویدا می‌سازد و مبارزه اسلام با این پدیده شوم، اوج تکریم و تجلّی ارزشهای والای انسانی زن را پدیدار می‌کند.   
سیمای جاهلیّت   
سنّت «دخترکشی» که بین مردم قبل از اسلام امری عادّی بود، با برخورد و عکس‌العمل شدید قرآن مواجه گردید. در چند جای قرآن، این حرکت جاهلی با شدّت محکوم و از مظلومیّت و معصومیّت دختران دفاع شد. قرآن کریم در سوره «نحل» خشم مردم را از داشتن دختر بیان می‌کند و زنده به گور کردن دختران را توسّط پدران، بازگو می‌نماید: «هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده، چهره‌اش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و آکنده از خشم می‌گردد. از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ، نگهداری و یا در خاک پنهانش کند»؟(4)   
داستان وئاد (دختران زنده به گور شده) پر از حوادث بسیار دردناک است؛ از جمله این حادثه:   
مردی خدمت پیامبر آمد، اسلام آورد، اسلامی راستین؛ روزی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله رسید و سؤال کرد: آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم، توبه من پذیرفته می‌شود؟ فرمود: خداوند توّاب و رحیم است. عرض کرد: ای رسول خدا! گناه من بسیار عظیم است. فرمود: وای بر تو! هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگ‌تر است. عرض کرد: اکنون که چنین می‌گویی بدان: من در جاهلیّت به سفر دوری رفته بودم، در حالی که همسرم باردار بود، پس از چهار سال بازگشتم، همسرم به استقبال من آمد، نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم، پرسیدم: این دختر کیست؟   
گفت: دختر یکی از همسایگان است! من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می‌رود امّا با تعجّب دیدم نرفت، غافل از اینکه او دخترمن است و مادرش این واقعیّت را مکتوم می‌دارد، مبادا به دست من کشته شود. سرانجام گفتم: راستش را بگو، این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم؛ این، نتیجه همان حمل است و دختر تو است. آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم، گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم، صبح نزدیک شده بود، از بستر برخاستم و کنار دخترک رفتم، در کنار مادرش به خواب رفته بود، او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم همراه من به نخلستان بیا، او به دنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم؛ من شروع به کندن حفره‌ای کردم و او به من کمک می‌کرد تا خاک را بیرون آورم، هنگامی که حفره تمام شد، من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم. (در این هنگام هر دو چشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله پر از اشک شد) سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست، خاک بر او افشاندم! و او پیوسته دست و پا می‌زد و مظلومانه، فریاد می‌کشید: پدر جان! چه با من می‌کنی؟ در این هنگام، مقداری خاک بر روی من ریخت، او دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود ولی من همچنان قساوت‌مندانه خاک بر روی او می‌ریختم، تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد!   
در اینجا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم پاک می‌کرد، فرمود: «اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر، انتقام از تو بگیرد.»(5)   
مسأله تحقیر شخصیت زن و دختران به همین جا پایان نمی‌پذیرفت و تا آنجا پیش رفته بود که اصلاً نَسَب را به مرد مربوط می‌دانستند و مادر را تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین محسوب می‌کردند چنانچه در اشعار خود چنین می‌سرودند: فرزندان ما، فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما، فرزندان مردان بیگانه‌اند.   
مفسّران و مورّخان در اینکه انگیزه عرب جاهلی از این عمل حیرت‌انگیز و منحط، چه بوده است؟ مطالب فراوانی گفته و نوشته‌اند از جمله: جنگها و به اسارت رفتن دختران و در نتیجه، جریحه‌دار شدن غیرت آنان و یا عدم توان و کارایی دختران در تولید؛ امّا آنچه اهمیّت دارد، برخورد قرآن کریم با این پدیده و سنّت زشت است و چه قدر هنرمندانه و ظریف حالات روحی پدران را بیان می‌کند که خودِ این شیوه بیان حادثه، حکایت از نکوهش جدّی و عمیق این عمل زشت دارد.   
در سوره «تکویر» نیز جریان زنده به گور شدن دختران را به گونه‌ای جانسوز و تکان دهنده و در جملاتی کوتاه بیان می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده پرسیده می‌شود: به کدامین گناه کشته شدند»(6) قرآن کریم با قرار دادن این پرسش از پرسش‌های قیامت و حسابرسی روز رستاخیز، بر اهمیّت این مسأله افزوده است؛ آن‌گونه که امین‌الاسلام طبرسی، در مجمع‌البیان در ذیل این آیات می‌فرماید: «توجّه خطاب به دختران قربانی در قیامت به جای پدران آنان که عامل جنایت و در واقع قاتل بوده‌اند، حاکی از نوعی تعریض و توبیخ نسبت به آنان است. گویا آنها به قدری پست و بی‌ارزش هستند که حتّی ارزش مخاطب بودن برای بازپرسی را ندارند.»   
جایگاه دختر در اندیشه عترت  
در عصر کنونی که جاهلیّت با چهره جدید و مدرن رخ نموده است ـ به ویژه جامعه غربی که در اوج تحقیر و بهره‌کشی از زنان و دختران به سر می‌برد و تلاش می‌کند با قانونمند کردن ضدّ ارزش‌های خود برای دیگر جوامع و فرهنگ‌ها، فشارهای فراوان را به خصوص بر مسلمانان وارد سازد ـ توجّه به جایگاه دختران در سخن و سیره معصومان علیهم‌السلام داروی شفابخش روزگار ماست. در این نوشتار، نمونه‌هایی از رفتار و سخن آن بزرگواران را می‌خوانیم.   
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله و دخترش فاطمه  
در عصری که جهان، غرق در جهل و نادانی، ظلم و ستم، غارتگری و وحشیگری به سر می‌برد، و به این زندگی افتخار و مباهات می‌کرد، خداوند پیامبری را برانگیخت که «رحمة للعالمین» بود و منجی انسانها از سیاهی، او هم با شرک و بت‌پرستی مبارزه کرد و هم با سنّت‌ها و ضدّ ارزش‌هایی همچون تحقیر و زنده به گور کردن دختران.   
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله این رسالت عظیم را، هم در سخن و هم در عمل انجام می‌داد. آن حضرت در برخورد با دخترش فاطمه علیهاالسلام همگان را به حیرت وامی‌داشت. دست دخترش فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید و می‌فرمود: «پدرش فدای او باد.»(7) و زمانی که حضرت عازم سفر بود فاطمه علیهاالسلام آخرین کسی بود که پیامبر از او خداحافظی می‌کرد و در بازگشت نیز زودتر از هر کسی به دیدن وی می‌رفت و می‌فرمود: «بوی بهشت را از دخترم فاطمه استشمام می‌کنم.»(8) رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله با این سخنان و برخورد عملی با دختر خود، علاوه بر شناساندن مقام و عظمت اهل‌بیت علیهم‌السلام و تأکید بر ادامه سلسله ولایت و امامت از طریق دختر خود، می‌خواستند به تمامی انسانها ثابت کنند که در آخرین دین الهی، «دختران و زنان» از کرامت و جایگاه خاصّی برخوردارند. و به حق می‌توان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله را بنیان‌گذار تکریم دختران و زنان دانست. در حدیثی نقل شده است که به رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله خبر دادند، خداوند به وی دختری عطا کرده است؛ حضرت نگاهی به اصحابش کرد، آثار ناخشنودی را در چهره آنان نمایان دید. لذا فرمود: «این، چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند گُلی به من داده است که آن را می‌بویم و (اگر نگران روزی او هستید) روزی او با خداست.»(9) آن حضرت با آنکه پسری برای او نماند ولی هرگز شنیده نشد که اظهار گلایه کند.   
دختر؛ هدیه الهی  
در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام نیز اگر کسی از داشتن فرزند دختر احساس ناخشنودی می‌کرد، آن بزرگواران با آنان برخورد می‌کردند و سعی داشتند تا رسوبات جاهلی را از ذهن آنان پاک کنند. در حدیثی چنین نقل شده که فردی از یاران امام جعفر صادق علیه‌السلام دختردار شد، حضرت نزد او رفت، دید خشمگین است، فرمود: «اگر خداوند به تو وحی کند که آیا می‌خواهی چیزی را من برای تو انتخاب کنم یا تو برای خودت انتخاب می‌کنی؟ چه پاسخ می‌دهی؟» آن مرد گفت: به خدا عرض می‌کنم: آنچه را تو برایم بپسندی و انتخاب کنی، می‌پسندم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اکنون خداوند فرزند دختر را برای تو انتخاب کرده است.» سپس فرمود: «آن عالم و ولیّ‌خدا (خضر علیه‌السلام ) که همراه موسی علیه‌السلام بود و آن پسر بچه را کشت، خداوند از قول او فرمود: ما آن پسر را کشتیم چراکه بیم آن بود پدر و مادرش را به طغیان و کفر وادارد، از این رو خواستیم پروردگارشان به جای او فرزندی پاک‌تر و با محبّت‌تر به آن پدر و مادر بدهد.»10 امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمود:«خداوند به آن دو، دختری عنایت کرد که از او و نسل وی هفتاد پیامبر به دنیا آمدند.»(11)   
گاه می‌شد که افرادی از امامان علیهم‌السلام برای داشتن فرزند پسر دعایی طلب می‌کردند، امّا معصومان علیهم‌السلام دختر را برای آنان می‌پسندیدند. به عنوان نمونه در حدیثی آمده است: یحیی بن زکریا ـ از اصحاب امام هادی علیه‌السلام ـ نامه‌ای به آن حضرت نوشت و عرض کرد: همسرم باردار است، دعا کن خداوند پسری روزی‌ام گرداند! امام علیه‌السلام در پاسخ او نوشت: «چه بسا دختری که از پسر بهتر است.»(12)   
در تاریخ می‌خوانیم که گاه برخی از پیامبران، از خداوند درخواست فرزند دختر می‌کردند تا از رأفت و دلسوزی او بهره‌مند شوند. به عنوان مثال حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند تقاضا کرد به وی دختری عنایت فرماید تا بعد از مرگش برای او گریه کند.(13)  
از چشمه‌سار نور  
در فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام که ریشه در وحی و کلام الهی (قرآن) دارد، زنان و دختران از جایگاه خاصّی برخوردارند. تعابیر زیبا و بلندی که برای دختران به کار گرفته شده است، حاکی از این موضوع است. در سخنان معصومان علیهم‌السلام از دختران با واژه‌هایی چون: ریحانه (گل)، قواریر (بلورها)، و حسنه (نیکی) یاد شده است؛ که هر یک، نشان از امتیاز و ویژگی خاصّ طبیعی و روحی دختران دارد. در اینجا به برخی از سخنان معصومان علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم:   
میزان سنجش مردان   
رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله میزان سنجش و ارزش مردان را در نوع برخورد و تعامل با زنان و دختران می‌داند. لذا می‌فرماید:   
«بهترین شما (مردان) کسی است که برای زنان و دخترانش بهترین باشد.»(14)   
محبّت الهی بر دختران   
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بر زنان و دختران مهربان‌تر است تا بر مردان و پسران.»(15)   
آنچه از این حدیث شریف برمی‌آید، درسی است که به خانواده و جامعه داده می‌شود که چه الگویی بالاتر از خداوند است که بتوان به آن اقتدا کرد. و این ارتباط مهربان‌تر بودن نسبت به زنان و دختران را باید از خداوند علیم و حکیم آموخت؛ چرا که این مهربانی بی‌شک هماهنگ و بر اساس فطرت و جسم و روح دختران است.   
مجالست با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در بهشت   
پاداش همنشینی با اولیای خدا ـ به ویژه پیامبران و بالأخص اشرف مخلوقات، نبیّ گرامی اسلام ـ آن هم در بهشت، امتیازی است که بنابر نقل روایات به اشخاص و گروههای خاص و بلندمرتبه‌ای تعلّق دارد. از جمله، این امتیاز بزرگ نصیب کسانی می‌شود که دخترانی را در نزد خود سرپرستی کنند.   
رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌فرماید: «هر کس سه خواهر یا سه دختر شایسته داشته باشد و به آنان نیکی و احسان نماید، من و او در بهشت همانند این دو انگشت (اشاره به انگشتان سبّابه و وسطی) در کنار یکدیگر خواهیم بود.»   
راوی پرسید: ای رسول خدا! اگر دو نفر سرپرستی شوند، چه؟ فرمود: همان پاداش را دارد. راوی پرسید: اگر یک نفر سرپرستی شود، باز هم همان پاداش را دارد؟ فرمود:   
آری.(16)   
دختران را نکشید  
تعبیر بسیار زیبا و بلندی که در سخن امام سجّاد علیه‌السلام است، حاکی از ارزشها و لطافتهای روحی و روانی دختران است که تنها می‌توان در سخن بزرگ‌مردی چون امام سجّاد علیه‌السلام آن را یافت. آن حضرت می‌فرماید: «زنان چون بلورند، آنها را نشکنید.»(17)   
رحمت‌های الهی   
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «خانه‌ای که در آن دخترانی وجود داشته باشند، هر روز دوازده برکت از آسمان بر آن خانه نازل می‌شود و رفت و آمد ملائکه از آن خانه قطع نمی‌شود و برای پدر در هر شب و روز، عبادت یک سال را می‌نویسند.»(18)   
شادی دختران   
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «کسی که از بازار هدیه‌ای بخرد و آن را برای خانواده‌اش ببرد، مانند کسی است که صدقاتی را برای افراد مستمند می‌برد، پس باید هنگام تقسیم هدیه دختران را مقدّم بدارد؛ زیرا کسی که دخترش را شاد کند، مانند آن است که برده‌ای از فرزندان حضرت اسماعیل علیه‌السلام را خریده و در راه خدا آزاد کرده است.»(19)  
همچنین می‌فرماید: «هدایا را در میان فرزندان به عدالت تقسیم کنید. اگر من می‌خواستم فضیلتی را (در تقسیم هدیه میان دختر و پسر) در نظر بگیرم، دختران را (در دادن هدیه) مقدّم می‌داشتم.»(20)   
نشانه سعادت  
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «از نشانه‌های سعادت و نیکبختی زن آن است که نخستین فرزندش دختر باشد.»(21)   
دختران حسنات‌اند   
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «پسران، نعمت خداوند هستند ولی دختران، حسنات الهی می‌باشند. خداوند از نعمت سؤال می‌کند و به حسنات پاداش می‌دهد.»(22)  
رزق و روزی دختران   
پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: چون شب معراج از سدرة‌المنتهی گذشتم، از جانب پروردگار خطاب آمد: «ای محمّد! به دختردارها بگو بر این نونهالان غمگین و دلتنگ نباشند، من همان‌گونه که آنان را آفریدم، خود روزی‌شان را می‌دهم.»(23)   
بانگ فرشتگان  
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که دختری به دنیا می‌آید، خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند تا بال خود را بر سر و سینه نوزاد دختر بگستراند و بگوید: او دختری ناتوان و ضعیف است؛ هر کس او را کمک کند، تا روز قیامت مورد توجّه خداوند خواهد بود.»(24)   
برکات اخروی و دنیوی   
رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «بهترین فرزندان، دختران هستند. هر کس یک دختر را سرپرستی کند، خداوند متعال او را از آتش دوزخ دور نگه می‌دارد و آن کس که دو دختر را سرپرستی کند، خداوند او را داخل بهشت می‌کند و کسی که سه دختر، یا سه خواهر را سرپرستی کند، جهاد در راه خدا و صدقه دادن از او برداشته می‌شود.»(25)   
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «چه فرزند خوبی است دختر! هم پرمحبّت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده.»(26)  
پدر دختران   
امام صادق علیه‌السلام در عظمت دخترداری فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله (که اشرف مخلوقات عالم است) خود، پدر چند دختر بود.»(27) پی نوشت 1. تین / 4.   
2. حجرات / 13.   
3. آل‌عمران / 195.   
4. نمل / 58 و 59.   
5. تفسیر نمونه، ج 11، ص 272.   
6. تکویر / 8 و 9.   
7. امالی، صدوق، ص 141.   
8. فرائد السّمطین، ج 2، ص 61.   
9. وسائل الشّیعه / ج 15، ص 102.   
10. کهف / 81.   
11. ر. ک: سفینة‌البحار، ج 1، حرف «باء» و «نون».   
12. همان، حرف «باء».   
13. بحارالانوار، ج 101، ص 99.   
14. نهج الفصاحه، ح 1522.   
15. وسائل الشّیعه، ج 15، ص 104.   
16. بحارالانوار، ج 101، ص 100.   
17. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 240.   
18. جامع الاخبار، سبزواری، ص 285.   
19. وسائل الشّیعه، ج 15، ص 227.   
20. نهج‌الفصاحه، ح 1728.   
21. بحارالانوار، ج 101، ص 98.   
22. وسائل الشّیعه، ج 21، ص 367.   
23. همان، ج 15، ص 103.   
24. همان، ص 105.   
25. بحارالانوار، ج 101، ص 91.   
26. همان، ص 98.   
27. وسائل الشّیعه، ج 15، ص 102.   
زینت کیانی

## کمال جوئی زن‌

در میان تمامی مخلوقات انسان دارای مقام ویژه‌ای است به گونه‌ای که پس ازخلق او خداوند به خود نزدیک گفته و چنین خلقتی را ستوده است «فتیارک الله‌أحسن الخالقین باید دید این موجودی که این چنین ستوده شده چه ارزشهائی راداراست تا بتوان به شخصیت او پی برد زیرا که میزان ارزش گذاری نشانه ساختارروحی و فکری موجود و در نهایت جایگاه او در نظام هستی است البته هدف ما دراین مبحث در حقیقت «شناخت ارزش وجودی زن و جایگاه او در جامعه است اماالزاماً باید به بررسی ویژگیهای انسان که در برگیرنده زن و مرد هر دو است پرداخته‌شود و بدین طریق زن بتواند به شناخت خویشتن خویش برسد و همانگونه که درصحنه خلقت تنها آفریده شده و نه وابسته خود تعیین کننده سرنوشت خویش باشدو باند که او یک نیمه آفرینش است یکی از دو رکن انسان رکن مهم و لازم لطف نه‌خشن آرام نه تند، صبور نه عجول وقور نه سبک سر، پس باید جایگاه واقعی او رادر نظام آفرینش شناخت و ما اگر ندانیم که اسلام چه تصویری از او ترسیم کرده‌است و مبدأ و معادش کجاست مطلق نمی‌توانیم به شخصیت حقیقی و حقوقی او پی‌ببریم   
  
بلاشک بحث اصلی ما در خصوصیات فیزیکی خلقت زن نیست زیرا انسان تاموقعی که می‌تواند با فکر کار کند قادر است ابزار خلق نماید و لذا قدرت دارد که باایجاد ابزارهای فنی نقصهای فیزیکی خود را جبران کند. بلکه بحث بر سر این است‌که چرا در بعضی از جهات زن در جامعه ما آنگونه نیست که اسلام می‌خواهد و آنراترسیم نموده است و آیا آن شخصیتی که امروزه از زن به جامعه معرفی می‌شودهمان هویتی است که در واقعیت وجودی او نهفته است مسلماً جواب منفی است‌زیرا اگر چه پی ریزی مزایای روحی و رشد شخصیت هر فردی با میزان علاقه اونسبت به ارزش اشیاء رابطه‌ای مستقیم دارد و طبعاً شخصیت خویش را با چیزهایی‌که مورد توجه و علاقه مخصوص او است منطبق و هماهنگ می‌سازد و اعمال ورفتار خود را متناسب با بزرگترین ارزش زندگی که تشخیص داده تنظیم می‌کند وتفاوت ارزشها، معرف طرز فکر و اختلاف روحیه انسانهاست و از همین رهگذرمی‌توان به ارزش حقیقی هر فردی پی برد و با همین معیار شخصیت وی را سنجیداما ناموس این عالم چنین است که هر چیزی وجودش از نقص شروع می‌شود ومسیرش مسیر کمال است برای این که به کمال لایق خود و کمالی که امکان رسیدن‌آنرا دارد برسد، باید این فطرت خدائی را که همان کمال جوئی و کمال‌طلبی است‌ارضاء و اقناع کند نه اینکه با توسل به عوامل انحرافی مثل ارزشهای مادی روح رادچار آشفتگی و سرگردانی نماید. زن نیز از این قاعده مستثنی نیست و طالب‌شخصیتی متکامل است البته تکامل مادی انسان از حدود اختیار وی خارج است درصورتی که کمال روانی اختیاری اوست بنابراین شایسته نیست که بشر از سنت کمال‌در جهان انحراف حاصل کند و در نظام پیشرفت جهان ناقص بماند، بدیهی است که‌کمال درونی امری غیرمادی است و انسان بوسیله آزمایش بررسی به اکتشافات‌مادی موفق می‌گردد اما هرگز نمی‌تواند با روشی مادی خود را در شاهراه تکامل قرارداده و روان خویش را به اوج مطلوب برساند. برای آنکه درختی به حد کمال خودبرسد باید با عوارضی همچون سنگ‌ها و آفات نباتی که مسیر تکاملش را سدمی‌کنند مبارزه کرد، و آنگاه از عواملی که سبب رشد و نمو آن می‌گردد مانند آب وآفتاب و هوا بهره‌برداری نمود، انسان نیز در خط سیر ابعاد وجودش (جسم و روح واندیشه باید خود را به عوامل نیرومندی که او را بسوی ابدیت و نامتناهی سوق‌می‌دهند مجهز سازد و آن عوامل را برای رسیدن به هدف استخدام کند و همچنین باعواملی که مسیرش را برای رسیدن به مقصد می‌گیرند به مبارزه برخیزد.  
ابعاد وجود آدمی بایستی طوری در جهات مختلف منظم گردد که او بتواند به‌تمام خواستها و نیازمندیهای مادی و معنویش پاسخ گوید و با استفاده از یک‌اندازه‌گیری حساب شده و دقیق به شایستگی زیست نماید و جامعه منظمی بدور ازبرخورد و ستم و تجاوز و جهل و گناه ساخته شود تا انسانها به پاکی و روشنائی ورقاء فکری و قله عالی انسانیت برسند. کمال واقعی انسان هنگامی است که خویشتن‌را از تنگنای غرور و شهوات و لذایذ جسمی بیرون کشد و گامهائی در راه انسانیت وبالا بردن سطح مشاعر و تهذیب خود بردارد و با افکاری عالیتر و افقی وسیعتر آشناگردد:  
الف تقوی کرامت آفرین است   
جهت آشنائی با این افق وسیع به قرآن می‌نگریم که ملاک برتری و فضیلت را درطی کردن مراحل تقوی دانسته و چنین می‌فرماید: یا ایُّها الن'اس اِنّا خلقناکُم‌ْ مِن‌ْ ذَکرٍ وانُثی‌وَجَعلناکُم شُعوباً و قبائل لِتعارَفوا اِن‌َّ أَکْرَمَکُم‌ْ عِندَ اللّ'ه أَتقیکُم (ای مردم ما شما را از یک مرد و زن‌آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبائل قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید و با یکدیگرزندگی هماهنگ داشته باشید با ارزش‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است .بنابراین نه رنگ نه ملیت نه مذکر و مؤنث بودن هیچ کدام باعث فضیلت نیست بلکه‌عمل هر کس تعلق به خود او دارد و عوایدش هم متعلق به خودش بوده و پیش خداضایع نمی‌شود مثل ایمان با درجاتش مثل عقل وزین علم نافع حسن خلق صبر،حلم و اخلاق فاضله که باعث برتری فردی بر فرد دیگر می‌شود بعبارت دیگر تقوی با تمام نتایجش در یک زن مؤمنه هم بروز می‌کند. زنهای نمونه‌ای را می‌بینیم که‌عالمه‌اند، حسن خُلق دارند کرامت ذاتی دراند و به این ترتیب بعضی از زنهای با تقوی به درجات متعالی می‌رسند که در بین مردان کمتر دیده شده است چنانچه درتفسیرالمیزان در مورد این نمونه از زنها آمده است «ممَّن لایُعادَل‌ُ لها فی ذَلک مِن‌َ الرِّجال‌ِ فِی‌الاِسلام . برتری‌هائی در زنها می‌بینیم که کمتر در مردی پیدا می‌شود، نمونه‌اش‌وجود بارز و کامل زهرای مرضیه (ع و یا زینب (ع که عقیله بنی هاشم نامیده‌می‌شود، با اینکه معصوم هم نبوده است طبعاً این موجود شایستگی چنین کرامتی راداشته که خداوند به وی عطا فرموده است چرا که   
ب او دارای نفخة الهی است   
و از روح و نفخه الهی در درونش دمیده شده است «و نفخت‌ُ فیه‌ِ من روحی البته‌این امر، کلی است و به همة انسانها مربوط است و در بیان داستان خلقت آدم هم که درقرآن بیان شده کلمه آدم اسم مذکر نیست بلکه اسم نوع و اسم جنس است مانند یاایها الاِنسان که منظور نوع انسان است و بر همه اطلاق می‌شود چرا که اگر آدم اسم‌مذکر بود در اینصورت انسانهای کاملی که به اذن الهی دارای ولایت اتم هستندنمی‌توانستند در مقام زن باشند و بدین ترتیب حضرت فاطمه (س که به گواهی همه‌اولیاء الله از معصومین است از این مبحث خارج می‌گردد، که البته چنین چیزی‌نیست و علاوه بر اینها او برجستگیها و ارزشهای دیگر هم دارد:  
ج او مسجود ملائکه است خلیفه خدا بر روی زمین است   
خداوند می‌فرماید که ملائکه را مأمور سجده بر آدم کردیم «واِذْ قُلْن'ا لِلْمَل'ائِکَة‌ِ اسْجُدُولِآدَم‌َ ...) و او را خلیفه خود بر روی زمین قرار دادیم «اِنّی ج'اعِل‌ٌ فی الأَرْض خَلیفَة .  
حال اگر زن را از مسجود فرشته‌گان خارج کنیم ملائکه نمی‌توانند در خدمت‌مریم قرار گیرد. و یا با فاطمه (س سخن بگویند بنابراین جز این نمی‌توانیم بگوئیم‌که سجود ملائکه بر کل زن و مرد بوده و لذا در عالم تکوین و از نقطه نظر ایجاد زن ومرد با یکدیگر تفاوتی ندارند و در عالم تکلیف و مسؤولیت هم تفاوتی با یکدیگرندارند و تفاوتها صرفاً در عالم ماده است به عبارت دیگر قانونمندی نظام هستی‌ایجاب می‌کند که کسی مرد باشد و دیگری زن و در حقیقت زوجیت و ذکر و انثی درکل جریانات طبیعت ملاحظه می‌شود. نکته اینجا است که هر یک از آن دو تا چه‌میزان به وظایف و تکالیف خویش آشنا بوده و به اجرای آن می‌پردازند. در طول‌تاریخ زنان بسیاری بوده‌اند که نقش ارزنده و خلاق خود را در ابعاد مختلف به اثبات‌رسانده و ثابت کرده‌اند که در طلب کمال و رسیدن به اوج قله آن هستند. همچنانکه‌در جنگ احد از پیامبر تقاضای شرکت در جهاد و رسیدن به فیض شهادت رامی‌کنند که پاسخ رسول خدا حکایت از رسیدن به این فیض می‌کند آنجا که عامل‌تهییج و تحریک و تشویق مردان در یاری رساندن به رسول خدا را زنان معرفی‌می‌نماید. البته بشرط آنکه در انجام وظیفه بخوبی حرکت کرده باشند. و بی ارتباط‌نیست که امام عزیزمان (ره می‌فرماید: «از دامن زن مرد به معراج می‌رود». که قطعاًخود نیز در این عروج و وصول پیشقدم و پیشتاز بوده است   
نمونه‌اش زندگی فاطمه زهرا (س ، وقتی که پیامبر در ابتدا زندگی فاطمه با علی‌از وی درباره فاطمه می‌پرسد علی ع این الگوی کامل تقوی و تعبد و زهدمی‌فرماید: «نِعْم‌َ العَون‌ْ عَلی طاعة‌ِ اللّ'ه او بهترین یاور در اطاعت از اوامر ال'هی است   
نمونه دیگر آسیه همسر فرعون است که علیرغم فشار و شکنجه‌ای که به او واردمی‌شود تا از طی کردن مسیر کمال سرباز زند شکنجه را تحمل نموده اما مسیرتکاملیش را رها نمی‌کند. سمیه نیز در عصر اسلام چنین بود و زنان بسیار دیگری که‌امروز نیز در دنیای به اصطلاح مترقی و متمدن شاهد اعمال اینگونه فشارها بر آنان‌هستیم (نمونه‌اش فشاری که بر دختران محجبه در فرانسه و ترکیه وارد می‌آید) و یامریم دختر عمران که خداوند بسیار به نیکی از او یاد می‌کند و او تنها زنی است که نام‌مبارکش در قرآن ذکر شده است و نمونه‌های بسیار دیگری که بیانش سبب اطاله کلام‌خواهدشد.  
این کمال جوئی را زنان در صحنه‌های اجتماعی نیز به اثبات رسانده‌اند آنجا که‌دریاری رساندن به رسول خدا پیشقدم در بیعت کردن با او شد و بدین ترتیب کمال‌اجتماعی خویش را ترسیم می‌نمایند و خداوند نیز این کمال جوئی را ارج نهاده به‌رسولش فرمان می‌دهد که بیعت آنان را بپذیرد خصوصاً اینکه مبنای این بیعت‌توحید و یکتاپرستی است «ی'ا اَیُها النَّبِی‌ء اِذ'ا جائَک‌َ الْمُؤمِنات‌ِ یُب'ایِعْنَک‌َ عَل'ی أَن‌ْ لا'یُشْرِکْن‌َ بِاللّه‌ِ شَیْئاً وَلایَسْرِقْن‌َ وَ لا'یَزْنین‌َ وَ لا'یَقْتُلْن‌َ اَوْلا'دَهُن‌َّ وَ لا'یأتین‌َ بِبُهْت'ان یُفْتَرینَه‌ُ بَیْن‌َ أَیْدیهِن‌َّ وَ أَرْجُلِهن‌َّ وَ لا'یَعْصینَک‌َ فی مَعْرُوف‌ٍفَقایِعْهُن‌َّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُن‌َّ اللّه‌ِ اِن‌َّ اللّه‌َ غَفُورٌ رَحیم‌ٌ».  
الا ای پیامبر (گرامی چون زنان مؤمن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگرهرگز شرک بخدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را بقتل نرسانند و برکسی افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ معروفی که با آنها امرکنی مخالفت نکنند بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خداوند آمرزش و غفران‌طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهرمان است   
و آیا جز این است که در جامعه کنونی ما زنان با حضور در صحنه‌های مختلف‌سیاسی - اجتماعی این رشد و کمال را آشکار کردند و در یاری رساندن به رهبرخویش حتی با خون خود این بیعت را به اثبات رساندند؟ آیا این جز کمال خواهی وکمال جوئی چیز دیگری است   
و اصولاً زنان با پذیرش مسؤولیت انسان سازی و تربیت صحیح فرزندان یکی ازمراحل عظیم تکامل را طی می‌نمایند همانطور که خداوند این را بیان فرموده است‌آنجا که اطاعت از والدین را پس از اطاعت خویش واجب می‌داد و مگر نه این است‌که اطاعت خداوند یعنی وصول به کمال مطلق .  
و بدلیل نیست که اسلام برای ساختن جامعه‌ای فاضل نخست به ساختن وتربیت زنان اقدام می‌کند و رسول گرامیش زن صالحه را بعنوان یکی از گلهای بهشت‌معرفی می‌کند.  
و پاسخ اینهمه این است که خداوند بپاس این کمال جوئیها او را مقامی بس رفیع‌و منیع بخشیده و چنین می‌فرماید: «أَنّی لا'أُصیع‌ُ عَمَل‌َ عامِل‌ٍ مِن‌ْ ذَکَراً و أُنثی بَضُکُم‌ْ مِن‌ْ بَعْض‌ٍ»هرگز من عمل عمل کننده‌ای از شما مرد و زن را تباه نخواهم کرد شما از یکدیگرهستید. و سپس پاداش را از این هم بالاتر می‌برد و نتیجه عمل نیک و خیرخواهی وکمال جوئی را حیاة جاودانه می‌داند آنها که می‌فرماید: «مَن‌ْ عَمِل‌َ ص'الِحاً مِن‌ْ ذَکَرٍ أوْ أَنْث'ی وَ هُوَمُؤمِن‌ٌ فَلَنَحْیینّه‌ُ حَیوة‌ً طَیِّبَة‌ً َ لَتَجَزینَّهُم‌ْ أَجْرَهُم‌ْ بِأحْسن‌ِ م'ا ک'انُوا یَعْمَلُون‌َ»  
هر کس عمل شایسته انجام دهد از مرد یا زن در حالی که مؤمن باشد بدون شک‌او را به زندگی پاکیزه زندگی می‌بخشیم و حتماً پاداش می‌دهیم مزدشان را بچیزی‌بهتر از آنچه کرده بودند.  
و خداوند این پاداش را در دنیا نیز فراهم نموده به مردان توصیه می‌نماید که بازنان رفتار خوب و پسندیده‌ای داشته باشند آنجا که می‌فرماید: «فلا' جُن'اح‌َ عَلَیْکُم‌ْ فی م'افَعَنْن‌َ فی أَنفُسِهِن‌َّ مِن‌ْ مَعْرُوف‌ٍ» با کی بر شما مردان نیست مسؤولیتی تعهدی وظیفه و حقی‌ندارید که در زمینه‌هائی که زنان بخوبی و معروف در زندگی خود تصمیم می‌گیرنددخالتی داشته باشید. و این نه فقط خطاب به همسر که به پدر و برادر و مردان جامعه‌و نظام حاکم و حکومت اسلامی است به امید آن روزیکه زنان ما نمونه بارز تقوی وکمال در تمامی جهات بوده و مردان نیز چنین باشند. و در برخورد با زنان به کلام‌ال'هی که می‌فرماید و عاشروهُن‌َّ بالمعروف عمل نمایند تا با کمک یکدیگر بتوانندجامعه‌ای ال'هی و منطبق بر ارزشهای خدائی فراهم سازند. انشاءاللّ'ه   
www.wsiri.org